

سلامت

الف

۷۶۶۹.

بسمه تعالی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشکده اصول الدین

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم قرآن و حدیث

موضوع

ذکر و غفلت

از دیدگاه قرآن و روایات

۱۳۸۲ / ۱۱ / ۱۱

استاد راهنما

دکتر مجید معارف

استاد مشاور

دکتر منصور پهلوان

نگارش

فرشته تقی زاده

شهریور ۱۳۸۱

۷۷۴۹^۰

۷۷۴۹^۰

ب

بسمه تعالی

در ابتدای پایان نامه، لازم است مراتب تشکر و قدر دانی خود را از آیت الله علامه عسگری ریاست محترم دانشکده اصول‌الدین ابراز داشته و همچنین از زحمات بی دریغ و تذکرات مفید و سازنده جناب آقای دکتر معارف استاد محترم راهنما و جناب آقای دکتر پهلوان، استاد محترم مشاور، تشکر نموده و از خداوند متعال، توفیقات روز افزونشان را درخواست نمایم.

تقدیم به:

انبیاء علیهم السلام، یادآوران خدای هستی، پرچمداران مبارزه با غفلت و بیخبری.

تقدیم به:

خاتم انبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، که خدای سبحان او را «ذکر» خواند و «مذکر».

تقدیم به:

دخت نبی اکرم، فاطمه زهرا علیها السلام، و اوصیاء نبی، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

که مصداق اتم و اکمل ذکرند.

تقدیم به:

آخرین وصی، که با آمدنش، عصر زندگی به عطر بیداری معطر خواهد شد.

تقدیم به:

روح بلند پدر و مادرم که مرا با ذکر خدا آشنا نمودند.

«فهرست مطالب»

صفحه	عنوان
۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه

بخش اول: غفلت از دیدگاه قرآن و حدیث

۶..... غفلت زیان آورترین دشمن انسان

۷..... فصل اول: بررسی ماهیت غفلت

۷..... ۱- معنای لغوی غفلت

۸..... ۲- معنای اصطلاحی غفلت

۹..... ۳- شناسایی غفلت از طریق ضد آن

۱۰..... ۴- رابطه غفلت و نسیان

۱۱..... فصل دوم: ویژگیهای غافلان و ناسیان در قرآن کریم

۱۱..... ۱- تسلط شیطان

۱۲..... ۲- برخورداری از نفاق و دورویی

۱۳..... ۳- پیروی از هوای نفس

۱۴..... ۴- قرار گرفتن در مسیر سنت استدراج

۱۶..... ۵- دنیا طلبی

۱۶..... ۶- سرانجام شوم

۱۹..... فصل سوم: عوامل پیدایش غفلت

۱۹..... الف) عوامل معرفتی

- ۱- نگرش یک بعدی ۱۹
- ۲- تعمیم ناروا ۲۰
- ۳- مطلق پنداری عقل ۲۰
- ب) عوامل فرا معرفتی ۲۱
- ۱- پیروی از ظن و گمان ۲۱
- ۲- پیروی از هوی و هوس ۲۲
- ۳- پیروی کورکورانه ۲۵
- ۴- لقمه حرام ۲۶

فصل چهارم: مراتب غفلت ۲۷

- ۱- غفلت گریز ناپذیر ۲۷
- ۲- غفلت درمان پذیر ۲۸
- شرح این دو نوع غفلت ۲۹
- مراتب غفلت مذموم ۳۰
- ۳- غفلت مضاعف ۳۱
- ۴- غفلت جمعی (جامعه غافل) ۳۱

فصل پنجم: انواع غفلت ۳۲

- الف) خدا فراموشی ۳۲
- خدا فراموشی زیانبارترین نوع غفلت ۳۳
- برخی از ابعاد غفلت از خداوند ۳۳
- ۱- غفلت از آیات الهی ۳۴
- سیر در آیات الهی ۳۴
- تفاوت آیات آفاقی و انفسی ۳۵
- ۲- غفلت از مکر الهی ۳۶

- ۳- غفلت از نظارت الهی ۳۸
- ۴- غفلت از ذکر الهی ۳۹
- ب) خود فراموشی ۳۹
- خود فراموشی کیفر غفلت از خدا ۴۰
- غفلت از خویش شایع ترین غفلت ۴۱
- برخی ابعاد غفلت از خویش ۴۳
- ۱- غفلت از کرامت و ارزش وجودی خویش ۴۳
- ۲- غفلت از مرگ ۴۵
- راه شناخت حقایق از خیالات ۴۶

فصل ششم: آثار غفلت ۴۷

- ۱- خود باختگی ۴۸
- ۲- سستی و خمودگی ۴۹
- ۳- تلاش بی توفیق ۴۹
- ۴- ایجاد زمینه های رشد گناه ۵۰
- ۵- قساوت قلب ۵۱
- ۶- ضلالت و گمراهی ۵۲
- ۷- دنیا طلبی و عشق ورزی به آن و روگردانی از آخرت ۵۳
- ۸- مشقت در زندگی ۵۵
- ۹- عامل انحطاط ۵۶
- ۱۰- عذاب جاودانی ۵۷

فصل هفتم: درمان غفلت ۵۸

- غفلت زدایی شیوه انبیاء ۵۸
- روش انبیاء در مبارزه با غفلت اولیه ۵۹

- ۶۰ ۱- جلب توجه انسان به آیات الهی
- ۶۱ ۲- تدبر در سنت های الهی (عبرت)
- ۶۳ راههای پیشگیری و درمان غفلت بنحو اخص
- ۶۳ ۱- شناخت خداوند
- ۶۴ ۲- شناخت انسان
- ۶۵ عملکرد نفس، در مقابله با غفلت از دیدگاه علی (ع)
- ۶۵ الف- ایجاد معرفت و محبت در نفس نسبت بخدا
- ۶۵ ب - از بین بردن عوامل غفلت
- ۶۶ ج - تهذیب نفس
- ۶۷ د - ترغیب نفس به عبادت
- ۶۷ ۳- شناخت شیطان
- ۶۸ الف- اهداف شیطان
- ۶۸ ب - راه نفوذ شیطان
- ۶۹ ج - غفلت زمینه تأثیر و سنوسه های شیطان
- ۷۰ د - شناخت شیطان از دیدگاه علی (ع)
- ۷۱ ۴- موعظه انسان
- ۷۱ وعظ از نظر لغوی
- ۷۱ جایگاه وعظ در روایات
- ۷۲ شرایط موعظه
- ۷۲ ۱- تهذیب نفس واعظ
- ۷۳ ۲- شایستگی موعظه شونده
- ۷۴ ۳- توجه به شرایط روحی شنونده
- ۷۴ کلام نافع
- ۷۵ کثرت یادمرگ
- ۷۶ اثرات تربیتی یاد مرگ درمقابله باغفلت

- ۱- یاد مرگ علاج دنیا دوستی ۷۶
- ۲- یاد مرگ و ایجاد آمادگی ۷۷
- ۳- یاد مرگ عامل کنترل انسان ۷۷
- ۴- یاد مرگ بهترین عبرت ها ۷۸
- کلام تکان دهنده امام علی (ع) ۷۹
- شناخت واقعی مرگ ۸۰
- ۶- دوام ذکر خدا ۸۰
- آخرین گفتار، تحذیر از غفلت ۸۲

بخش دوم: ذکر از دیدگاه قرآن و حدیث

- فصل اول: کلیاتی در باب ذکر ۸۳
- ۱- معنای لغوی ذکر ۸۳
- ۲- برخی معانی ذکر در قرآن ۸۴
- ۳- برخی مشتقات ذکر ۸۶
- ۴- جایگاه ذکر ۸۷

- فصل دوم: مصادیق ذکر ۸۹
- ۱- قرآن ۸۹
- ۲- پیامبر اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام ۹۱
- ۳- نماز ۹۳
- ذکر خدا، علت وجوب نماز ۹۳
- آثار نماز ۹۴
- ۱- نماز تعظیم و تکریم خداوند ۹۴

- ۲- نماز عالی ترین عامل کبرزدائی ۹۴
- ۳- استمداد از نماز در ترک معاصی ۹۴
- ۴- نماز بهترین عامل قرب به خداوند و بهترین یاور در مشکلات دنیا ۹۴
- ۵- نماز مهمترین عامل شیطان زدائی ۹۵
- ولایت و برائت معیار ارزش نماز ۹۵
- مراتب ذکر خدا در نماز ۹۵
- معیارهای ارزش نماز و عبادات ۹۶
- الف) عقل ۹۶
- ب) اخلاص ۹۶
- علامت اخلاص ۹۷
- ج) حضور قلب ۹۷
- ۴- دعا ۹۷
- معنای دعا ۹۸
- کیفیت دعا ۹۹
- ۱- اخلاص در دعا ۹۹
- ۲- اصرار در دعا ۹۹
- ۳- یقین به استجاب دعا ۹۹
- ۴- دعا در خلوت ۱۰۰
- زمان و مکان دعا ۱۰۰
- الف) زمان دعا ۱۰۰
- ۱- شب ۱۰۰
- ۲- سحرگاهان ۱۰۱
- ۳- شب و روز ۱۰۱
- ۴- دعا به هنگام سختی و آسایش ۱۰۱
- ب) مکان دعا ۱۰۲

- ۵- استغفار..... ۱۰۲
- ۶- تسیح..... ۱۰۴
- ۷- تحمید..... ۱۰۶
- ۸- شکر..... ۱۰۷
- ارتباط شاکر و ذاکر..... ۱۰۷
- معنای شکر..... ۱۰۸
- کمترین حد شکر..... ۱۰۸
- بهترین شکر..... ۱۰۸
- ارتباط شکر و حمد..... ۱۰۹
- ۹- تهلیل..... ۱۱۰
- شرط پذیرش لا اله الا الله..... ۱۱۰
- ۱۰- تکبیر..... ۱۱۲
- ۱۱- صلوات..... ۱۱۳

فصل سوم: حقیقت ذکر..... ۱۱۴

- حقیقت ذکر، تفسیر بندگی..... ۱۱۴
- ذکر، مهمترین وظیفه بندگی..... ۱۱۴

فصل چهارم: زمان ها و مکانهای ذکر..... ۱۱۶

- الف) زمان های ذکر..... ۱۱۷
- ۱- قبل از طلوع و غروب خورشید..... ۱۱۷
- ۲- شب..... ۱۱۸
- ۳- دربرخورد با معصیت..... ۱۱۹
- ۴- ذکر خالص، چهل روز..... ۱۲۰
- ۵- هنگام فراموشی..... ۱۲۱

- ۶- هنگام وضو..... ۱۲۱
- ۷- در سفر..... ۱۲۱
- ۸- هنگام خوردن طعام..... ۱۲۲
- ۹- هنگام خواب..... ۱۲۲
- ب) مکان های ذکر..... ۱۲۴
- ۱- مساجد..... ۱۲۲
- ۲- مشعرالحرام..... ۱۲۳
- ۳- مسجد خیف..... ۱۲۳
- ۴- بیوت..... ۱۲۴
- ۵- در جمع مردم و در خلوت..... ۱۲۴
- ۶- بهشت..... ۱۲۴

فصل پنجم: انواع ذکر..... ۱۲۶

- ۱- ذکر قلبی..... ۱۲۷
- ۲- ذکر لفظی..... ۱۲۹
- ۳- ذکر کثیر..... ۱۳۰
- الف) معنای ذکر کثیر..... ۱۳۲
- ب) اقسام ذکر کثیر..... ۱۳۲
- ج) مصادیق ذاکران کثیر در قرآن..... ۱۳۴
- ۱- پیامبر اسلام(ص) اسوه ذاکران کثیر..... ۱۳۴
- ائمه(ع) بالاترین مصادیق کثیرالذکر..... ۱۳۵
- ۲- حضرت موسی و هارون علیهماالسلام..... ۱۳۶
- ۳- حضرت زکریا(ع)..... ۱۳۷
- ۴- شاعران مؤمن..... ۱۳۸
- د) مکان های ذکر کثیر..... ۱۳۹

- ۱- مساجد..... ۱۳۹
- ۲- میادین جنگ..... ۱۳۹
- ۳- بازار..... ۱۴۰
- ۴- در خلوت..... ۱۴۱
- هـ (زمان های ذکر کثیر..... ۱۴۲
- ۱- حج..... ۱۴۲
- توصیه به ذکر کثیر خدا در حج..... ۱۴۳
- ۲- روز جمعه..... ۱۴۳
- ۳- هنگام غذا خوردن..... ۱۴۴
- ۴- در تمام ساعت شب و روز..... ۱۴۴
- فصل ششم: آثار ذکر..... ۱۴۵
- الف) آثار دنیوی ذکر..... ۱۴۵
- ۱- آثار نفسانی ذکر..... ۱۴۵
- ۱-۱) مجالست و یاد پروردگار..... ۱۴۵
- ۲-۱) عامل حیات و آرامش دلها..... ۱۴۶
- ۳-۱) مایه ایمنی از نفاق..... ۱۴۸
- ۴-۱) نزول رحمت الهی..... ۱۴۹
- ۲- آثار عملی ذکر..... ۱۴۹
- ۱-۲) عامل بازدارنده از معصیت..... ۱۴۹
- ۲-۲) تذکر اهل تقوی در برخورد با شیطان..... ۱۵۰
- ۳-۲) کلید اصلاحات..... ۱۵۱
- ۳- آثار ذکر خدا بر دیگران..... ۱۵۱
- ب) آثار اخروی ذکر..... ۱۵۲
- ۱- مجالست با خدا..... ۱۵۲

۱۵۲..... ۲- پاداش و اجر بزرگ

۱۵۲..... ۳- نجات از دوزخ

۱۵۳..... آثار ذکر از دیدگاه علی(ع)

۱۵۴..... فصل هفتم: مصادیق ذکران در قرآن کریم

۱۵۴..... ۱- خداوند

۱۵۶..... مراتب یاد خدا

۱۵۶..... بزرگتر بودن یاد خدا

۱۵۷..... بهترین ذاکر و بهترین مذکور

۱۵۷..... یاد منعم برتر از یاد نعمت

۱۵۸..... ۲- اهل ذکر

۱۵۹..... ۳- اولوالالباب

۱۵۹..... برخی صفات اولوالالباب در قرآن

۱۵۹..... ۱- اهل ذکر، فکر و مناجات

۱۶۰..... ۲- شهود به حقانیت قرآن

۱۶۰..... ۳- خوف و خشیت از خدا و روز بازپرسی

۱۶۰..... ۴- صبر و اقامه نماز و انفاق

۱۶۱..... ۵- حقیقت طلبی و آزاد اندیشی و شرح صدر

۱۶۲..... ۴- مؤمنان

۱۶۳..... ذکر خدا عامل تحکیم پایه های ایمان

۱۶۴..... نیاز مومن به ذکر دائم

۱۶۴..... ۵- قاریان قرآن

۱۶۶..... ۶- ملائکه

فصل هشتم: خصوصیات ذاکران در قران کریم ۱۶۷

۱- خوف و خشیت ۱۶۷

ضرورت وجود خوف و خشیت ۱۶۹

۲- اطمینان و اضطراب ۱۷۰

۳- انابه (رجوع به حق) ۱۷۰

۴- خشوع ۱۷۱

۵- دوام ذکر الله ۱۷۲

فصل نهم: جایگاه و پاداش ذاکران ۱۷۵

الف- ذاکران و محبت خداوند ۱۷۶

ب - ذاکران اولیاء حقیقی خداوند ۱۷۶

ج - ذاکران و مرگ ۱۷۶

پاداش ذاکران ۱۷۷

الف) پاداش دنیوی ۱۷۷

۱- شرح صدر ۱۷۷

۲- هدایت الهی (نورانیت) ۱۷۹

۳- صلوات خدا و ملائکه بر ذاکرین ۱۸۰

ب) پاداش اخروی ۱۸۱

۱- پاداش بی حساب ۱۸۱

۲- تحیت هنگام لقای پروردگار ۱۸۲

۳- مراتب قرب و منزلت ۱۸۲

۴- مغفرت و اجر کریم ۱۸۳

۵- دارالسلام ۱۸۳

۶- طوبی ۱۸۴

منابع و مأخذ ۱۸۶

چکیده

ذکر الهی، بعنوان حقیقتی عظیم، که خداوند اهل ایمان را به آن توصیه فرموده، بدون آنکه حدی مقرر فرماید، نشانگر آن است که ذکر، در نجات و سعادت انسان از جایگاه رفیعی برخوردار می باشد. خطاب «یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً ...»^۱ مبین آن است که ابعاد ذکر وسیع تر از ذکر لفظی بوده و ذکر قلبی و ذکر عملی، از مصادیق آن، بلکه مراتب مهم تر آن می باشد.

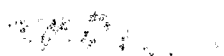
در مقابل، غفلت از یاد خدا، سر منشأ خود فراموشی و بیگانگی از خویشتن و سرآمد دردها و بیماریهای بشر و آغاز گمراهی انسان است. می توان گفت غفلت زمینه اصلی همه گناهان و ردائیل اخلاقی بوده و به همین دلیل در روایت از آن بعنوان «اضر الاعداء»^۲ یاد شده است.

در این رساله سعی شده است با استفاده از آیات قرآنی و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نسبت به مفهوم غفلت و عوامل غفلت زا و آثار آن بر زندگی فردی و اجتماعی و اخروی، آگاهی یافته به پشتوانه الطاف الهی، به درمان و مقابله با آن پرداخته، راه برای تحقق جامعه ای اهل ذکر باز گردد. مطالب این رساله در دو بخش تدوین شده است. بخش اول در باب غفلت می باشد که شامل هفت فصل می باشد. بخش دوم نیز به ذکر اختصاص یافته است که شامل نه فصل می باشد.

امید است ان شاء الله به وسیله این تحقیق قدمی هر چند کوچک، در مسیر مقابله با غفلت و آثار زیانبار آن برداشته شود.

۱- سوره احزاب، آیه ۲۱

۲- غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۵۳



مقدمه

در نگاهی گذرا به نحوه زندگی انسانها، دیدگاهها و عملکردهایشان، میزان توجه به معاش و معاد با این حقیقت قرآنی روبرو می شویم که بیشتر انسانها از خداوند و آیات او غافلند همانگونه که خداوند فرموده است:

ان كثيرا من الناس عن آياتنا لغافلون^۱

بسیاری از مردم از آیات ما غافلند

غفلت انسان را از خدا و خود دور نموده در وادی سرگردانی رها میکند و همچون سدی محکم در برابر هدایت انسان قرار می گیرد و مانع از هر رشد و کمالی میگردد. غفلت راههای معرفتی را که خداوند برای انسان قرار داده است، مسدود می کند. خداوند چشم و گوش و دل را در اختیار انسان قرار داده، تا در مسیر شناخت، از آنها استفاده کند ولی شخص غافل بدون توجه به حق و باطل، براساس غرایز خود پیش می رود و از آنها استفاده نمی کند. قرآن غافلان را چنین معرفی می کند:

اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم وابصارهم واولئك هم الغافلون^۲

آنها کسانی هستند که خدا بر قلب و گوش و چشمانشان، مهر نهاده و غافلان واقعی همانها هستند.

توجه کردن به این حقیقت، که انسان راههای مختلفی پیش رو دارد و باید راه درست را انتخاب کند، یعنی خروج از غفلت و قدم گذاشتن در محدوده انسانیت.

آنچه انسان را در این خروج یاری می کند و موجب سعادت او می شود، توجه و آگاهی است که نقطه مقابل غفلت است. در میان الفاظ مختلف، تقریباً، بهترین لفظی که می تواند حامل این معنی باشد، واژه ذکر است، که معمولاً در معنای آگاهی و هشیاری بکار می رود.

ذکر، گاهی در مقابل نسیان است که در این صورت به معنی فراموش نکردن و ادامه توجه است و گاهی نیز به معنی «یادآوری» است. یعنی توجهی که پس از نسیان و فراموشی بر انسان عارض می شود.

غفلت نیز دو نوع می باشد: ۱- غفلت ابتدائی و ۲- غفلتی که پس از ذکر و آگاهی و توجه و پس از زود شدن غفلت ابتدائی، مجدداً، عارض بر انسان می شود.

۱- سوره یونس، آیه ۹۲

۲- سوره نحل، آیه ۱۰۸

در آیات قرآن متعلق غفلت متفاوت می باشد.

- گاهی، آخرت بعنوان متعلق غفلت در آیات قرآن، ذکر شده است مانند :

یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرة هم غافلون^۱

آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت، غافلند.

- گاهی متعلق غفلت، آیات خداوند است که در آیه زیر به آن اشاره شده است:

ان الذین لایرجون لقاءنا و رضوا بالحویة الدنیا و اطمانوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون^۲

آنها که ایمان به ملاقات ما ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند. و آنها که از آیات ما غافلند.

- و در برخی موارد نیز، غفلت از ذکر خدا است که موضوع بحث در این رساله می باشد و در آیه زیر به آن اشاره شده است:

...ولاتطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویة وکان امره فرطاً^۳

و از کسانی که قلبشان را از یاد خدا غافل ساختیم، اطاعت مکن.

غفلت از خداوند موجب خود فراموشی و از خود بیگانگی می گردد. یعنی غفلت از خویش، به کیفر غفلت از خداوند است. قرآن در این زمینه می فرماید :

ولاتکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم...^۴

و همچون کسانی نباشید که خداوند را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد.

می توان گفت غفلت ریشه و زمینه اصلی همه گناهان و ذکر، ریشه همه طاعات می باشد. چنانکه در کلام امام صادق (ع) آمده است که:

اصل وریشه اطاعت و معصیت، ذکر پروردگار متعال و غفلت از اوست.^۵

خداوند در طراحی نظام زندگی انسان، به گونه ای عمل کرده است که همه چیز برای او مذکر و سازنده باشد. از قرآن که مصداق اعلاهی ذکر است تا نماز و حج و سایر عبادات، یادآور ذکر خدا

۱- سوره روم، آیه ۷

۲- سوره یونس، آیات ۸ و ۷

۳- سوره کهف، آیه ۲۸

۴- سوره حشر، آیه ۱۹

۵- ر.ک: (مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ترجمه و شرح، حسن مصطفوی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ص ۲۳)

بوده و انسان نیز هم به کثرت ذکر و هم به شدت ذکر، توصیه شده است تا شعاع یاد الهی همه هستی او را در بر گرفته و امکان برخورداری از حیات طیبه را برای او فراهم سازد.

گسترده‌گی غفلت در زوایای فکری و عملی وجود انسان و خطرات جدی و خسارت‌های سهمگین و بی پایان آن، و اهمیت ذکر در این خصوص، انگیزه‌ای شد برای تحقیق اینجانب در زمینه غفلت و ذکر.

هدف نگارنده: هدف آن است تا در پرتو آیات و روایات اهل بیت (ع) به شناخت صحیحی از غفلت و ابعاد آن و راههای درمان و مقابله با آن دست یافته و در سایه حمایت الطاف الهی، قدمی کوچک بسوی تحقق جامعه‌ای ذاکر، برداشته شود.

پیشینه تحقیق: لازم به ذکر است که در باب ذکر یا غفلت به صورت جداگانه بحث‌های متنوعی به ویژه در ذل کتب تفاسیر یا کتابهای اخلاقی ملاحظه می‌شود، چنانچه آثار و پایان نامه‌هایی نیز در باره هر کدام از این دو موضوع به تنهایی نوشته شده است، لکن اثری که هر دو موضوع ذکر و غفلت را به صورت متقابل مورد بررسی قرار داده باشد، بر حسب تتبع اینجانب یافت نگردید.

روش تحقیق: روش کار در این رساله بدین ترتیب بوده است:

ابتدا با مراجعه به «المعجم المفهرس لا لفاظ القرآن الکریم» آیات مربوطه استخراج و جهت بررسی آیات، به تفاسیر معتبر شیعه و سنی مراجعه گردیده و از تفاسیر قدیمی و جدید استفاده شده است. از منابع تفسیری شیعه، به تفاسیری مانند تفسیر برهان، نورالثقلین تفسیر مجمع البیان، تفسیر صافی، تفسیر منهج الصادقین، المیزان و ... مراجعه شده است.

از منابع تفسیری اهل سنت نیز، تفاسیری مانند: تفسیر کشاف، تفسیر کبیر، تفسیر الدر المشهور تفسیر فی ظلال القرآن و ... مورد استفاده قرار گرفته است. جهت آشنایی با مفاهیم ذکر و غفلت به کتابهای لغت مراجعه شده است. کتابهای مورد استفاده در این زمینه عبارتند از:

لسان العرب، معجم مقاییس اللغة، مجمع البحرین، قاموس القرآن، وجوه القرآن ...

جهت بررسی در روایات از منابع حدیثی، نظیر اصول و فروع کافی، بحارالانوار، غرر الحکم، وسائل الشیعه و نهج البلاغه بهره برداری شده است.

در مراجعه به برخی از تفاسیر و برخی از کتب حدیثی، از لوح فشرده (CD) استفاده شده است.

نظیر «تفسیر جامع» و مجموعه حدیثی «نور» و نیز «میزان الحکمه» و «اسراء» و ...

این رساله مشتمل بر دو بخش است که بخش اول شامل هفت فصل و بخش دوم شامل نه

فصل می باشد:

بخش اول: غفلت از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل اول: بررسی ماهیت غفلت

فصل دوم: ویژگیهای ناسیان در قرآن

فصل سوم: عوامل پیدایش غفلت

فصل چهارم: مراتب غفلت

فصل پنجم: انواع غفلت

فصل ششم: آثار غفلت

فصل هفتم: درمان غفلت

بخش دوم: ذکر از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل اول: کلیاتی در باب ذکر

فصل دوم: مصادیق ذکر

فصل سوم: حقیقت ذکر

فصل چهارم: زمان و مکانهای ذکر

فصل پنجم: انواع ذکر

فصل ششم: آثار ذکر

فصل هفتم: مصادیق ذاکران در قرآن کریم

فصل هشتم: خصوصیات ذاکران در قرآن کریم

فصل نهم: جایگاه و پاداش ذاکران

در پایان از خداوند می‌خواهیم جامعه بشری را در مقابل امواج سهمگین غفلت و فراموشی حمایت نموده و به انسان در رهایی از زندگی غافلانه، معرفت، جسارت، همت و توکل عنایت فرماید و با ظهور پرچمدار ذکر و بیداری دردهای کهنه بشر را درمان نماید.

«... ولا تجعلنی من الغافلین المبعدین واغفرلی یوم الدین»

فرشته تقی زاده

۸۱/۶/۳۱

بخش اول:

غفلت از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل اول: بررسی ماهیت غفلت

فصل دوم: ویژگیهای ناسیان در قرآن

فصل سوم: عوامل پیدایش غفلت

فصل چهارم: مراتب غفلت

فصل پنجم: انواع غفلت

فصل ششم: آثار غفلت

فصل هفتم: درمان غفلت

غفلت، زیان آورترین دشمن انسان

در متون دینی، غفلت به عنوان زیان آورترین و خطرناکترین دشمن انسان معرفی شده است.

حضرت علیؑ (ع) فرموده است:

الغفلة اضر الاعداء^۱

غفلت، زیان بارترین دشمنان است.

انسان غافل در برابر مشکلات زندگی به نوعی غفلت و بی خبری پناهنده می شود و به جای حل مساله به حذف مساله می پردازد. تسلط و تصرف دشمن در وجود انسان بی خبر از خویشتن، امری آسان می باشد زیرا شیطان بوسیله غفلت انسان را از خود بیگانه ساخته و آنگاه سرمایه وجودی او را به یغما می برد.

غفلت نخستین مانع در مسیر رشد و بزرگترین خطر برای سالک محسوب می شود. مادام که غفلت وجود دارد امکان سیر و عمل و توفیق نمی باشد. همچنانکه غفلت در امور مادی و دنیوی باعث بروز خطر می گردد در امور روحانی و معنوی نیز چنین است. قرآن می فرماید:

...ذلک بأنهم کذبوا بآیاتنا وکانوا عنها غافلین^۲

(همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

امام صادق (ع) نیز غفلت را ریشه معاصی و گناهان می داند.^۳

البته غفلت، گاهی عذر مقبول است و آن در صورتی است که دلیل غفلت عدم اتمام حجت باشد. چنانکه در قرآن آمده است:

ذلک ان لم یکن زبک مهلک القرى بظلم واهلها غافلون^۴

این بخاطر آن است که پروردگارت هیچگاه مردم شهرها و آبادیها را بخاطر ستم

هایشان درحالت غفلت و بی خبری هلاک نمی کند (بلکه قبلاً رسولانی برای آنها

می فرستد)

اما در بیشتر آیات که غفلت درباره مردم است، مراد غفلت غیر معذور در مقام ذم است.^۵

در بحث بعدی به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی غفلت پرداخته خواهد شد.

۱- آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه و شرح، سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۵۳

۲- سوره اعراف، آیه ۱۴۶

۳- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ص ۲۳

۴- سوره انعام، آیه ۱۳۱

۵- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۱۱۲

فصل اول: بررسی ماهیت غفلت

جهت بررسی ماهیت غفلت، لازم است در مورد معنای لغوی و اصطلاحی غفلت و همچنین کلماتی که در مقابل آن بکار رفته است مطالبی بیان گردد:

۱- معنای لغوی غفلت

غَفَلَ - غَفُولًا و غَفَلَةً: غافل شد.

در کتاب العین غفلت اینگونه تعریف شده است:

التَّغْفَلُ: «التَّعَمُّد» و نیز، اغفلت الشيء: تركته غفلاً و انت له ذاکر^۱: یعنی به خاطر بی توجهی

رهایش کردی در حالیکه آن را به یاد داری.

وأغفله: تركه و سها عنه^۲: به معنای آن را واگذارد و فراموش کرد است.

غافل را به مفهوم بی خبرنیز گفته اند.^۳

راغب اصفهانی قرآن پژوه معروف قرن پنجم غفلت را چنین تعریف میکند:

الغفلة سهو يعترى الانسان من قلة التحفظ والتيقظ^۴

غفلت، سهو و لغزشی است که انسان را بخاطر کمی مراقبت و کمی بیداری فرا می گیرد.

برخی غفلت را به بیهوده سپری کردن زمان تعریف کرده اند.^۵ غفلت در کاربرد عرفی غالباً به

معنای فراموش کردن، بی خبرگشتن، ندانستن چیزی، فراموشی و نسیان و نادانی به کار می رود.^۶

باید توجه داشت، مطلق بی خبری، غفلت محسوب نمی شود بلکه غفلت نسبت به امور مهم

در معیشت این دنیا و یا زندگی شخصی در دنیای آخرت، می باشد.

۱- فراهیدی، عبدالرحمن، العین، بیروت، لبنان، مؤسسة الاعلی للمطبوعات، چاپ اول، ج ۴، ص ۴۱۹

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ج ۱۱، ص ۴۹۷

۳- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، ص ۳۹۷

۴- اصفهانی، راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، ص ۳۷۵

۵- جرحانی، میر سید شریف، التعریفات، المطبعة الخیریه، مصر، ۱۳۰۶ هـ. ق

۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۲۲۱، موسسه انتشارات امیر کبیر

۲- معنای اصطلاحی غفلت

برخی معتقدند آنچه در قرآن متعلق غفلت قرار می گیرد دارای مشخصاتی است، از جمله:

۱- متعلق بی خبری امر حاضر است. لذا غفلت، بی خبری از امری است که در معرض توجه و بصیرت است بگونه ای که بی توجهی به آن متوقع نیست.^۱

۲- غفلت بی توجهی پس از آگاهی و توجه می باشد، به عبارت دیگر غفلت بی خبری ثانوی است و نه ابتدایی، به این صورت که امری در ذهن فرد وجود دارد ولی به دلایلی مورد فراموشی قرار می گیرد و فرد نسبت به آن بی خبر می شود.^۲

شیخ طوسی در تعریف غفلت می گوید: غفلت آن است که معنایی قابل ادراک از ذهن فرد بیرون رود، غفلت، سهو و غیبت، با هم، نظیر و همسان هستند.^۳

در روایات اسلامی در تعریف غفلت و وضعیت غافلان از روش تمثیل نیز استفاده شده است، مثلاً مرحوم فیض کاشانی روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) را نقل کرده است که بر اساس آن، کسی که در میان انبوه بی خبران به یاد خدای تعالی باشد، همانند زنده ای در میان مردگان است:

ذاکر الله فی الغافلین کالحی بین الاموات^۴

که می توان دریافت که غفلت مساوی و همسان با مرگ است. ایشان روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) آورده اند که بر اساس آن، وضعیت کسی که در میان انبوه بی خبران به یاد خدا است مانند وضعیت رزمنده است در میان انبوه فرار کنندگان:

ذاکر الله فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین^۵

یاد کننده خداوند در میان غافلان همچون رزمنده ای است در میان فرار کنندگان.

۱- قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۱۱

۲- ر.ک: (طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ج ۱، ص ۳۱۲)

۳- همان

۴- فیض کاشانی، محمد محسن، الحجّة البیضاء فی قدیب الاحیاء، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۲۶۷

۵- همان

فرد غافل در میان شیاطین درونی و بیرونی که همیشه در کمین شکار آدمی هستند تنها می ماند. تشبیه غافلان به چهار پایانی که چوپان آنها را در بیابانی وباخیز با آبهای بیماری زا رها کرده است و یا گوسفندان پرواری که برای کارد قصاب آماده اند و خود نمی دانند،^۱ در کلام حضرت علی (ع) نیز آمده است.

۳- شناسایی غفلت از طریق ضد آن

یکی از راههای شناخت یک چیز آگاهی نسبت به ضد آن است و از مفاهیمی که مقابل غفلت ذکر شده، یقظه و بیداری است. امام علی (ع) از غفلت زدایی به «بیدارباش» تعبیر کرده و فرموده اند:

واستيقظ من غفلتك^۲

از غفلت خود بیدار شو.

همچنین از آن حضرت نقل شده است:

ضادوا الغفلة باليقظة^۳

مخالفت کنید غفلت را با بیداری.

در روایاتی دیگر با تعبیراتی نظیر «نور» از یقظه نام برده شده است، مانند:

اليقظة نور، الغفلة غرور^۴

بیداری روشنایی و نور است و غفلت و بی خبری، فریب و غرور.

در برخی از تعبیر روایی نیز، غفلت را در مقابل حزم و احتیاط به کار برده اند. امام علی (ع) می

فرماید:

الغفلة ضد الحزم^۵

غفلت و بی خبری دشمن دور اندیشی و احتیاط است.

۱- ر.ک: (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، موسسه فرهنگی انتشاراتی بخشایش، خطبه ۱۷۵)

۲- همان، خطبه ۱۵۳

۳- غرور الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۵۵

۴- همان، ج ۲، ص ۶۰۶ و ۲۵۳

۵- همان، ص ۲۵۳

شیخ طوسی نیز در تفسیر خویش می نویسد: غفلت و سهو نظیر هم هستند و ضد غفلت، یقظه و بیداری است و ضد سهو، ذکر و یادآوری می باشد.^۱

آنچه از توضیحات یاد شده در مورد غفلت به دست می آید این است که غفلت، سلب توجه فرد از امور مهم زندگی خویش است. کسی که نسبت به امر مهمی در زندگی شخصی، خانوادگی و یا اجتماعی بی خبر است، غافل خوانده می شود. غفلت، بی خبری ابتدائی نیست. تعبیر سلب توجه اشاره به همین نکته دارد که غفلت، بی خبری ابتدائی نیست، بلکه بی خبری است که در اثر شیفتگی فرد به اموری عارض می شود.

۴- رابطه غفلت و نسیان

نسیان: نسیان به حسب اصل لغت به مفهوم فراموشی است^۲ و در مقابل ذکر و حفظ است. اما در بسیاری موارد به طور استعاره بر ترک چیزی و بی اعتنایی به آن نیز اطلاق می شود.^۳

در مفردات در مورد نسیان آمده است: نسیان آن است که انسان، محفوظ در ذهن خود را از یاد ببرد، بواسطه ضعف خاطر یا از غفلت، یا از روی قصد و عمد تا اینکه یاد و نام آن از دل و خاطر زدوده شود.^۴

نسیان در معانی «فراموش کردن» و «اهمال» و «بی اعتنایی» نیز آمده است.^۵

نسیانی که خداوند ذم کرده است، نسیانی است که اصل آن از روی عمد بوده است. (بی اعتنایی کرده تا از یاد رفته است)^۶

به این ترتیب بین معانی غفلت و نسیان در فرهنگها و تفاسیر به سختی می توان تفاوت قائل شد و می توان گفت فراموشی یاد خداوند، به معنی بی اعتنائی به حق تعالی و شئون متعلق به وی است.

۱- ر.ک: (تفسیرالتیان، ج ۱، ص ۱۳۲)

۲- ر.ک: (العین، ج ۷، ص ۳۰۴)

۳- ر.ک: (طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۴۱۳)

۴- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۵۱۲)

۵- قاموس قرآن، ج ۷، ص ۶۲

۶- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۵۱۲)

فصل دوم: ویژگیهای غافلان و ناسیان در قرآن کریم

از آنجا که بحث غفلت و نسیان، در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر قرار دارند، لازم است پس از تعریفی که از نسیان ارائه شد، ویژگیهایی که در برخی آیات برای اینگونه افراد آورده شده است مورد بررسی قرار گیرد.

در این بررسی آن بخش از ارتباط روشنی که بین آیات به نظر می‌رسیده، مطرح شده است.

۱- تسلط شیطان

یکی از ویژگی‌های ناسیان، تحت تأثیر شیطان قرار گرفتن است. قرآن می‌فرماید:

استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب
الشیطان هم الخاسرون^۱

شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده، آنان حزب شیطانند، بدانید حزب شیطان زیانکارانند.

«استحوذ» از ماده «حوذ» به معنی پشت ران شتر است که ساریان به هنگام راندن شترها بر پشت رانهای آنها می‌زند، یعنی تسلط یافتن و به سرعت راندن.^۲

البته روشن است که این تسلط شیطان مسبوق بر اعمالشان است.^۳ چرا که آنان از یاد خدا اعراض کردند.

ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین^۴

هر کس از یاد خدا رویگردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست.

۱- سوره مجادله، آیه ۱۹

۲- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۳، ص ۴۶۲

۳- امام حسین در کربلا فرمودند: عجب بندگان بدی هستید، اظهار اطاعت خدا و ایمان به رسول کردید ولی اکنون آمده اید ذریه پیامبر (ص) را به قتل برسانید: «لقد استحوذ علیکم الشیطان فانسا کم ذکر الله العظیم»

۴- سوره زخرف، آیه ۳۶

...ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا^۱

...وکسی که شیطان قرین او باشد بد همنشین و قرینی است.

در تفسیر این آیه گفته اند: کسی که شیطان قرین او باشد بدهمنشین و قرینی است

در نتیجه این تسلط، خدا را فراموش کرده و تابع نفس و شیاطین گردیده اند.^۲

وکسیکه خدا را فراموش کند خداوند او را به خود فراموشی گرفتار می کند که:

ولا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم...^۳

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خود

فراموشی گرفتار کرد.

حضرت علی (ع) می فرماید:

من نسی الله سبحانه، انساه الله نفسه واعمی قلبه^۴

کسی که خدای سبحان را فراموش کند، خداوند او را از یاد خودش ببرد و دلش را

کور کند.

۲- برخورداری از نفاق و دورویی

غافلان از یاد خدا و منافقان و فاسقان در یک ردیف قرار گرفته اند، از جمله:

المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و

یقبضون ایدیهم نسوا الله فنسیهم انّ المنافقین هم الفاسقون^۵

مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند. آنها امر به منکر و نهی از

معروف می کنند و دستهایشان را (از انفاق) می بندند، خدا را فراموش کردند، و

خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (و رحمتش را از آنها قطع نمود). به یقین، منافقان

همان فاسقانند.

ابوالفتوح رازی در تفسیر خود در مورد فاسق می گوید: فاسق یعنی بیرون شدگان از ایمان بخدا

و پیغمبر و از اطاعت او.^۶

۱- سوره نساء، آیه ۳۸

۲- بانوی اصفهانی، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، تهران، هضت زنان مسلمان، ج ۵، ص ۱۹۹

۳- سوره حشر، آیه ۱۹

۴- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۶۸

۵- سوره توبه، آیه ۶۷

۶- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ج ۹، ص ۲۷۰

در تفسیر «انّ المنافقین هم الفاسقون» گفته اند:

کاملان در فسق که همان تمرد در کفر و جدایی از هر خیری می باشد.^۱

نفاق و اثرات آن بمراتب شدیدتر از کفر است لذا آیه، اهل نسیان را به تلبس نفاق توصیف نموده است. اینها به علت فسقشان تارک طریق رحمان و سالک طریق شیطانند.^۲

۳- پیروی از هوای نفس

پیروی از هوای نفس بواسطه فراموشی روز حساب و ضلالت از راه خدا، ویژگی دیگری است که در قرآن ناسیان و غافلان به آن توصیف شده اند، آنجا که می فرماید:

... و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله انّ الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب^۳

... از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف سازد، کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی بخاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

این آیه خطر پیروی از هوای نفس را بیان نموده است، یعنی این کار باعث می شود انسان از روز حساب غافل شود و فراموشی روز قیامت هم عذاب شدید دارد.^۴ غافلان نیز همانند ناسیان، پیرو هوای نفس هستند:

... و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه...^۵

... و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همانا که از هوای نفس پیروی کردند...

علامه طباطبایی معتقد است: مراد از اغفال قلب، مسلط کردن غفلت بر قلب است که باعث می شود یاد خدای سبحان را فراموش کند. پیروی هوای نفس و افراط، از آثار غفلت است. اینجا بحث جبر نیست، چرا که ابتدا خودشان با حق در افتادند و این مجازاتشان است.^۶

۱- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ج ۲، ص ۶۷- زنجیری، ابوالقاسم محمود بن عمر، تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و غوامض و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، تهران، انتشارات آفتاب، ج ۲، ص ۲۰۰

۲- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکشاف، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ج ۴، ص ۶۷

۳- سوره ص، آیه ۲۶

۴- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۹۷

۵- سوره کهف، آیه ۲۸

۶- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۹

هر کس تابع هوای نفس گردد از طریق حق گمراه می شود و هر جا گمراهی هست پای هوای نفس در میان است. اصولاً فراموشی روز قیامت سرچشمه همه گمراهی هاست و هر گمراهی با این فراموشی در آمیخته است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

ای مردم وحشتناکترین چیزی که از ناحیه آن بر شما می ترسم دو چیز است: ۱- پیروی از هوی ۲- آرزوهای دور و دراز، اما پیروی از هوی شما را از حق باز می دارد و آرزوهای دراز قیامت را به دست فراموشی می سپارد.^۱

پیروی از هوی نفس یکی از سه چیزی است که امام باقر (ع) فرمودند آدمی را هلاک می کند.^۲ و این امر موجب رفتارهای ناشایست می گردد، از جمله: استهزاء مومنین.

یکی از رفتارهای اجتماعی ناسیان، تمسخر و استهزاء مؤمنین است:

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسُكُم ذِكْرِي...^۳

اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید، تا شما را از یاد من غافل کردند.

یعنی، بر اثر اشتغال به استهزای آنها یاد مرا فراموش کردید. علت فراموشی مؤمنین نیستند، اشتغال به استهزای آنها سبب فراموشی ذکر می شود.^۴

خداوند در این آیه می فرماید: مؤمنین ذکر مرا از یادتان بردند زیرا مؤمنین در نظر آنان احترام و شانی نداشتند، مگر همین که مسخره شوند و اینگونه تمسخر مؤمنین و پیروی از هوی نفس و تسلط شیطان و فراموشی خداوند و روز جزا عاقبت نا فرجامی برایشان رقم می زند.

۴- قرار گرفتن در مسیر سنت استدراج

به استناد برخی آیات، ناسیان مشمول سنت استدراج هستند، چنانکه در قرآن آمده است:

وقتی افراد به آنچه پند داده شدند هوشیار نشده و با سختی ها و نعمت ها بیدار نگشتند، خداوند

درهای همه چیز را به روی آنها می گشاید:

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۶۳

۲- در همان صفحه از تفسیر نمونه حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده است: سه چیز است که آدمی را هلاک می کند: ۱- بخلی که مورد اطاعت باشد. ۲- هوای نفس که از آن پیروی نماید ۳- راضی بودن انسان از خویشین.

۳- سوره مؤنون، آیه ۱۱۰

۴- کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ دوم، ج ۶، ص ۲۶۰ - طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن،

تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۷، ص ۸۲

فَلَمَّا سَوْا مَا ذَكَرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابواب كل شيء حتى اذا فرحوا بما اوتوا اخذنهم
بغتة...^۱

هنگامی که (اندر زها سودی نبخشید و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت ها) را بروی آنها گشودیم، خوشحال شدند، ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)...

وچنانکه در تفاسیر آمده: این امر بر وجه استدراج است و مکر الهی و بر وجه اکرام نیست.^۲
پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

اذا رایت الله يعطی علی العاصی فان ذلک استدراج منه^۳

چون ببینی که حق تعالی بر عاصی اعطای نعمت می کند، پس آن از قسم استدراج است از او و بعد این آیه را تلاوت فرمود.

علی (ع) می فرماید:

یأبن آدم، اذا رایت نعمة ریک فاحذره^۴

ای فرزند آدم، چون نعمت خدای را ببینی از آن بر حذر باش، مبادا که از قبیل استدراج باشد.

علامه طباطبایی می گوید: مراد از اینکه خداوند می فرماید، درهای همه چیز را برویشان گشودیم، یعنی همه نعمت های دنیوی مانند مال، فرزند، سلامتی بدن، آسایش خاطر، ارزانی، امنیت، طول عمر، نیرومندی دز جسم و ... را در اختیارشان قرار دادیم. کل شیء یعنی همه نعمت ها، ضمن اینکه فتح باب تعبیری است که در مورد حسنات و نعمت ها بکار می رود.^۵
البته در آیه دیگری سرنوشت افرادی که خود را از این غفلت بیرون کشیدند و به عنوان عامل بازدارنده عمل کردند از سرنوشت این افراد جدا می شود، چنانکه در آیه زیر آمده است:

۱- سوره انعام، آیه ۴۴

۲- تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، ص ۳۷۵ - تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۳

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۹ - تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۳ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، ص ۳۷۵

۴- تفسیر منهج الصادقین، همان - تفسیر مجمع البیان، همان

۵- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۹۹

فلما نسوا ما ذكروا به اتجينا الذين ينهون عن السوء و اخذنا الذين ظلموا بعذاب
بئس بما كانوا يفسقون^۱

هنگامی که آنچه به آنان یادآوری شده بود فراموش کردند نهی کنندگان از بدی را
رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند به خاطر نافرمانی اشان به عذاب
شدیدی گرفتار ساختیم.

۵- دنیا طلبی

از ویژگیهای غافلان و ناسیان دنیا طلبی می باشد:

الذين اتخذوا دينهم لهواً و لعباً و غرّهم الحياة الدنيا فاليوم ننسبهم كما نسوا لقاء
يومهم هذا ...^۲

همانا که دین و آیین خو را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغرور
ساخت امروز ما آنها را فراموش می کنیم، همانگونه که لقای چنین روزی را
فراموش کردند...

و در خصوص دنیا طلبی غافلان در قرآن چنین آمده است:

ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياة الدنيا و اطمانوا بها و الذين هم عن آياتنا
غافلون^۳

آنها که ایمان به ملاقات ما ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه
کردند و آنها که از آیات ما غافلند.

امام باقر(ع) می فرماید: اهل دنیا اهل غفلتند.^۴

توجه به دنیا موجب فراموشی و غفلت از آخرت می گردد.

۶- سرانجام شوم

خدا ناسیان را فراموش می کند، فراموش شدگان روز قیامت و دردمندان در عذاب خواهند

بود. چنانکه در قرآن آمده است:

۱- سوره اعراف، آیه ۱۶۵

۲- همان، آیه ۵۱

۳- سوره یونس، آیه ۷

۴- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۳۳

فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا...^۱

بچشید(عذاب جهنم را) بخاطر اینکه دیدار امروزتان را فراموش کردید...

در تفسیر آمده است، فراموش کردن دادگاه عدل قیامت سرچشمه اصلی بدبختی های آدمی

است چرا که خود را در برابر قانون شکنی ها آزاد می بیند.^۲

وقيل اليوم نساكم كما نسيتم لقاء يومكم هذا^۳

امروز شما را فراموش می کنیم همانگونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید.

در تفسیر آیه آمده است، قرار می دهیم شما را به مانند شیء فراموش شده.^۴

علامه طباطبایی می فرماید: نسیان در این آیه کنایه از اعراض و بی توجهی می باشد. نسیان

خدا در قیامت یعنی خدا آنان را در شدائد قیامت، وا می گذارد. آنان در دنیا از یاد قیامت و آماده

شدن برای آن روز، اعراض می کردند.^۵

در واقع مسئله تجسم اعمال است فراموشی در مقابل فراموشی. یعنی: «تناسب جرم و مجازات»^۶.

در خصوص این آیه از حضرت علی (ع) نقل شده است: خدا را در دنیا فراموش کردند و اطاعت

او را بجا نیاوردند و ایمان به او و رسولش نیاوردند. پس خدا ایشان را فراموش کرد و در آخرت،

هیچ بهره ای از ثواب ندارند و محروم و از قلم افتاده از خیر شدند.^۷

در خصوص سرنوشت غافلان نیز در قرآن چنین بیان شده است:

و لقد ذرأنا لجهنم كثيراً من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعین

لا يبصرون بها ولهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم

الغافلون^۸

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دلهایی دارند که

با آن نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند

آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر، اینان همان غافلانند.

۱- سوره سجده، آیه ۱۴

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۳۳

۳- سوره جاهیه، آیه ۳۴

۴- ر.ک: (تفسیر کشاف)، ج ۳، ص ۵۱۴

۵- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۷۵

۶- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۸

۷- ر.ک: (عیاشی)، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۵ - تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۶۷.

۸- سوره اعراف، آیه ۱۷۹

به طوری که در تفسیر آمده، این افراد حواس دارند اما چون از آن بهره نمی برند، مانند آن است که ندارند.^۱

زمخسری در تفسیر خود در ذیل این آیه اینگونه آورده است: آنان ذهنشان را برای معرفت حق بکار نمی برند و در آنچه خدا خلق کرده به نظر اعتبار نمی نگرند و به آیات الهی گوش نمی کنند گویا معدوم هستند.

آنان در غفلت کامل هستند چرا که چهارپایان به منافع و مضرات خود توجه دارند و به آنچه می دانند ملزم هستند ولی اینها خود را برای آتش پیش می اندازند.^۲

۱- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۲۰۳

۲- ر.ک: (تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۱۳۲ و ۱۳۱)

فصل سوم: عوامل پیدایش غفلت^۱

عوامل غفلت را به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: الف) عوامل قابل کنترل ب) عوامل غیر قابل کنترل. ذیلاً توضیحاتی در مورد هر دسته داده می‌شود.

خطا در محدوده اول اعم از برخی خطاهای حسی و فکری می‌باشد که بهر صورت مورد بحث ما نمی‌باشد. نظیر خطاهایی که گاهی چیزی را نمی‌بینیم یا وارونه می‌بینیم و یا در نحوه ترتیب معلومات خطا می‌کنیم. اما حوزه عوامل قابل کنترل که در ایجاد غفلت مؤثر می‌باشد نیز شامل دو بخش عمده می‌گردد: بخش اول عوامل معرفتی را در بر می‌گیرد و بخش دوم عوامل فرا معرفتی را شامل می‌شود.

الف) عوامل معرفتی

منظور از عوامل معرفتی، یعنی خطاهایی که هشیاری انسان را مختل می‌کند و مانع از دیدن حقیقت می‌شود.

۱- نگرش یک بعدی

اگر غفلت از ابعاد مختلفی که یک پدیده دارد فقط به یک بعد آن توجه شود و از سایر زوایا و ابعاد آن غفلت شود چنین امری را نگرش یک بعدی می‌گویند. یعنی گمان کند کنه و عمق آن پدیده همان است که او فهمیده در حالیکه کشف یک جهت نباید مانع از توجه به جهات دیگر شود. نباید چهره ای از شیء را همه آن بنامند! علمای اسلامی آن را مغالطه کنه و وجه می‌نامند.

استاد مطهری در کتاب انسان کامل مکتب‌هایی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند که هر کدام به یک زاویه از زوایای وجودی انسان توجه کرده و بر اساس آن او را معرفی نموده و کمال وی را تبیین کرده‌اند نظیر مکتب قدرت که در این مکتب، کمال منحصرأ مساوی با توانایی و نقص

۱- فرامرز قراملکی، احد، پرده پندار، دفتر امور مدیران بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، بحث عوامل پیدایش غفلت، (با تلخیص)

منحصراً مساوی با عجز و ناتوانی است. حتی نیک و بد نیز با همین مقیاس سنجیده می شود. استاد مطهری در کتاب خود می نویسد:

قدرت بدون شک مساوی با کمال است اما نه اینکه کمال مساوی با قدرت است. پس قدرت خود یک کمال برای بشر است اما قدرت، تنها کمال نیست. همچنین قدرت را هم اینها درست تعریف نکرده اند منظورشان از قدرت یک درجه از قدرت است یعنی همان قدرت حیوانی^۱، و یا در مورد مکتب سوسیالیسم مینویسد: در این مکتب نقص و کمال انسانیت، در دو چیز خلاصه می شود، نقص در آنجاست که بشر هر چه بیشتر جنبه فردیت داشته باشد و کمال انسانیت در جنبه جمعی است.^۲

۲- تعمیم ناروا

یکی از خطاهای شناختی غفلت آور، این است که در بررسی موردی، نتایج حاصل از موارد مشاهده شده را بدون دلیل و استناد به روشهای دقیق و منطقی به همه موارد اعم از مشاهده شده و نشده سرایت دهیم. چنین خطاهایی از شایع ترین عوامل غفلت است مانند سخن از اهالی شهرها بطور کلی که چنان اند یا از اصناف مختلف و گروههای اجتماعی گوناگون که مصداق بارز این خطاست که جز غفلت و گناه و غیبت به بار نمی آورد. در بین نظریه پردازان به افرادی بر می خوریم که چنان در مسئله ای که بقول خودشان کشف کرده اند غرق می شوند که گمان می کنند این نظریه همه جا صادق است و از دیدن موارد نقض و نقص آن غفلت می کنند، نظریه فروید نمونه بارز چنین غفلتی است.

۳- مطلق پنداری عقل

استاد مطهری معتقد است: درخصوص عقل به عنوان منبع شناخت، نظریات مختلفی مطرح می شود، مکتب هایی می گویند چنین نیرویی داریم و بعضی مکاتب به عقل مستقل از حس قائلند و بعضی به عقل مستقل از حس قائل نیستند.^۳

۱- مطهری، مرتضی، انسان کامل، انتشارات صدرا، ص ۲۷۵

۲- همان ۳۰۶

۳- مطهری، مرتضی، مسئله شناخت، انتشارات صدرا، ص ۶۵

اما گاهی چنین پنداشته می شود که، عقل، مطلق است و انسان بر شناخت هر امری بوسیله عقل تواناست بگونه ای که اگر چیزی را نتوان بوسیله عقل شناخت، لزوماً خلاف عقل یا باطل است. درحالیکه عقل توانایی محدودی دارد و حقایق فراوانی وجود دارد که انسان صرفاً بر اساس عقل از درکشان عاجز است. مطلق پنداری عقل، غفلت زا است، چرا که فرد تنها به آنچه از طریق عقل فردی خود وقوف یافته توجه می کند و از حقایق دیگر بی خبر می ماند، بلکه به انکار چنین حقایقی می پردازد.

بی توجهی و انکار برخی از احکام الهی بدان جهت که بدلیل محدودیت عقل دستیابی به فلسفه آن دشوار می باشد، نمونه بارز چنین غفلتی است. یعنی غفلت از این امر مهم که، برخی احکام مافوق عقل است و نه ضد آن.

ب) عوامل فرا معرفتی

منظور از عوامل فرا معرفتی، عوامل بیرون از قوه شناخت است که مانع شناخت می شود مانند عوامل شخصیتی، تربیتی، اجتماعی و ... که در شناخت آدمی دخیل هستند و در بعضی موارد مانع از شناخت می شوند.

۱- پیروی از ظن و گمان

تبعیت از ظن گمان از عوامل مهم غفلت و بی خبری آدمی است. این امر موجب می شود فرد در برخورد با امور و مسائل به ظن و گمانش تکیه کند و به حقیقت نرسد.

«ظن» چنانکه در مفردات آمده، نامی است برای آنچه که از نشانه و امارتی حاصل می شود و هر گاه آن نشانه قوی شود ظن و گمان به علم منتهی میشود و هر گاه نشانه و امارت برآستی ضعیف شود از توهم تجاوز نمی کند.^۱

قرآن در موارد مختلفی، تنها دلیل اهل باطل را پیروی از ظن و گمانشان بر می شمرد. مثلاً در سوره انعام می فرماید:

۱- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۳۲۷)

... قل هل عندكم من علم فتخرجوه لنا ان تتبعون الا الظن وان انتم الا تخرون^۱

بگو آیا دلیل روشنی دارید که آن را به ما نشان دهید؟ شما فقط از پندارهای بی

اساس پیروی می کنید و تخمین های نابجا می زنید.

در تفسیر این آیه آمده است: دلیل چنین سثوالی که پیامبر(ص) مأمور می شود، پرسد این است

که انسان مکلف است که چیزی را بدون علم نگوید و الا پیروی ظن و گمانش را کرده.^۲

یا در آیه دیگری می فرماید:

وما يتبع اكثرهم الا ظنا ان الظن لا يغني من الحق شيئا ان الله عليم بما يفعلون^۳

و بیشتر آنها جز از گمان، پیروی نمی کنند (در حالی که) گمان هرگز (انسان را)

از حق بی نیاز نمی کند، به یقین خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است.

در همان تفسیر گفته شده: اینان، افراد محقق اهل فکری نیستند چرا که در غیر اینصورت به نتایج

روشنی می رسیدند، آنها گمان می کنند برای خدا شریک هایی است اما از جهت عقلی به نتیجه آن

نمی اندیشند و گمان می کنند استحقاق عبادت، در اصنام بوده است که پدرانشان آنها را عبادت می

کردند و در پی آزاد کردن خود از اسارت چنین گمانهایی نیستند و یا این موضوع که به بشری وحی

نمی شود و اینکه قرآن ساخته پیامبر (ص) است و یا او بشری مثل ایشان است و اینچنین در

مجموعه ای از گمان ها زندگی می کنند که هیچ حقی را برایشان اثبات نمی کند.^۴

۲- پیروی از هوی و هوس

پیروی از لذات و شهوات و دنیا طلبی و اسارت در بین امور نفسانی از عوامل غفلت بشمار می

آید و نگاهی که باید متوجه خداوند و آخرت باشد دائماً در پی منظره های دنیا پرستی و شهوات و

حرص و طمع می باشد. قرآن دقیقاً اشاره به چنین امری دارد آنجا که می فرماید:

... ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه و كان امره فرطاً^۵

... از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن همانها که از

هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.

۱- سوره انعام، آیه ۱۴۸

۲- ر.ک: (سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، داراحیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، ج ۵، ص ۳۵)

۳- سوره یونس، آیه ۳۶

۴- ر.ک: (تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۸۰)

۵- سوره کهف، آیه ۲۸

قلب چنین انسانی که به خویشتن یا به مال و فرزندان، متاع و لذائذ و شهواتش توجه میکند، از یاد خدا غافل می شود، قلب چنین فردی گشایشی برای خدا ندارد و قلبی که اشتغال بدین امور دارد و دلبستگی به اینها را نهایت زندگی خویش، قرار داده لاجرم از یاد خدا غافل شده و خداوند بر این غفلت می افزاید او را مهلت می دهد در آنچه در آن است تا اینکه ایام او تمام شود و ملاقات کند آنچه وعده شده برای کسانی که به خود و غیر خود ظلم کردند.^۱

همچنین در تفسیر آیه ... کجا امره فرطا ... آمده است: کار اوضاع کردن است.^۲

اتباع و پیروی از هوی و هوس انسان را در زمره گمراه ترین افراد قرار می دهد.

... و من اضلّ لمن اتبع هواه بغير هدى من الله ان الله لا يهدى القوم الظالمين^۳

... آیا گمراه تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی

را نپذیرفته کسی پیدا می شود؟ مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

چرا هیچ هدایت الهی را نمی پذیرد؟ کسی که گرفتار دلبستگی به امری باشد از هیچ واعظ و

اندرز دهنده ای پند نمی گیرد.

سر پند ناپذیری انسان پیرو هوسها آن است که این دلباختگی و عشق، قوه شناخت او را مختل

می سازد و او را به غفلت گرفتار می کند. امام علی (ع) در نهج البلاغه در بیان روانشناسی چنین

اشخاصی می فرماید:

من عشق شیئاً اعشى (اعمى) بصره و امراض قلبه فهو ينظر بعين غير صحيحة و

يسمع باذن غير سميعه^۴

هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می کند و قلبش را بیمار کرده، با

چشمی بیمار می نگردد و با گوشی بیمار می شنود.

نه تنها چشم و گوش، او را در شناخت کمک نمی کند، بلکه عقلش نیز از کار می افتد. و در

مورد عقل آنان فرموده است:

۱- ر.ک: (فی ظلال القرآن، ج ۱۳، ص ۹۲)

۲- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۳، ص ۴۱۹

۳- سوره قصص، آیه ۵۰

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹

قدخرقت الشهوات عقله^۱

خواهش های نفس پرده عقلش را دریده .

مرگ قلبی چنین کسانی که اسیر لذات گذران این جهانند نیز پرده غمبار دیگری است که بردگی و خواری و ذلت برایشان به ارمغان می آورد. و باز می فرماید :

وامات الدنيا قلبه و ولهت عليها نفسه فهو عبد لها ولمن في يدیه شیء منها^۲

دوستی دنیا قلبش را میرانده است و شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده

کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند.

و دیگر از هیچ واعظی نیز پند نمی گیرد و همه حوادثی که پیش رویش می بیند بیدارش نمی کند.

ولا يتعظ منه بواعظ^۳

از هیچ پند دهنده ای شنوایی ندارد.

امام علی (ع) از ثروت بعنوان ریشه شهوتها نام برده است:

المال مادة الشهوات^۴

ثروت ریشه شهوتهاست.

و در بیان سرانجام چنین کسانی می فرماید:

ای بندگان خدا به نادانی های خود تکیه نکنید و تسلیم هوای نفس خویش نباشید که چنین

کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد و بار سنگین هلاکت و فساد را بر دوش می کشد.^۵

باید که بقول سعدی خود را به شناخت و دوری از چنین دشمن خطرناکی بگماریم.

حذر از پیروی نفس که در راه خدا مردم افکن تراز این غول بیابانی نیست

حضرت علی (ع) می فرماید:

وحشتناکترین چیزی که بر شما می ترسم هواپرستی و آرزوهای دراز است.^۶

۱- ۳ و ۲۰۱- فتح البلاغه ، خطبه ۱۰۹

۲- همان، حکمت ۵۸

۳- ر.ک: (همان، خطبه ۱۰۵)

۴- ر.ک: (همان، خطبه ۲۸)

۳- پیروی کورکورانه

عدم تفکر، عافیت طلبی، انجماد فکری و شخصیت زدگی برخی از عواملی هستند که انسانها را به پیروی کورکورانه از دیگران اعم از گذشتگان سوق می دهد و لزوم بازنگری و تفکر را از اندیشه ایشان سلب می کند.

گاهی انسان در مواجهه با عناوین و یا افرادی قرار می گیرد که در خود یارای سؤال کردن و ایراد گرفتن را نمی بیند. قرآن در خصوص افرادی که پیروی از همین شیوه در زندگیشان آنان را در قیامت به خواری کشانده از زبان خودشان بیان می کند که می گویند:

...رَبَّنَا اِنَّا اطعنا سادتنا وکبراءنا فاضلونا السَّیِّئاً^۱

پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.

خود باختگی در برابر اشخاص می تواند بکلی انسان را مبهوت ساخته قوه شناخت وی را مختل سازد. کسانی که این چنین اسیر عقاید شخصیت های مشهور می شوند، به رهروانی می مانند که نوری تند و قوی چشمان آنان را خیره کرده است، به حدی که دیگر پیش پای خود را نمی توانند ببینند و نمی توانند با بصیرت و بینش خود قدمی بردارند.^۲

قرآن اینگونه دنباله روی را بارها نکوهش کرده و در باره چنین افرادی می گوید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءآبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانُوا ءآبَاءَهُمْ
لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ^۳

هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خداوند نازل کرده است پیروی کنید می گویند نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می نمایم، آیا اگر پدران

آنها، چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند، باز از آنها پیروی خواهند کرد؟!

البته لازم به ذکر است در برخی اوقات نیز این حالت جنبه تفریط بخود گرفته و به شدت شخصیت زدا و سنت گریز می شود که چنین طریقی نیز از اعتدال دور می باشد.

۱- سوره احزاب، آیه ۶۷

۲- جمعی از نویسندگان، اندیشه های بنیادین اسلام، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۲، ص ۱۴۲

۳- سوره بقره، آیه ۱۷۰

۴- لقمه حرام

در فرهنگ دینی، همانگونه که سستی و خمودگی سبب محرومیت و ذلت و بدبختی در دنیا شده و در نزد خدا نیز ناپسند است، همچنین حرص و ولع و ظلم و جنایت در کسب دنیا نیز بیماری مهلک و بازدارنده انسان از تأمین سعادت عقبی است خصوصاً که در گفتار ائمه علیهم السلام بعنوان ریشه های غفلت و بی خبری عنوان شده است. گاهی بعضی افراد، آخرت و سعادت خود را در راه کسب مال حرام از دست می دهند و این نورانیت باطن را از بین برده و راه را برای هر نوع انحراف و کجروی فراهم می سازند. احادیث اسلامی در کنار آیات قرآن این اطمینان را به مسلمان می دهند که در راه کسب روزی تلاش نماید ولی مراقب باشد که از حد اعتدال خارج نشود. حدیث جالبی در این زمینه در کتاب کافی نقل شده است:

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَسِعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقَاءِ لِيَعْتَبِرَ الْعَقْلَاءُ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يَنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ^۱

خداوند تعالی، روزی ابلهان (بی عرضه) را گسترش می دهد تا اندیشمندان عبرت گیرند و بدانند رسیدن به بهره های دنیا (منحصراً) در گرو عمل ها و چاره سازی ها نیست.

از نظر انسان مؤمن متوکل، حساب روزی از حساب کار جداست و خداوند خود متکفل روزی همه مخلوقاتش شده است و انسان باید آنچه را که وظیفه دارد انجام بدهد و مراقب باشد از لقمه حرام بپرهیزد که بشدت راه نیل به حقیقت را مسدود می نماید.

در کلام حضرت علی (ع) سفارش شده است که:

وَلَا تَدْخُلُوا بَطُونَكُمْ لَعِقِ الْحَرَامِ^۲

لقمه های حرام به شکم خود راه ندهید.

یا در جای دیگر آمده است:

از حرام دنیا چشم بپوش تا خدا زشتی های آن را به تو نمایاند و غافل مباش که لحظه ای از تو غفلت نشود.^۳

۱- الکافی، ج ۵، ص ۸۳

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱

۳- ر.ک: (همان، حکمت ۳۹۱)

فصل چهارم: مراتب غفلت

غفلت از جهات مختلف ، از جمله نفوذ در دل انسان ، شدت و ضعف آن ونیز از جهت آثار و روشهای پیشگیری ودرمان ، مراتب و درجات مختلفی دارد، که شناختن این مراتب و درجات، جهت مبارزه با آن لازم می باشد. به طوری که برخی محققان آورده اند^۱، غفلت مراتبی دارد که عبارتند از:

۱- غفلت گریز ناپذیر

۲- غفلت درمان پذیر

۳- غفلت مضاعف

۴- غفلت جمعی

اینکه غفلت درجات مختلفی دارد از جهات گوناگون قابل بحث است. غفلت اول از حیث شدت نفوذ در دل غافلان، دوم از جهت سهولت و صعوبت در پیشگیری و درمان و سوم از حیث متعلق آن دارای درجات مختلفی است. نظیر مفهوم صبر که در میان فضایل اخلاقی دارای معنی واحدی است اما مراتب متفاوتی در انسانها دارد یا مفهوم ترس در میان ردایل که به همین شکل دارای مراتب می باشد. لذا کسی که در مقام تغییر رفتار غافلانه خویش است باید نسبت به این شدت و ضعف و راههای درمان آن آگاهی داشته باشد.

۱- غفلت گریز ناپذیر

این مرتبه از غفلت ریشه در سرشت آدمی دارد و از لوازم گریز ناپذیر ساختار این جهانی انسان است. زیرا جهان طبیعت، جهان غیبت پدیدارها از یکدیگر و جهان پرده بر امور است. این غفلت همگانی و دائمی است. هیچ انسانی از آن رهایی ندارد مگر اینکه زندگی این جهانی را ترک

۱- در این تقسیم بندی از تفسیر میزان و تفسیر کبیر و همچنین از کتاب پرده پندار، با تلخیص استفاده شده است

کند. هیچکس را گریزی از این غفلت نیست مگر انسانهایی که خود هادی دیگران بوده و از نور هدایت برخوردارند.

بطور روشن تر، بشر به گونه ای طراحی شده که در بسیاری از موارد پر مصیبت ترین صحنه های زندگی اش در پرده غفلت به فراموشی سپرده می شود و دشمنی انسانها بوسیله غفلت درمان می شود و عیب ها فاش نمی شود و ناملازمات قابل تحمل می گردد. این نوع غفلت، نعمت تلقی شده است که انسانها بوسیله برخورداری از آن آلام و دردهای خود را تسکین می دهند و بر اضطراب ناشی از تعارضات روانی غالب می آیند.

از حضرت امیر المؤمنین علی (ع) نقل شده است:

لوعقل اهل الدنیا لخریت الدنیا^۱

اگر مردم دنیا خردورزی می کردند (و عاقل بودند) دنیا خراب می شد (زیرا همه

از دنیا دست کشیده و دنیا به ویرانه ای تبدیل می شد)

بنابراین مرتبه ای از غفلت، بی خبری گریز ناپذیر است که همه انسانها به دلیل زندگی این جهانی از آن برخوردار هستند که از جنبه جسمانی و مادی انسان ناشی می شود و همین که جسم به روح مبدل شد ناگزیر اسرار نهایی را در می یابد. این غفلت همان نعمت فراموشی در انسان است.

۲- غفلت درمان پذیر

این غفلت به دلایل بیرونی بر فرد عارض می شود نه به دلیل سرشت این جهانی. به همین دلیل امر ثانوی است. انسانها همیشه در معرض این غفلت هستند و بستگی به شرایط محیطی، تربیتی، اقتصادی و اجتماعی دارد و پیامبران آسمانی برای پیشگیری و دزمان این نوع غفلت مأموریت یافته اند، که این نوع غفلت مانع شکوفایی شخصیت آدمی و سد وصول او به کمالات نوعی است. به گفته برخی این غفلت خود به دو نوع قابل تقسیم است:^۲

۱- غفلت معذور یعنی غفلت قبل از آمدن پیامبران

۲- غفلت مذموم یعنی غفلت بعد از آمدن پیامبران

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۷

۲- جهت اطلاع بیشتر، ک: (فخر رازی)، محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، تهران، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ج ۱۳، ص ۱۹۷

منظور از غفلت معذور، غفلتی است که قبل از تبیین راه و اتمام حجت از سوی خداوند، موجب می شود فرد از حقایق غافل گردد و منظور از غفلت مذموم، بی خبری است که فرد پس از اتمام حجت و صرفاً بدلیل عدم توجه و دقت به آن دچار شده است.

شرح این دو نوع غفلت

فخر رازی درباب انواع غفلت سخنانی دارد که اجمال آن از این قرار است:

گاهی غفلت به این دلیل است که هنوز رسولی از جانب خداوند مبعوث نشده و احوال و اوضاع آخرت، تکالیف مردم، شقاوت و سعادت جاودان برای مردم روشن نشده است و لذا مردم نسبت به مبدأ و معاد و سرنوشت و سعادت خود در بی خبری هستند و گاهی غفلت به این دلیل است که فرد از مواعظ روشنگر پیامبران آسمانی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر وی ارزانی می شود، اعراض کرده و خود را به غفلت و بی خبری می زند و تغافل می ورزد. چنین غفلتی مذموم و مستحق عقاب و عتاب است.^۱

غفلت معذور که بر اساس گفتار وی، قبل از ظهور انبیاء است، عیب شمرده می شود و آفت بزرگی در زندگی فردی و اجتماعی بشر است اما فرد به جهت چنین غفلتی مستحق عقاب و سرزنش نیست. خداوند جامعه ای را که بوسیله انبیاء مورد هشدار قرار نگرفته اند به هلاکت و بدبختی دچار نمی سازد و عقاب بدون هشدار از جانب حکیم پسندیده نیست.

ذَلِكْ اِنْ لَمْ يَكُنْ رَيْكُ مَهْلِكُ الْقَرَىٰ بَظَلْمِ وَاَهْلِهَا غَافِلُونَ^۲

این بخاطر آن است که پروردگارت هیچگاه مردم شهرها و آبادیها را بخاطر ستم هایشان در حال غفلت و بی خبری هلاک نمی کند (بلکه قبلاً رسولانی برای آنها می

فرستد)

علامه طباطبایی ذیل این آیه می فرماید: آنچه خداوند در خصوص ارسال رسل و ابلاغ آیات الهی و انذار به عذاب روز قیامت بیان داشته است، به این جهت است که انسان بداند سنت خداوند

۱- تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۱۹۷ (با اندکی تلخیص)

۲- سوره انعام، آیه ۱۳۱

چنین نیست که مردم را قبل از آنکه خواسته خود را گوشزد کند و آنان مخالفت کنند هلاک نموده، به غضب خود دچار سازد.^۱

مرتبه دیگر غفلت درمان پذیر، غفلت به معنای اعراض از روشنگری های پیامبران است. آنچه موجب عقوبت سخت و تباهی است غفلت پس از برخوردارگی از بیدارگری ها و هشدارهای وحی است. چنین غفلی رذیلت اخلاقی است و نسبت به غفلت معذور شدت بیشتری دارد و درمان آن سخت تر است. وحی برای گروه اول شفا بخش بیماری غفلت است و برای گروه دوم موجب زیادتی خسران و فزونی غفلت می باشد. چرا که می فرماید:

وَنزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا^۲

واز قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم، وستمگران را

جز خسران (زیان) نمی افزاید.

مراتب غفلت مذموم

غفلت مذموم دارای مراتبی است که از جهت رسوخ در دل آدمی قابل بررسی می باشد گاهی انسان کم و بیش غافل می شود و گاهی غفلت ورزی چنان در وی رسوخ می کند که از بی خبری رهایی ندارد. غفلت هم با عدم مداوا در وجود آدمی ریشه دار تر می شود. علامه طباطبایی به تمایز بین این دو مرتبه از غفلت می پردازد:

الف (غفلت غیر مستقر

ب (غفلت مستقر

ایشان در تفسیر آیه شریفه «...وَلَا تُكِنُّ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۳ می فرماید:

در این آیه از خود غفلت نهی نشده است بلکه از درآمدن در زمره غافلان نهی شده زیرا غافل

کسی است که غفلت و بی خبری در وی مستقر شده است.^۴

۱- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۷۶

۲- سوره اسراء، آیه ۸۲

۳- سوره اعراف، آیه ۲۰۵

۴- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۵۰۰

مراد از این غفلت، غفلت ریشه دار در دل آدمی است. بگونه ای که تمام رفتار وی را شکل می بخشد و بصورت طبیعت ثانوی، بخشی از شخصیت وی می گردد. بگونه ای که همه رفتارهایش را تحت تأثیر قرار می دهد. در کاربرد عرفی واژه غافل به چنین شخصی اطلاق می شود. در تبیین این معنا می توان مثالی زد: هرکسی را که انفاق و بخشش می کند، سخی نمی نامند. سخاوت، در کاربرد عرفی و اصطلاحی کسی را شامل می شود که در اثر بخشش های مداوم و مکرر، سخاوت بشکل طبیعت ثانوی او درآمده باشد. این غفلت نیز وقتی خودش مورد غفلت واقع شود به غفلت دیگری تبدیل می شود.

۳- غفلت مضاعف^۱

در چنین مرتبه ای در واقع دو غفلت وجود دارد: غفلت نسبت به امری و غفلت نسبت به وجود این غفلت! همانند جهل مرکب که فرد نه تنها نسبت به امری جاهل است بلکه نسبت به جهل خود نیز جاهل است.

در غفلت مضاعف نیز، فرد نه تنها نسبت به امور مهم در زندگی خویش غافل است بلکه نسبت به غفلت خود نیز بی خبر است.

شدیدترین مرتبه غفلت، از جهت پیچیدگی، عمق نفوذ در دل آدمی و سختی در درمان، غفلت مضاعف است. همانند جهل مرکب که چون وقوف به جهل خود ندارد، انگیزه ای برای رفع جهل نیز ندارد. مهم ترین عوامل غفلت مضاعف، استمرار بی خبری و نبود هشدار دهندگان مشفق و تملق های چاپلوسان است.

گاهی کسی که خود دچار غفلت مضاعف است ممکن است در زمره هشداردهندگان باشد ولی بی توجه به نیاز خود، هشدار دهنده دیگران است.

۴- غفلت جمعی (جامعه غافل)

مرتبه شدید غفلت آن است که به دلیل شیوع این بیماری هویت اجتماعی بر اساس آن شکل یابد. درمان غفلت فردی بمراتب آسانتر از پیشگیری و درمان غفلت جمعی است. وقتی ملتی به غفلت گرفتار می شود بسیار پیچیده تر است و تغییر رفتار جمعی و پیشگیری بسیار مشکل تر می باشد.

۱- پرده پندار، ص ۹۲-۸۶ (با تلخیص)

فصل پنجم: انواع غفلت

غفلت، آدمی را از رسیدن به معرفت که ریشه همه خیرات است، باز داشته و سهمگین ترین خسارات را بر او وارد می کند. غفلت به امور مختلفی تعلق می گیرد ولی زیانبارترین نوع غفلت، غفلت از خدا است که منجر به خود فراموشی گشته و محرومیت از هدایت و نیز سقوط و تباهی را به دنبال می آورد که در این قسمت مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) خدا فراموشی

در فرهنگ دینی بین معرفت انسان به خویش و معرفت او به خداوند و همچنین بین فراموش کردن خدا و فراموشی نسبت به خود رابطه عمیقی وجود دارد. جلوه ای از این ارتباط در آیه زیر دیده می شود:

ولا تكونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون^۱

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد آنها فاسقاند.

این مطلب مبین ارتباط عظیم حقیقت وجود انسان و خداوند می باشد. ضمناً طبق این آیه، خود فراموشی و از خود بیگانگی کیفر غفلت از خداست و غفلت از خویش به عنوان عقوبت تلقی شده است.

دربارهی از آیات قرآن انسان به توجه به خویشتن و شناخت خود واقعی دعوت شده است نظیر:

یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم...^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خودباشید...

۱- سوره حشر، آیه ۱۹

۲- سوره مائده، آیه ۱۰۵

می توان گفت توجه به خویش ریشه اصلی همه کارهای خیر و مفید خواهد بود چنانکه غفلت و بی توجهی و از خود بیگانگی می تواند بسیار مخرب باشد.^۱

خدا فراموشی زیانبارترین نوع غفلت

غفلت از خداوند بزرگترین آسیب را بر حیات فردی و اجتماعی انسان می گذارد و او را برای همیشه از رسیدن به سعادت محروم می نماید چرا که فراموشی خدا موجب می شود انسان خمیر مایه تقوی که یاد مبداء و معاد است را فراموش کند. یعنی:

الف) عدم توجه به مراقبت دائمی الله و حضور او در همه جا

ب) عدم توجه به دادگاه عدل الهی و نامه اعمال که هیچ صغیر و کبیری را فروگذار نمی کند و به این ترتیب موجبات غرق شدن در لذات مادی و شهوانی و فراموش نمودن صفات پاک خداوند و علم بی پایان او را فراهم نموده و نیاز و وابستگی عالم را از یاد برده و استعداد های خداوندی اش را نادیده انگاشته تا حد حیوان سقوط می کند. که از آن به فسق تعبیر شده است.^۲

علامه طباطبایی می فرماید: در واقع حقیقت وجود خود را فراموش می کند و آیه با سیاق خود دلالت می کند بر امر به ذکر خدا و مراقبت از آن.^۳

برخی از ابعاد غفلت از خداوند

در قرآن، این کتاب هدایت، انسان دائما به نظر کردن در آیات الهی و تدبر و تعمق در آنها دعوت شده است، تا از این رهگذر فطرت خویش را در جریان طبیعی رشد و تذکر قرار داده و به سوی حقیقت عالم حرکت کند. در واقع روح و دل آدمی بوسیله این آیات به سمت خالق یکتا متوجه شده و عطش خویش را در کنار چشمه سار شناخت پروردگار سیراب نماید. از این رو اعراض از آیات الهی یکی از ابعاد مهم غفلت می باشد.

۱- شاید بسیاری از افعال که در اسلام به عنوان "هو" مذمت شده، این باشد که انسان را از خود غافل و بیخود می کند زیرا منشاء صدور هر کار صحیحی توجه به خویش است.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴۱

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۷

۱- غفلت از آیات الهی

جماعت کثیری از انسانها بجای توجه به آیات الهی که در تمام هستی و در عالم درونشان موجود است، اعراض و غفلت اختیار کرده و رویگردان می شوند. قرآن در این زمینه می گوید:

و کاین من آية فی السموات و الارض یمرون علیها و هم عنها معرضون^۱

و چه بسیار نشانه هائی (از خدا) در آسمان ها و زمین که از کنارش می گذرند و از آن رویگردانند.

به گفته علامه طباطبائی، «مرور بر هر چیز»، یعنی، رسیدن به آن، گذشتن از آن و رسیدن به موجود بعدی است.^۲ پس مرور به آیات آسمانی و زمینی به معنای مشاهده یکی پس از دیگری آنهاست. اما دیدن این آیات برای مردم مکرر است.

در برخی تفاسیر آمده منظور از آیات کسوف و زلزله و صاعقه است.^۳ چنین انسانی با نگرستن به آفریده های الهی و آیاتی که درون خویش برپاست راه بجائی نمی برد. این حالت منجر به تکذیب آیات الهی می گردد.

سیر در آیات الهی

آیات الهی در یک تقسیم بندی کلی به آیات آفاقی و آیات انفسی تقسیم می شود. چنانکه خداوند در قرآن می فرماید:

سنرهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتین لهم انه الحق...^۴

بزودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جان نشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است ...

وفی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون^۵

در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما، آیا نمی بینید؟

۱- سوره یوسف، آیه ۱۰۵

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۵

۳- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، قم، چاپ سوم، ج ۱، ص ۳۵۸ - بحرانی، سید هاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، چاپ اول، ج ۳، ص ۲۷۳ - قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، موسسه در راه حق، ج ۲، ص ۴۷۴

۴- سوره فصلت، آیه ۵۳

۵- سوره ذاریات، آیات ۲۱ و ۲۰

چنانکه در تفسیر آمده آیات در زمین عبارت است از آنچه در آن است از انواع مخلوقات و کوهها و دریاها و گیاهان و درختان، که همه اینها دلالت بر کمال قدرت و حکمت الهی دارند. در هر چیزی برای خدا دلیلی وجود دارد که انسان را به وحدانیت او راهنمایی می کند.^۱

در مورد آیه «و فی انفسکم...» یعنی در وجود انسان نیز آیات و نشانه هایی وجود دارد که دلالت بر وحدانیت خداوند دارد.^۲ در نفس های شما نیز نشانه هایی است که دال بر کمال علم و قدرت صانع هستند، زیرا هیچ آیتی نیست الا که در انسان نظیر آن هست.^۳

از ابن عباس نقل شده که منظور از این آیات، اختلاف زبانها و صورتها و رنگها و طبیعت است.^۴

و نیز از حضرت صادق (ع) روایت شده ذیل آیه فرمود:

خداوند تو را شنوا و بینا آفریده که هم خشم می کنی و هم رضایت پیدا می کنی، هم گرسنه می شوی و هم سیر می شوی، اینها همه از نشانه های پروردگار است.^۵

آن وقت است که باب یقین گشوده می شود و چنین کسانی در زمره اهل یقین قرار می گیرند، آنانکه ملکوت آسمانها و زمین را خواهند دید.^۶

تفاوت آیات آفاقی و انفسی

آشنایی با خدای سبحان از نظر اینکه حیات ابدی انسانی را در نظر مجسم می سازد و نیز از نظر اینکه این حیات بستگی تمام به توحید و نبوت و معاد دارد، از این رو آدمی را به تمسک به دین حق و شریعت الهی هدایت می نماید، در این هدایت هر دو طریق یعنی سیر در آفاق و از راه انفس مهم و در راهنمایی به ایمان و تقوا مؤثرند. اما نظر در آیات نفس نافع تر می باشد. به گفته صاحب المیزان:

اشتغال آدمی به معرفت این امور، از یک موقف، نزدیکی حقیقت را به گوش دل می رساند و

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۳، ص ۳۰۶

۲- همان

۳- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۳۸

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۳، ص ۳۰۶

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰ - عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، مطبعة العلمیة، ج ۵، ص ۱۲۳

۶- تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۲۳۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲۳، ص ۳۰۶ - تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷۴

۶- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷۴

وقتی آدمی به دردهای روحی خود و درمان آن واقف شد به اصلاح آنچه که فاسد شده می پردازد. اما سیر در آیات آفاقی ندایش به این نزدیکی نیست! درست است که آن سیر هم آدمی را به اصلاح نفس و تهذیب آن از اخلاق رذیله و ادار می کند اما از راهی دور. به عبارتی دیگر معرفت از طریق آیات انفسی معرفتی است حضوری و شهودی اما معرفت از طریق آیات آفاقی معرفتی است فکری و عملی و حصولی.^۱

انسان با سیر در آیات انفسی می بیند، که چگونه به پروردگارش محتاج است و نیازمندیهایی که در تمام شئون زندگیش دارد را می فهمد. اینکه نفس اش وابسته به عظمت و کبریا و علم و قدرت و شنوایی دیگری است. از حضرت علی (ع) نقل شده است:

معرفة النفس انفع المعارف^۲

شناخت نفس سودمندترین شناختها است.

و در کلام دیگری از ایشان، از شناخت نفس به عنوان غایت هر علمی تعبیر شده است:

من عرف نفسه فقد انتهى الى غاية كل معرفة وعلم^۳

کسی که خود را بشناسد به نهایت هر علم و شناختی رسیده است

۲- غفلت از مکر الهی

انسانهای غافل خود را از مکر الهی در امان می بینند. راغب در مفردات می گوید: مکر یعنی با حیله و نیرنگ کسی را از مقصدش دور کنند و برگردانند که دو گونه است:

۱- مکر پسندیده که بوسیله آن قصد کار خوبی بشود، نظیر این آیه:

...والله خیر الماکرین^۴

۲- مکر و حیله مذموم و ناپسند که کسی کار زشتی را قصد کند، نظیر آیه زیر:

فانظر کیف کان عاقبة مکرهم...^۵

همچنین ایشان در معنی مکر آورده است، اینکه شخص دیگری را غافلگیر کند و به او آسیبی برساند که این عمل از خداوند وقتی صحیح است که به عنوان مجازات صورت بگیرد. انسان معصیتی

۱- تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۵۷-۲۵۲

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۳۹

۳- همان، ج ۲، ص ۵۱۲

۴- سوره آل عمران، آیه ۵۴

۵- سوره نمل، آیه ۵۱

کند که مستحق عذاب شود و خداوند او را از آنجایی که خودش نفهمد عذاب نماید یا سرنوشتی برایش تنظیم کند که او خودش با پای خود بسوی عذاب برود اما مکر ابتدایی و بدون اینکه بنده معصیتی کرده باشد البته از خداوند صدورش ممتنع است.^۱

حضرت علی (ع) در این مورد می فرماید:

لا تامنن علی خیر هذه الامة عذاب الله لقوله سبحانه «فلا يامن مكر الله ألا القوم
الخاصرون ...»^۲

بر بهترین این امت از عذاب و کیفر خدا ایمن و آسوده مباش به جهت فرموده
خداوند سبحانه که می فرماید از کیفر خدا در امان نیستند مگر مردم زیانکار.

قرآن در آیات مختلفی ایمنی از مکر الهی را اشاره میکند مانند آیات زیر:

أفامن اهل القرى ان ياتيهم باسنا بياتا و هم نائمون^۳

آیا اهل این آبادیها از این ایمنند که عذاب ما شبانه به سراغ آنها بیاید در حالی که
در خواب باشند.

وأمن اهل القرى ان ياتيهم باسنا ضحى و هم يلعبون^۴

آیا اهل این آبادیها از این ایمنند که عذاب ما هنگام روز به سراغ آنها بیاید در
حالی که سرگرم بازی هستند؟!^۵

و افامنوا مكر الله ...^۵

آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می دانند؟!^۵

علامه طباطبایی در خصوص آیات مذکور مطلبی دارند بدین قرار: در آیه اول فاعل امن را اسم
ظاهر آورده (اهل القرى) و در آیه دوم با اینکه می شد در آیه دومی ضمیر بیاورد، اما این کار را
نکرد تا ضمیر در آیه سومی که فاعل فعل است به هر دو آیه برگشته و در نتیجه جمعیت هلاک
شده در خواب غیر از جمعیتی به حساب آید که در حالت غفلت و لعب دستخوش عذاب شدند

۱- ر.ک: (مفردات، ص ۴۹۱)

۲- فتح البلاغه، حکمت ۳۷۷

۳- سوره اعراف، آیه ۹۷

۴- همان، آیه ۹۸

۵- همان، آیه ۹۹

ایمن بودن از مکر خدا در حقیقت خود مگری است از خداوند که دنبالش عذاب است، پس مردم ایمن از مکر خدا زیان کارانند زیرا همان ایمنی شان هم مکر خداست.^۱

امام صادق (ع) از قول امام کاظم (ع) فرمود: ایمنی از مکر خدا از گناهان کبیره است.^۲

برخی از مفسرین گفته اند منظور از «مکر خدا» همان «سنت استدراج» است که خداوند با دادن انواع نعمتها به آنان مهلت داده، و ناگهان به یکباره دچار قهر و عذاب می کند.^۳

۳- غفلت از نظارت الهی

در آیات بسیاری از نظارت پروردگار به همه امور حتی جزئیات این عالم اشاره شده است و در بیش از ده آیه صریحاً غفلت از اعمال بندگان از ساحت قدسی پروردگار نفی شده است.

در بینش اسلامی، همه کارهای بشر حتی کوچکترین و ظاهراً کم اهمیت ترین امور زندگی در زیر نظارت عالی و انحصاری خدا قرار دارد. توجه به این نظارت مستمر و حضور دائمی می تواند یکی از ارکان مهم سازندگی در انسان باشد. در تفسیر آمده است، دانستن و توجه به اینکه پروردگار از کردار انسان غافل و بی خبر نیست و هیچ چیز از علم او مخفی نمی ماند و هر کسی را به اندازه استحقاقش کیفر و پاداش می دهند، مردم را متنبه می کند که به کارهای خود توجه داشته باشند.^۴

و نیز توجه به این نکته ضرورت دارد که مهلت دادن به ستمکاران از روی غفلت نیست بلکه برای اتمام حجت است.^۵ چرا که خداوند می فرماید:

وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ...^۶

گمان مبر که خدا، از آنچه ظالمان انجام می دهند غافل است! ...

و این امر، ستمکاران را تهدید کرده و مظلومان را تسلی می دهد.

پس هیچ چیزی از آنچه حکمت در قبال اعمال شما اقتضا می کند از او فوت نمی شود.^۷

۱- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۵۵

۲- ر.ک: (کافی، ج ۲، ص ۲۸۶)

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۹۸

۴- همان، ج ۸، ص ۲۷۹

۵- همان، ج ۱۳، ص ۱۴۶

۶- سوره ابراهیم، آیه ۲۲

۷- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۸۰

۴- غفلت از ذکر الهی

غفلت از ذکر و یاد خداوند آثار متعددی دارد که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است که برخی از این آثار بر حیات دنیوی و برخی بر حیات اخروی مترتب می باشد، نظیر این آیه:

ومن اعرض عن ذکرى فان له معیسةً ضنکا و نحشرة یوم القیامة اعمی^۱

وهرکس از یاد من رویگردان شود زندگی (سخت) و تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم .

علامه طباطبایی در تبیین نتیجه و اثر اعراض از ذکر الهی ، یعنی معشیت ضنک می فرماید:

کسی که خدا را فراموش کند جز دنیا چیزی برایش باقی نمی ماند که دل ببندد و هر روز به توسعه بیشتر آن پرداخته و به تمتع از آن سرگرم می شود و هر چه کم باشد یا زیاد قانع نشده به آن راضی نمی شود و چشم به اضافه تر از آن می دوزد . چنین کسی دائماً در فقر و تنگی است : در میان آرزوهای بر آورده نشده و ترس از فراق آنچه بر آورده شده بسر می برد.^۲

در مقابل اهل ایمان و عمل صالح در حیات طیبه ای بسر می برند که قرآن از آن نام می برد.^۳

اما از آنجا که حاصل غفلت از خدا، فراموشی و غفلت از خویش است، پرداختن به این امر می تواند مارا در جهت شناخت و درمان این غفلت یاری کند ، در میان مصادیق مختلف غفلت، سعی می شود به غفلت از خود که شایع ترین نوع غفلت نیز بحساب می آید، پرداخته شود.

ب) خودفراموشی

مسئله توجه اختیاری دارای مراتب و درجاتی است و نیز دارای شدت و ضعف می باشد اما کم و بیش هر انسان عاقلی از این قدرت برخوردار است که می تواند توجه خود را به اختیار خویش به چیزی معطف و از چیز دیگری منصرف سازد . از ویژگیهای نفس انسانی و از نعمت های الهی آن

۱- سوره طه، آیه ۱۲۴

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۳

۳- ر.ک: (سوره نحل، آیه ۹۷)

است که همانطور که انسان قادر است به چیزهای دیگر توجه کند، به خودش نیز می تواند توجه نماید و عاملی که موجب این امر می شود حب ذات است که در انسان ریشه ای فطری دارد. اما متأسفانه انسان بخاطر اشتغال و توجه بیش از اندازه به مادیات آنچنان مسخ می شود که حتی خودش را هم فراموش می کند و به اصطلاح از خود بیگانه می شود و گاه تا مرز مستی و جنون پیش می رود. قرآن کریم در مواردی به این حالت مستی و از خود بیگانگی انسان غرق شده در مادیات اشاراتی دارد:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...^۱

کسانی که ربا می خورند بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می خورد و گاهی بپا می خیزد) می توان گفت شاید علت اینکه بسیاری از افعال به عنوان لهُو تحریم شده همین است که انسان را از خود غافل و بیخود می کند زیرا منشأ صدور هر کار صحیحی در انسان، توجه به خویشتن است. توجه به اینکه چه کسی هست؟ کجا هست؟ چه کاری برایش مصلحت دارد و چه کاری ندارد؟ در صورت توجه داشتن انسان می تواند راه درست را انتخاب کند اما وقتی عوامل خارجی بر وی طوری مسلط شوند که غافل شود دیگر توجهی به خودش ندارد و قدرت گزینش از او گرفته خواهد شد. بر همین اساس، از خود بیگانگی، آینده انسان را تباه می کند.

خود فراموشی کیفر غفلت از خدا

فراموشی و غفلت از خویش یا از خود بیگانگی در قرآن به عنوان عقوبت تلقی شده است. نظیر این آیه:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۲

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد، آنها فاسقاند.

۱- سوره بقره، آیه ۲۷۵

۲- سوره حشر، آیه ۱۹

در صورتی که انسان حقیقت وجودی خویش را بیابد، می بیند که یک موجود رابط و طفیلی و کاملاً وابسته به خدای متعال است و هر اندازه که وابستگی خودش را به خدا بیشتر درک می کند خدا را بهتر می شناسد که:

من عرف نفسه فقد عرف ربه^۱

در این روایت خداشناسی از لوازم خودشناسی بشمار آمده و در آیه قبلی نیز خود فراموشی از لوازم غفلت از خدا شمرده شده است یعنی وجود یک رابطه ویژه و واقعی بین نفس انسان که مخلوق است و خدا که خالق است.

غفلت از خویش شایع ترین غفلت

مهمترین نوع غفلت، غفلت از خود است. زیرا چنین غفلتی تباہ کننده سرمایه وجود است که راه را برای تاخت و تاز هر دشمن بیرونی و درونی هموار می کند.

والعصران الانسان لفي خسر^۲

به عصر سوگند، که انسانها همه در زیانند

راغب در مورد خسران معتقد است: خسران به معنی کم شدن سرمایه، هم در مورد انسان بکار می رود، چنانکه گویند: فلانی خسران کرد و هم در مورد عمل انسان بکار می رود، چنانکه گویند: تجارت فلانی خسران کرد.

علامه طباطبایی در تفسیر این سوره می گوید: خسران به معنی نقص در سرمایه است. قرآن انسان را در خسرانی عظیم می داند و احتمال هم دارد که به منظور تنويع باشد غیر از خسران مالی یا آبرویی، خسران در ذات هم باشد.^۳ به طوری که در قرآن آمده است:

... قل ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم و اهليهم يوم القيامة الا ذلك هو الخسيران

المبين^۴

بگو زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز

قیامت از دست داده اند، آگاه باشید زیان آشکار همین است.

۱- ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح فتح البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲۰، ص ۲۹۲

۲- سوره عصر، آیه ۱ و ۲

۳- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۰۹

۴- سوره زمر، آیه ۱۵

انسان سرمایه های وجودی خود را چه بخواند یا نخواند از دست می دهد. ساعات و ایام و ماهها و سالهای عمر بسرعت می گذرد و نیروهای مادی و معنوی را تحلیل می دهد. انسان مانند کسی است که سرمایه عظیمی را در اختیار داشته باشد بی آنکه بخواند هر روز بخشی از آن سرمایه را از او بگیرند. امام هادی (ع) فرمود:

الدنيا سوق ربح فيها قوم وخسر آخرون^۱

دنیا بازاری است که همه در این بازار زیان میکنند جز یک گروه.

انسان دو گونه سرمایه دارد:

الف) سرمایه بدل پذیر: که با تکیه بر توانائی های فردی، موقعیت اجتماعی و استعدادهای درونی به آن دست می یابد و در معرض رویکرد دنیا یا پشت کردن دنیا تغییر می کند نظیر سرمایه های علمی، مالی، فکری.

ب) سرمایه بدل ناپذیر: که منظور سرمایه وجودی است و از دست دادن این سرمایه جبران ناپذیر است. کسانی که نسبت به خویشتن مواجهه ای ندارند و برای خود اصالت و اهمیتی قائل نیستند بتدریج از خود بی خبر می شوند. انسان معمولاً از وقوف بر خویش و ابعاد وجودی خویش در غفلت است.

بسیار هستند کسانی که در تمام صحنه های زندگی هشیاری نشان می دهند اما در خصوص خویشتن، سعادت و شقاوت همیشگی خود کاملاً بی توجهی و سهل انگاری روا می دارند حضرت علی (ع) از چنین بی توجهی بخود انتقاد می کند خصوصاً کسانی که به دیگران توجه دارند. کسانی که به فکر دیگران هستند و از درد و رنج آنها می نالند ابتدا باید به درد و رنج خویش پرداخته از مداوای خود غافل نباشند. در کلام حضرت علی (ع) به این مسئله به شکل زیبایی اشاره شده است:

آیا بیماری تو را درمان نیست؟ و خواب زدگی تو بیداری ندارد؟ چرا آنگونه که به دیگران رحم می کنی، به خود رحم نمی کنی؟ چه بسا کسی را در آفتاب سوزان می بینی بر او سایه می افکنی یا بیماری را می نگری که سخت ناتوان است، از روی دلسوزی بر او اشک می ریزی، اما چه چیز تو را بر بیماری خود بی تفاوت کرده؟ و بر مصیبت های خود شکیبیا و از گریه بر حال خویشتن بازداشته است؟ در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از جانت نیست!^۲

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۵

۲- ر.ک: (فج البلاغه، خطبه ۲۲۳)

برخی ابعاد غفلت از خویش

ابعاد از خود بیگانگی را در جنبه های مختلفی می توان پیدا کرد، نظیر غفلت از آزادی و اختیار که می تواند موقعیت خطیر انسان را در مقام انتخاب مسیر زندگی نشان دهد یا غفلت از سرمایه عمر که بالاترین سرمایه ای است که در اختیار او نهاده شده و امکان برخورداری از سایر امکانات را به او می دهد. اما مهمترین این ابعاد عبارتند از:

۱. غفلت از کرامت و ارزش وجودی خویش

۲. غفلت از مرگ

۱ - غفلت از کرامت و ارزش وجودی خویش

دیدگاهی که فرهنگ دینی در خصوص انسان و ارزش و کرامت او مطرح می کند در آیات بسیاری قابل جستجو می باشد نظیر این آیه:

ولقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر والبحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی
کثیر ممن خلقنا تفضیلاً^۱

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم برتری بخشیدیم.

علامه طباطبائی معتقد است که تکریم و تفضیل با هم تفاوت می کند و تکریم معنایی نفسی است که به غیر کاری ندارد و شخص مورد تکریم مورد نظراسست و دارای شرافت و کرامتی می باشد ولی تفضیل برتری یافتن شخص از دیگران است در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد خداوند در این آیه انسان را تکریم کرده است به عقل که به هیچ موجودی داده نشده و انسان بوسیله آن خیر و شر را تشخیص می دهد و موهبت های دیگر (تسلط بر سایر موجودات، استخدام آنها، نطق، خط و امثال آن را که بعضی تفاسیر مانند صاحب روح المعانی، دلیل بر کرامت او دانسته اند) را، مقوله ای می داند که اینها با عقل محقق می شود.^۲

۱- سوره اسراء، آیه ۷۰

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۰-۲۱۴

در این خصوص که آیا برتری انسان بر جمیع موجودات از جمله ملائکه است یا نه بحث‌هایی مفصلی بین مفسرین وجود دارد:

طبری معتقد است، پیامبران از فرشتگان برترند گرچه جنس فرشتگان برتر از جنس بنی آدم است.^۱ برخی نیز مانند علامه طباطبایی معتقدند که ملائکه اصلاً از بحث خارج هستند زیرا ملائکه تحت نظام مادی این عالم نیستند. وجود ملائکه غیر از وجود انسان است و آیه هیچ نظری به برتری آنها ندارد.^۲ اساساً با توجه دادن به این کرامت، سعی شده است بشر در انتخاب مسیر و کیفیت زندگی خویش تمام لحظه‌ها با عنایت به این معنا حرکت کند. حتی این توجه در باز داشتن انسان از معاصی نیز می‌تواند کارآیی بسیار خوبی داشته باشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته^۳

کسی که خود را گرامی دارد هوا و هوس را خوار می‌شمارد.

یا در جای دیگری در بهای جان آدمی و نفروختن آن به بهای ناچیزی می‌فرماید:

الا خریدع هذه اللماظة لاهلها؟ الله ليس لانفسكم ثم انا الجنة فلا تبيعوها الا بما^۴

آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا

بهایی برای جان شما جز بهشت نیست پس به کمتر از آن نفروشید.

امام در جای دیگری از مراحل خودسازی اینگونه سخن می‌گویند:

من حاسب نفسه ربيع، ومن غفل عنها خسر و من خاف أمن و من اعتبر ابصر و

من ابصر فهم و من فهم علم^۵

کسی که از خود حساب کشد، سود می‌برد و آن که از خود غفلت کند زیان می‌بیند و کسی که از خدا بترسد ایمن باشد و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد و

آن که آگاهی یابد می‌فهمد و آن که بفهمد دانش آموخته است.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۷۸

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۰-۲۱۴

۳- فحج البلاغه، حکمت ۲۴۹

۴- همان، حکمت ۲۵۶

۵- همان، حکمت ۲۰۸

۲ - غفلت از مرگ

از مهمترین موارد غفلت از خود، غفلت از مرگ است. شاید در میان انسانها کسی نیست که لحظه یا لحظاتی از عمر خود را به تفکر در مورد پایان زندگی اش سپری نکرده باشد و یا از بخاطر آوردن زمان وداع، هراس نیافته باشد، اما با این وجود احساسات بشری دستخوش تغییرات و تأثر از امور مختلفی است که اکثر این امور جنبه غفلت را برایش دارند. روزمرگی و عاداتی که پنجه در تمام زوایای زندگی انداخته است، او را از توجه و عنایت به چنین مسئله مهمی باز می دارد و او را بیش از پیش در باتلاقی از فراموشی فرو می برد بطور کلی انسانها را در رویارویی با این امر می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- کسانی که از مرگ وحشت دارند و تمام عمر را در وحشت روبرو شدن با آن طی می کنند و دلیل این امر می تواند دو چیز باشد:

الف) کسانی که مرگ را نیستی می پندارند، بهر حال بدلیل آنکه ماهیت مرگ را اینگونه تصور کرده اند از آن می ترسند. چرا که آدمی حیات و زندگی را دوست دارد و از نیستی و عدم گریزان است.

ب) کسانی که بدلیل خرابی اعمالشان و آخرتشان از آن وحشت دارند، چنانچه امام باقر(ع) نقل می کنند که شخصی خدمت پیامبر(ص) رسید و گفت چرا من مرگ را دوست ندارم؟ حضرت سوال فرمود: آیا مال و ثروتی داری؟ گفت: آری. فرمودند: مال خود را پیشاپیش برای آخرت فرستاده ای؟ گفت: نه. پیامبر(ص) فرمود: به این علت است که مرگ را دوست نداری.^۱

۲- دسته دوم کسانی هستند که به شیوه های گوناگون از اندیشه در مورد مرگ به غفلت و فراموشی پناهنده می شوند و خود را نسبت به سئوالهای اضطراب آور ناشنوا می سازند.

۳- دسته دیگر کسانی هستند که با تمام وجود با آن روبرو می شوند. این گروه از مرگ نمی ترسند اما نترسیدن آنها مانند نترسیدن کودکان نیست که از بی خبری ناشی گردد بلکه از بصیرت و عشق حاصل می شود.

والله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بثدی امه^۲

بخدا سوگند اشتیاق علی پسر ابی طالب بمرگ از اشتیاق طفل به پستان مادر بیشتر است.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۰۲

۲- نهج البلاغه، خطبه ۵

راه شناخت حقایق از خیالات

هر موجود ذی شعوری وقتی در انتخاب بین راحتی و تعب مختار شود، البته راحتی را اختیار می کند، در بین یک زندگی توأم با سختی و دشواری ها و زندگی بدون گرفتاری و رنج، زندگی راحت را انتخاب می کند.^۱

خداوند نیز همین را وسیله امتحان قرار داده و می فرماید:

قل ان كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين^۲

بگو اگر (آن چنان که مدعی هستید) سرای آخرت در نزد خدا، مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید.

لذا چنانکه در تفسیر آمده، کسی که یقین دارد در اثر مرگ از ناراحتی های دنیوی بیرون می رود و در برابر به نعمت جاودان می رسد مرگ را اختیار می کند.^۳

اولیاء خدا نه تنها از مرگ نمی ترسند بلکه اشتیاق به مرگ هم دارند. کما اینکه در مورد علی (ع) نقل شده است که در جنگ صفین با پیراهنی میان دو صف گردش می کرد. امام حسن (ع) فرمود: این زی جنگ نیست. امام پاسخ دادند: پسرم پدر تو باک ندارد که مرگ بر او غلبه کند یا او بر مرگ غلبه کند.^۴

همینطور در مورد عمار یاسر گفته اند در جنگ صفین می فرمود:

هم اکنون با دوستان که محمد (ص) و حزب اوست ملاقات خواهم کرد.^۵

البته در روایاتی آرزوی مرگ مذموم بیان شده آن وقتی است که از روی جزع و بی صبوری بخاطر مشکلات باشد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: هیچکدام از شما آرزوی مرگ نکند برای ضرری که متوجه او شده بلکه بگوید: خدا یا مرا زنده بدار تا زمانی که زندگی برای من خیر است و مرا بمیران زمانی که مرگ برای من خیر است.^۶

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۴۳

۲- سوره بقره، آیه ۹۴

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۷

۴- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۴۸ - تفسیر نورالقلین، ج ۱، ص ۱۰۲ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۵۵

۵- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۷

۶- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۵۵

۶- همان

فصل ششم: آثار غفلت

غفلت در روایات بعنوان زیان آورترین دشمن توصیف شده است، از حضرت علی (ع) نقل

شده است:

الغفلة اضرّ الاعداء^۱

غفلت زیان آورترین دشمن است.

چرا که غفلت هم بدلیل درونی بودن براحتی قابل تشخیص نمی باشد و هم مبارزه با امر درونی و ناپیدای سخت تر است.

از سوی دیگر غفلت می تواند راه موفقیت و پیروزی دشمنان بیرونی را هموار سازد چرا که همیشه دشمن از مواضع غفلت به فرد یا جامعه حمله می نماید و کسی می تواند از سعادت و دولت برخوردار باشد که از غفلت رهایی یابد. از امیر مؤمنان نقل شده است:

من دلائل الدّولة قلة الغفلة^۲

از نشانه های دولت داری، کمی غفلت و بی خبری است.

تسلط بر انسان یا جامعه غافل امری آسان است. به این ترتیب شیطان بعنوان خطرناکترین دشمن آدمی، حضور خود را در وجودی جستجو می کند که غفلت بر آن مستولی باشد و تلاش این دشمن بزرگ را در چنین موجودی به موفقیت می رساند. هم اینگونه است که در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که:

وان كان الشيطان عدواً فالغفلة لماذا^۳

اگر شیطان دشمن آدمی است پس چه جای غفلت است.

جهت شناخت و درمان غفلت به بررسی برخی آثار مهم آن در وجود آدمی می پردازیم:

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۲۵۳

۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دار الحدیث، چاپ دوم، ج ۷، ص ۲۵۹

۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفا، ج ۷۵، ص ۱۰۹

۱- خودباختگی

اولین و سریع ترین اثری که از غفلت از خویشتن ناشی می شود، از دست دادن هویت فرد غافل می باشد و بعد هم از دست دادن چیزی که مورد غفلت قرار گرفته است. خود باختگی باعث می شود فرد بجای آنکه دنبال رشد و شکوفایی استعدادهای خود باشد با پندارهای خیالی خویشتن زندگی کند. انسان غافل، خود واقعی را از دست می دهد و عمرش چراگاه شیطان می شود و جامعه غافل نیز همه سرمایه های خود را از دست داده، از رشد و توسعه باز می ماند.

در روایت به ارتباط غفلت و فقر اشاره شده است:

العقلۃ فقد^۱

غفلت، سبب فقدان و نیافتن حق است.

غفلت و بی خبری از هر چیزی، از دست دادن آن چیز است و برای انسان از دست دادن خود یعنی فراموشی استعدادها و امکاناتی که خداوند در وجود او قرار داده است و این معنا همان سقوط در حد حیوانیت و حتی پست تر از آن می باشد.

ولقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجنّ و الانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین

لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها، اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم

الغافلون^۲

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دلهایی دارند

که با آن (اندیشه نمی کنند) نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوشهایی

که با آن نمی شنوند آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه تر، اینان غافلانند.

به طوری که در تفسیر آمده، این افراد حواس دارند اما چون بهره نمی برند بمثابه آن است که

ندارند و چون سمع و بصر و علم بوجه انتفاع دینی نیست انگار که وجود ندارد.^۳

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۵۳

۲- سوره اعراف، آیه ۱۷۹

۳- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۲

این افراد در عدم تفقه و نظر اعتبار داشتن و استماع به جهت تدبیر کردن همانند چهارپایان هستند بلکه در غفلت کامل هستند چرا که چهارپایان به منافع و مضرات خود توجه دارند پس خود را به بعضی از آنچه می دانند ملزم می کنند ولی اینها می دانند اما خود را برای آتش پیش می اندازند.^۱

البته حقیقت غفلت همان است که ایشان دچار آند چون غفلتی است که مشیت خدای سبحان مساعد آن است، با مهر زدن بر دل ها و چشم ها و گوش هایشان، و خداوند این کار را به عنوان کیفر اعمال زشت ایشان کرده، یعنی غفلت ریشه هر ضلالت و باطلی است.^۲

۲- سستی و خمودگی

آدمی برای هر کاری که می کند نیاز به انگیزه دارد که از معرفت نسبت به آن کار و یا اهدافی که در پیش رو دارد تغذیه می شود. انسانی که از خویشتن غافل است و از استعدادهايش، از کوتاهی فرصت در این دنیا و اهمیت سعادت اخروی، انسانی سست اراده می گردد. اراده های قوی از آن کسانی است که چشمی بر دور دست دارند و گامی در حرکت و این امر هشیاری و فکر می طلبد چنانکه در روایت آمده:

الفکر رشد، الغفلة فقد^۳

فکرو تامل در کارها سبب راه یافتن حق است و غفلت و تامل نکردن موجب نیافتن حق.

۳- تلاش بی توفیق

انسان غافل اهل کار و تلاش نیست و اگر هم تلاشی کند، حاصلی نخواهد داشت.

كفى بالمرء غفلة ان يصرّف همته فيما لا يعينه^۴

در غفلت و بی خبری انسان همین بس که همت خود را در کاری که به دردش

نمی خورد صرف کند.

۱- تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۱۳۲ و ۱۳۱

۲- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۳۹-۴۳۸

۳- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۹۱ و ۲۵۳

۴- همان، ج ۲، ص ۲۱۹

یعنی جهد بی حاصل غافلان را بیان می کند، و اینکه غفلت باعث میشود انسان در زمینه هایی تلاش کند که برایش سودی ندارد و عمر خود را در میدان هایی از دست بدهد که مایه نجات او نیست.

کفی بالرجل غفلة ان یضیع عمره فیما لا ینجیه^۱

در بی خبری مرد همین بس است که عمر خود را تباه کند در چیزی که او را نجات نمی دهد.

چرا فرد غافل عمر خود را در راهی که فایده ندارد صرف می کند؟

زیرا غافل به حسابرسی خود نمی پردازد و دغدغه سود دهی ندارد. او تنها به تلاش اکتفا می کند سود و زیان و میزان سرمایه اش را بررسی نمی کند ارزیابی دقیقی نسبت به توان کیفی و کمی خویش ندارند و فرصت محدود خود را نسبت به سرمایه های موجود در نظر نگرفته و میزان خسران در صورت عدم موفقیت را محاسبه نمی کند.

علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

من حاسب نفسه ریح و من غفل عنها خسر^۲

هر که به محاسبه خویشتن پردازد سود برده است و کسی که از آن غفلت بورزد خسران می یابد.

۴- ایجاد زمینه های رشد گناه

گناه در وجودی تاریک که نور بیداری و تفکر وجود ندارد، ریشه می دواند و رشد می کند. آغاز هر گناهی با غفلت توأم است و تداوم آن نیازمند غفلت و فراموشی. کبر و غرور از جمله مواردی است که تلازم با غفلت دارد چنانکه در روایت آمده است:

الیقظة نور، الغفلة غرور^۳

بیداری، روشنایی و نور است و غفلت و بی خبری، فریب و غرور.

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۵۶

۲- حکمت ۲۰۸

۳- غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۰۶ و ۲۵۳

انسان بی خبر و مغرور که نه خود را می شناسد و نه ارزش و اعتبار خویش را و نه جایگاه خود را در عالم هستی می داند زمینه رویکرد رذایل را به خود فراهم ساخته و در چنین زمینی، مفسد فردی و اجتماعی می روید.

سکر الغفلة و الغرور ابعدا فافقة من سکر الخمر^۱

از مستی غفلت و فریفتگی دیرتر از مستی شراب به هوش آیند.

۵- قساوت قلب

گستاخی و بی حرمتی در برابر خداوند انسان را به نیستی می کشاند و گناه و پستی دل را به قساوت می رساند. در روایتی از امام باقر نقل شده است:

ایاک والغفلة ففيها تكون قساوة القلب^۲

از غفلت بیرهیز، زیرا قساوت قلب در آن شکل می گیرد.

غفلت ناشی از گستاخی است و پرده عبودیت را می برد. در روایتی از امام علی (ع) می خوانیم که:

من غلبت عليه الغفلة مات قلبه^۳

کسی که غفلت بر او چیره شود، دلش بمیرد.

می توان گفت قساوت قلب از عقوبت های سنگین الهی است.

انّ لله عقوبات في القلوب و الابدان: ضنك في المعيشة و وهن في العبادة و ما

ضرب عبد بعقوبة اعظم من قسوة القلب^۴

خداوند را مجازات هایی روحی و جسمی است، همچون تنگی در اسباب زندگی و سستی در عبادت، و هیچ بنده ای به چیزی بدتر از قساوت قلب عقوبت نشده است.

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۵۵

۲- حرّائی، حسین بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، نشر صدوق، چاپ اول، ص ۳۲۷

۳- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۵۶

۴- تحف العقول، ج ۲، ص ۳۰

۶- ضلالت و گمراهی

از آثار غفلت می توان دور ماندن از هدایت را نام برد که کمال بشر در گرو رسیدن به آن است. تمام تلاش های انبیاء که اجرای برنامه های الهی است در مسیر هدایت بشر می باشد. از بزرگترین گام ها گرفته مانند ارسال رسل و انزال کتب تا کوچکترین جزئیاتی که در زندگی فردی و اجتماعی انسان بوقوع می پیوندد طرح کلی هدایت او را تشکیل می دهد و به میزانی که امری در راستای این هدایت باشد اهمیت یافته و به میزانی که سد راه باشد خطرناک است. قرآن این عدم هدایت و گمراهی را چنین تعلیل می نماید.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ / اُولَٰئِكَ
الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَهُمْ وَابْصَارَهُمْ وَاُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ / لَاجِرُمْ
أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۱

این بخاطر آن است که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند افراد بی ایمان را هدایت نمی کند. آنها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه) خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده و غافلان واقعی همانها هستند و ناچار آنها در آخرت زیان کارند.

ذَٰلِكَ اشاره به وعید خداوند است و اینکه غضب و عذاب به آنان ملحق می شود بدلیل اینکه دنیا را بیش از آخرت دوست داشتند و مستحق خذلان شدند بواسطه کفرشان.^۲

علامه طباطبایی معتقد است، همین دنیا طلبی و محرومیت از هدایت وصف کسانی است که خدا بر چشم و گوش و دلشان مهر نهاده و کسانی هستند که غافل نامیده شده اند، چرا که دست شستن از آخرت، باعث شده است حس و شعور و عقلشان اسیر در چارچوبت مادیات شده و دیگر آنچه دیگران را بسوی آخرت رهنمون می سازد برای آنان موثر نباشد.

طبع، صفتی است الهی و منسوب به ساحت مقدس او که بعنوان مجازات آن را بکار می برد ولی غفلت، صفتی بشری است و منسوب به خود انسان می باشد.^۳

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۹-۱۰۷

۲- تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۳۰

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۰۸

اینها در غفلت کاملند و کسی از ایشان غافلتر نیست زیرا غایت غفلت و متتهای آن غفلت از تدبیر در عواقب است.^۱

روایات ما نیز مؤید این گمراهی در امتداد غفلت می باشند نظیر:

كفى بالغفلة ضللاً^۲

بس است غفلت گمراهی (بس است غفلت که گمراهی است)

غفلت زمینه های روحی و فکری را در جهت معرفتی و زمینه های عملی و رفتاری را در جهت دوری از هدایت، ایجاد می نماید. چنانکه گفته شد، بی خبری از دارائی ها و عدم بکارگیری آنها و تلف شدن استعدادها و سرمایه ها، می تواند انسان را به پستی کشانده و حوزه دید او را کور کند. چنین تعبیری در روایات اسلامی وارد شده است:

دوام الغفلة يعمى البصيرة^۳

غفلت دائمی، بینایی را کور و نابینا گرداند.

۷- دنیا طلبی و عشق ورزی به آن و روگردانی از آخرت

قبلاً اشاره کوتاهی شد به این مطلب که اهل غفلت، حیات دنیا را بر آخرت اختیار می کنند و بخاطر اختیار زندگی دنیا و هدف قرار دادن آن و ناامیدی از اهداء بسوی زندگی آخرت، یکباره دل از آن زندگی شسته و در نتیجه دل هایشان به دنیا متعلق شده است.

انّ الدّین لایرجون لقاءنا و رضوا بالحیوة الدّنیة و اطمانوا بها والدّین هم عن آیاتنا

غافلون^۴

آنها که ایمان به ملاقات ما ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنها که از آیات ما غافلند.

۱- تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۳۰

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۵۴

۳- همان، ج ۲، ص ۲۵۲

۴- سوره یونس، آیه ۷

وضعیت چنین افرادی بدینگونه در تفسیر تبیین شده است: کسانی که تدبیر لازم را در درک نظام این عالم نداشته و ضرورت وجود حیات اخروی را در نظام کلی عالم تشخیص نمی دهند، توقع لقاء خدا را نداشته لذا وقوفشان در این حیات دنیوی بوده و به آن راضی شده و توجه ندارند که این دنیا صلاحیت غایت قرار گرفتن برای بشر را ندارد و به کمالی که برایشان آماده شده نمی رسند و چشمهایشان بر افق باز نمی شود و چشم دل بر این خاک بسته اند و غافلند از آیاتی که قلب را بیدار می کند.^۱

همچنین در تفسیر کشف در مورد این افراد گفته شده است: اینان اصلاً لقاء الهی را توقع ندارند، به سبب غفلتی که بر آنان مستولی است و دوستی شتابانی که مانع از تیزبینی در حقائق است، اینان از سوء لقاء الهی که ترسیدن از آن واجب است، هراسی ندارند.^۲

تردید نیست که این عشق ورزیدن به دنیا، دنیایی نیست که مقدمه آخرت باشد چرا که مسیر اولیاء الهی و صلحاء و صدیقین و شهدا همه از این دنیا می گذرد. اما دنیایی که ما را از آن بر حذر داشته اند همان است که در حدیث امام باقر (ع) آمده است:

جابر گوید روزی آن حضرت (ع) از منزل خارج شد، در حالیکه می فرمود، جابر! یخدا سوگند شب را غمگین و دل نگران به صبح رساندم، گفتم فدایت گرم! دل نگرانتان برای چیست؟ برای دنیا؟ فرمود، نه جابر بلکه غم و اندوهم نگرانی از آخرت است. جابر! هرکس آن پاکی حقیقت ایمان بردلش وارد شود دیگر کمتر توجهی به هیچ زیور دنیایی نکند. براستی خوشی به زیور دنیا فقط و فقط بازی است و سرگرمی و بی شک سرای آخرت زندگانی است...

جابر! این را بدان که بدون هیچ شکی پرهیزگاران همان توانگرانند، که اندک از دنیا بی نیازشان ساخته و هزینه و خرجشان ناچیز است، اگر کار خیری را فراموش کنی به یادت می آورند و چون آن را انجام دهی یاریت کنند...

(جابر) در این دنیا چنین منزل گزین که آن را همچون باراندازی در نظر گیری که در آن بار انداخته و ساعتی بعد کوچ خواهی کرد یا همچون ثروتی دان، که در خواب بینی که بدان بهره مند

۱- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۹، ص ۶۰

۲- تفسیر کشف، ج ۲، ص ۲۲۶

شده و بدان خاطر خوشحال و مسرور گردی، سپس از خواب بیدار شوی در حالیکه هیچ چیزی در دست نداری و من تنها بدین جهت برایت مثالی زدم تا در صورت توفیق الهی در آن اندیشه کنی و آن را بکار بندی!

۸- مشقت در زندگی

کسیکه در زندگی خویش غفلت و اعراض از یاد خدا کند، تنگی معیشت و کوری در قیامت در انتظار او خواهد بود.

ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحسره یوم القیامة اعمی^۲

وهر که از یاد من رویگرا شود زندگی (سخت) و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم.

چرا کسی که از یاد خدا اعراض میکند معیشتی تنگ دارد؟

علامه طباطبایی می فرماید: هر کس خدا را فراموش کند جز دنیا چیزی برایش نمی ماند که دل ببندد و هر روز به توسعه بیشتر آن پرداخته و هر چه کم یا زیاد باشد قانع نمی شود، چنین کسی دائماً در فقر و تنگی است، زیرا:

۱. علاقمند به چیزی است که ندارد.

۲. اندوهگین و یا ترسان از نزول آفات و رسیدن مرگ و بیماری است. یعنی در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق از آنچه برآورده شده بسر برد. اما کسیکه می داند در نزد پروردگارش حیاتی دارد که با مرگ آمیخته نیست، ملکی که زوال پذیر نیست، فرح و سرور و کرامتی دارد که با هیچ مقیاسی قابل اندازه گیری نیست.

۳. معیشتش هر چه باشد برایش فراخ می شود زیرا دلش با آنچه خدا تقدیر کرده راضی است.^۳

۱- تحف العقول، ج ۲، ص ۱۰ و ۹

۲- سوره طه، آیه ۱۲۲

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۳۳

برخی از دلایل وجود تنگنا در زندگی چنانکه در تفسیر آمده، از این قرار است:

الف) کمبودهای معنوی

ب) ترس از ناپودی امکانات

ج) عدم اطمینان به آینده

د) وابستگی بیش از حد به جهان ماده

برخی دلایل تنگنا در زندگی اجتماعی نیز موارد زیر است:

الف) عدم اعتماد به یکدیگر و ترس از یکدیگر

ب) برقراری پیوندها بر محور منافع شخصی

ج) آلودگی و افزایش جنایات^۱

به شکل دیگری می توان گفت از آنجا که ائمه علیهم السلام مصداق اتم و اکمل ذکر خدا هستند، روگردانی از آنان نیز می تواند به همین اثرات منتهی شود. چنانکه در روایات مصداق آیه اعراض از ولایت علی علیه السلام، منظور شده است. کسی که الگوی خود را از زندگی علی علیه السلام می گیرد، دنیا در نظرش از یک برگ درخت کم ارزش تر باشد آنچنان دل به خدا بیند که جهان در نظرش کوچک گردد او هر کس که باشد زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت.

۹- عامل انحطاط

غفلت، آدمی را از شناخت نقائص و ناکامی هایی که ریشه در ضعف وجودیش دارد بازداشته و او خود را موجودی صاحب کمال می بیند و در نتیجه حرکتی در جهت افزایش کمالات خود و یا رفع نواقص خویش انجام نمی دهد. و نه دغدغه نزدیکی مرگ دارد و نه با محاسبه خویش به نتایج تکان دهنده ای بر می خورد، رویکرد این خطر سرانجامی جز هلاکت نخواهد داشت.

من طالت غفلته تعجلت هلكته^۲

کسی که غفلتش طولانی شد، هلاکت او شتاب کند (و زود به هلاکت رسد)

۱- نجفی، محمد جواد، تفسیر آسان، کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول، ج ۱۲، ص ۱۳۵

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۲۵۶

امام علی(ع) در انتقاد و توصیف چنین افرادی می فرماید:

... نه به غیب ایمان می آورند و نه خود را از عیب بر کنار می دارند. به شبهات عمل می کنند و در گرداب شهوات غوطه ورنند. نیکی در نظرشان همان است که می پندارند و زشتی ها همان است که آنها منکرند. در حل مشکلات به خود پناه می برند و در مبهمات تنها به رأی خود تکیه می کنند گویا هر کدام امام و راهبر خویش می باشند.^۱

بیماری پندار کمال و غفلت از نقصان بدترین بیماری است که انسان را از کمال جویی باز می دارد و این همان معنای اضراالاعداء می باشد.

این اثر ویرانگر غفلت در بعد اجتماعی به صورت انحطاط جوامع در می آید. کلام حضرت علی(ع) در نهج البلاغه ما را با اینگونه مردم آشنا می سازد:

همانا آنان که پیش از شما زندگی می کردند، بخاطر آرزوهای دراز و پنهان بودن زمان اجل ها، نابود گردیدند تا ناگهان مرگ وعده داده شده بر سرشان فرود آمد. مرگی که عذرها را نپذیرد و درهای توبه را ببندد و حوادث سخت و مجازات های پس از مردن را به همراه آورد.^۲

قطعاً جامعه غافل، جامعه ای است که آرزوهای دراز دارد و اجل را به فراموشی سپرده است، نه جوششی برای دستیابی به نداشته ها دارد و نه ترسی از اتمام فرصت ها.

۱۰- عذاب جاودانی

نتیجه غفلت و روگردانی از توجه و تکاپو در زندگی به معنی از دست رفتن سرمایه ها و فرصت هاست بدین ترتیب انسان و جامعه غافل در بازار عالم مغبون می شوند آنگونه که حتی در سنجش با بهائم نیز بمراتب عقب مانده تر و گمراهتر می باشند.

۱- ر.ک: (نهج البلاغه، خطبه ۸۸)

۲- ر.ک: (همان، خطبه ۱۴۷)

فصل هفتم: درمان غفلت

اگر غفلت را بعنوان شایع ترین و گسترده ترین بیماری روحی بشر در نظر بگیریم که دایره وسیعی از زندگی او را در بر گرفته و با آینده او در ارتباط مستقیم می باشد، در می یابیم که شناخت و درمان این بیماری در رساندن او به سعادت نقش اساسی دارد. اما نحوه درمان غفلت یا به تعبیر بهتر مقابله با آن بستگی زیادی به شدت مراتب غفلت و عوامل پیدایش آن دارد.

بعنوان مثال شیوه برخورد کسیکه در غفلتی مستقر بسر می برد یعنی حتی از غفلت خویش نیز بی خبر است با فردی که به وجود چنین بیماری هولناکی در خود پی برده است، تفاوت جدی دارد. اما بطور کلی غفلت عام بحث عامی را می طلبد و غفلت خاص راههایی در ابعاد جزئی تر را نیاز دارد.

غفلت زدایی شیوه انبیاء

هشدار و پرهیز از غفلت بعنوان محوری ترین اصل در تعالیم و برنامه های تربیتی پیامبران وجود دارد و انبیاء برای زدودن غفلت از وجود انسان آمده اند. بنابراین بایستی روشهای پیشگیری و درمان غفلت را از مکتب انبیاء آموخت. باید دانست که بشر به طوری فطری و طبیعی زمینه هایی در خود دارد که عنصر توجه به خالق را در او نشان می دهد. همه چیز حتی اگر بدون در نظر گرفتن ارسال انبیاء، در نظر گرفته شود در این عالم نقش یک علامت را بازی می کند که وجود خالق را در آینه خویش نشان می دهد. منتهی این زمینه طبیعی که انسان را به جستجوی خدا می کشاند یا به تواضع و کرنش در برابر کمالی متجلی می شود، نیاز به پرورش، راهنمایی و تذکر دارد و تعالیم انبیاء ذکر و یادآوری آنچه از آن غفلت شده می باشد. مثلاً حضرت علی(ع) در نهج البلاغه در توصیف اهداف برنامه های پیامبر، به این نقش به زیبایی اشاره می کند آنجا که او را طبیعی می نامد که پیشگیری و درمان غفلت را مهمترین نقش او می داند:

طیب دَوَّار بَطَّبه قد احکم مراهمه واحمی مواسمه، یضع ذلک حیث الحاجة الیه من قلوب عمی و اذان صَمّ والسنة بکم متتبع بدوائه مواضع الغفلة و مواطن الحیرة^۱ پیامبر اکرم (ص) طبیبی است که برای درمان بیماران سیار است. مرهم های شفا بخش او آماده و ابزار داغ کردن زخم ها را گذاخته، برای شفای قلب های کور و گوش های ناشنوا و زبان های لال، آماده و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

وضعیت انسانها قبل از بعثت انبیا ؑ غوطه وری در غفلت و بی خبری است و خداوند جامعه گرفتار غفلت را مورد خطاب پیامبران قرار می دهد و اگر علیرغم هدایت آنها همچنان تغافل بورزند، جز هلاکت سرنوشتی نخواهد داشت.

ذلک ان لم یکن ربک مهلک القرى بظلم واهلها غافلون^۲

این بخاطر آن است که پروردگارت هیچگاه (مردم) شهرها و آبادیها را بخاطر ستم هایشان در حالت غفلت و بی خبری هلاک نمی کند (بلکه قبلاً رسولانی برای آنها می فرستد)

این افراد بدلیل کفر ورزیدن به انبیا ؑ به این نقطه رسیدند یعنی خودشان خواهان هلاکت هستند و خداوند ایشان را در حال غفلت هلاک نکرده تا کسی بگوید خدا به ایشان ظلم کرده.^۳

روش انبیا در مبارزه با غفلت اولیه

انبیا ؑ در جامعه ای که مبعوث می شدند سعی می کردند تا انسان را بوسیله یادآوری از غفلت معذور (غفلت اولیه) خارج ساخته و زمینه های بازگشت و توجه انسان را به حقایق این عالم ایجاد نموده او را متوجه ربط هستی به خالق نموده و مرور این شناخت را نسبت به خدا و خود انسان بسط و توسعه بدهند. در زیر به دو روش از مهمترین روشهای انبیا ؑ اشاره می گردد:

۱- فصیح البلاغه، خطبه ۱۰۸

۲- سوره انعام، آیه ۱۳۱

۳- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۸۹

۱- جلب توجه انسان به آیات الهی

یکی از روشهای پیامبران در هشیار کردن انسانها و زدودن غفلت آنها، ایجاد تحول و انقلاب بینشی در افراد است. به همین دلیل در زبان قرآن پدیده های طبیعی آسمان، دریا، زمین، حیوانات و حوادث تاریخی در جوامع بشری «آیه» نامیده شده است. آیه، اسمی است که هویت ربطی پدیدارها را نشان می دهد.

راغب در مفردات در خصوص آیه می نویسد:

آیه، یعنی علامت ظاهر و آشکار، و حقیقت معنی آیه برای چیز ظاهری است که ملازم چیز دیگری است که ظاهر نیست و آیه و علامت و اثرش آن را روشن و معین می کند. پس وقتی مدرکی ظاهر یکی از آنها را دانست، ذات چیز دیگری را که درک نکرده بود بوسیله آن آیه درک می کند. این موضوع در محسوسات و معقولات بخوبی روشن است.^۱

تفلیسی نیز آیه را در قرآن دارای دو معنا می داند:

وجه نخستین آیه به معنای عبرت است و وجه دوم آیه به معنای نشان و علامت به کار رفته است.^۲ یعنی آیه در کاربردهای قرآنی به معنای نماد حاکی از امری و نشان حقیقتی قدسی بکار رفته است. در قرآن همه عالمیان، آیت رویت حضور خداوند در هستی هستند. همه چیز آیت اوست چه تکوینی باشد چه تشریحی، چه آفاقی باشد چه انفسی. انبیاء آمده اند تا توجه بشر را به این هویت ربطی آیات جلب کنند. مهم این است که فرد در مقابل هستی، آیه بودن آنها را دریابد و غافلانه از آنها اعراض نکند. هر کدام پیامی بیدار کننده برای او خواهند داشت. قرآن انسان را فرا می خواند تا به امور در دسترس خود تأمل کند تا از ظاهر و محسوس فراتر روند و دست غیب را در این امور ببینند.

افرایتم ما تحرثون/ ااتم تزرعونه ام نحن الزارعون^۳

آیا هیچ درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا ما

می رویانیم!؟

۱- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۲۹)

۲- ر.ک: (تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، وجوه القرآن، بنیاد قرآن تهران ۱۳۶۰، ص ۵)

۳- سوره واقعه، آیات ۶۴ و ۶۳

از پیامبر اسلام (ص) روایت شده که فرمود: یکی از شما نگوید که من زراعت کردم، بلکه بگوئید بذر افشاندم و کشت کردم.^۱

اگرچه در ظاهر، کاشتن و آبیاری و برداشت بوسیله انسان است اما با دقت هشیارانه وجود هویت فقری خود و طبیعت را می بینید، اینکه همه هستی از اوست.

افراتیم الماء الّذی تشریبون / ااتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون^۲

آیا به آبی که می نوشید، اندیشیده اید؟ آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید یا ما نازل می کنیم؟!

نگرش استقلال‌ی به طبیعت، انکار حقیقت باطنی آن را به دنبال می آورد:

وقالوا ما هی الا حیاتنا الدّیة نموت ونحیا وما یهلکنا الا الدّهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون^۳

آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما، در کار نیست. گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کند. آنان به این سخن که می گویند علمی ندارند بلکه تنها حدس می زنند.

چنین تحولی در نگرش فرد نسبت به اشیاء و امور، موجب می شود، جهان خلقت و تاریخ بشر از حضور خداوند سخن بگوید و برای چنین انسانهایی پرده غفلت کنار رود و اینان افرادی خواهند بود که به هر چه می نگرند آیتی هشیاری آفرین می بینند. انبیاء از طریق چنین تحولی به غفلت زدایی آدمیان می پردازند یعنی به این ترتیب جهان را از بی معنایی خارج می سازند.

۲- تدبیر در سنت های الهی (عبرت)

قرآن از بیان داستان گذشتگان و صعود و سقوط تمدن ها، به نمایاندن سنت هایی می پردازد که اگر افراد یا جوامع خود را در مسیر این سنت ها قرار دهند، در انتها به همان سرنوشت منجر خواهد شد که گفته شده است. به همین دلیل دعوت به دقت، در تاریخ و بیان وقایع گذشته می تواند در خودشناسی، مردم شناسی، شناخت راههای موفقیت یا شکست و ... بسیار مؤثر واقع شود تاریخ

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۴، ص ۱۷۱ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۶ - تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۵

۲- سوره واقعه، آیات ۶۹ و ۶۸

۳- سوره جائیه، آیه ۲۴

بشریت حوادث تلخ و شیرین بسیاری دارد که عبرت آورند و قرآن همه را دعوت می کند که با دیده عبرت بین به آنها بنگرند.

لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الالباب...^۱

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود...

یعنی قرآن از طریق بیان قصص انبیاء و دعوت مردم به تدبیر در این قصص به غفلت زدایی می پردازد.

نحن نقصّ علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله

لمن الغافلین^۲

ما بهترین سرگذشت ها را از طریق این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو بازگو

می کنیم و مسلماً پیش از این، از آن خبر نداشتی.

حضرت علی(ع) درمان غفلت زدگی را از طریق عبرت گرفتن اینچنین توصیف می کند:

... انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد پس به درستی نگریست و آگاه شد و از عبرت ها پند گرفت سپس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاهها و گم شدن در کوره راهها دوری کرد...^۳

اگر انسان بدون نگاه عبرت بین بر تمام تاریخ هم مسلط شود باز هم راهی بسوی یافتن حقیقت نخواهد داشت چرا که یکی از سالکان طریقی می شود که در گذشته زیسته اند و رفته اند. حتی انسان در اندیشه بر گذشته خویش نیز می تواند درس های بسیاری ببیندوزد.

مؤمن تجدید نظر کننده است، یعنی روشهای خطا را تکرار نمی کند. امام علی(ع) می فرماید:

در سختی هایی که با آن روبرو هستید و مشکلاتی که پشت سر گذاردید درس های عبرت فراوانی وجود دارد. اما این درس ها برای همه افراد قابل استفاده نیست و شرایطی می طلبد نه هر که صاحب قلبی است خردمند است و نه هر دارنده گوشه شنواست و نه هر دارنده چشمی بیناست.^۴

۱- سوره یوسف، آیه ۱۱۱

۲- همان، آیه ۳.

۳- ر.ک: (فتح البلاغه، خطبه ۱۵۳)

۴- ر.ک: (همان، خطبه ۸۸)

اگر با چنین قلب و چشم و گوشی به حقیقت این عالم نظر شود، صحنه های زندگی اینگونه کنار یکدیگر قرار می گیرند: مگر مردم و دنیا را نمی نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند: یکی می میرد و بر او می گریند و دیگری باقیمانده به او تسلیت می گویند. یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می آید و دیگری در حال جان کندن است و دنیا طلبی که در جستجوی دنیا است که مرگ او را در می یابد.^۱

پس بازمانده ایام خویش را دریابید و صبر و بردباری را در برابر ناروایی ها پیشه کنید چرا که عمر باقیمانده در برابر روزهای زیادی که به غفلت گذرانید و روی گردان از پند ها بودید بسیار کم است.^۲

راههای پیشگیری و درمان غفلت به نحو اخص

انسانی که با ندای انبیاء از آن غفلت اولیه بیدار شده باز هم دائماً در معرض اسارت در تارهای غفلت و نسیان می باشد به این جهت لازم است زمینه های مختلف را در خود رشد داده و شناخت دقیقی از موقعیت خود و خطراتی که او را تهدید می کند بدست آورد تا همیشه آماده و مجهز باشد. لذا توجه به برخی امور می تواند موجبات پیشگیری و درمان غفلت را برای او فراهم آورد که در این قسمت مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- شناخت خداوند

سرآغاز دین، خداشناسی است و کمال شناخت خدا، باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید، اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است.^۳

هر چه شناخت انسان از خداوند بیشتر و عمیق تر باشد در محبت و کشش او به سمت خدا مؤثر تر خواهد بود. معرفت و شناخت، ریشه بسیاری از ارزشهای متعالی و تحرک و سازندگی می باشد. این شناخت را می توان از راههای مختلفی تحصیل نمود و لکن اولین راه و روشن ترین راه

۱- ر.ک: (همان، خطبه ۹۹)

۲- ر.ک: (همان، خطبه ۸۶)

۳- ر.ک: (همان، خطبه ۱)

ورود به این وادی از طریق قرآن می باشد. چنانکه خداوند خود را در قرآن معرفی فرموده است، ائمه نیز تصریح به این معنا دارند. امام صادق (ع) فرمودند:

والله لقد تجلّى الله عزّوجلّ لخلقه فى كلامه ولكن لا يبصرون^۱

سوگند بخدا که خداوند در کلام خود برای مردم تجلی کرده است ولی آنان نمی بینند.

حضرت علی (ع) از انسانها می خواهد خدا شناسی را بوسیله قرآن بدست آورند:

... و استدلوه على ربکم ...^۲

با قرآن خدا را بشناسید

پس شناخت خدا بوسیله قرآن و تدبیر در آن ما را به رهایی از پرده های غفلت می رساند. خصوصاً که عدم شناخت خداوند ریشه رفتارهایی است که نهایی جز هلاکت ندارد.

۲- شناخت انسان

خود شناسی در عین اینکه باب مستقلی محسوب می شود اما نتیجه آن خدایشناسی می باشد.

من عرف نفسه فقه عرف ربه^۳

کسیکه خود را بشناسد، خدای خویش را شناخته است.

حضرت امیر(ع) در توصیف کسانی که بی خبر، روزگار می گذرانند، می فرماید:

... گوسفندان پرورار را می مانید که برای کارد قصاب آماده اند ولی خودشان نمی دانند، چه آنکه

هر گاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند یک روز خود را یک عمر می پندارند و زندگی را

در سیر شدن شکم ها می نگرند.^۴

۱- مکی، ابوظالب، قوت القلوب، ج ۱، ص ۱۰۰، چاپ مصر- مجمع البلاغه، خطبه ۱۴۷: فتجلی لهم سبحانه فى كتابه من غير ان يكونوا راهباً اراهم من قدرته - خطبه ۱۰۸: الحمد لله المتجلى لخلقه بخلقه

۲- مجمع البلاغه، خطبه ۱۷۶

۳- شرح مجمع البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۲

۴- ر.ک: (مجمع البلاغه، خطبه ۱۷۵)

عملکرد نفس در مقابله با غفلت از دیدگاه علی (ع)

الف- ایجاد معرفت و محبت در نفس نسبت به خداوند

حضرت امیر علیه السلام بذره‌های معرفت و دلدادگی به خداوند را در زمین دل آدمی می‌کارد، آنجا که می‌فرماید: ... اطاعت خدا را بپذیر و با یاد خدا انس گیر و یاد آر که تو از خدای روگردانی و در همان حال او روی به تو دارد و تو را به عفو خویش می‌خواند و با کرم خویش می‌پوشاند! تو از خدا بریده و به غیر او توجه داری! پس چه نیرومند و بزرگوار است خدا! و چه ناتوان و بی‌مقداری تو، که بر عصیان او جرأت داری در حالی که تو را در پرتو خود قرار داده و در سایه رحمت او آرمیده‌ای نه بخشش خود را از تو گرفته و نه پرده اسرار تو را دریده است ...^۱

برای درمان غفلت نیاز به درک روشنی از انسان و مشکلات او می‌باشد. آگاهی از عوامل سقوط و انحراف و همچنین اموری که باعث سعادت و فلاح او می‌شود، ضرورت دارد.

ب- از بین بردن عوامل غفلت

شناخت عوامل غفلت نیز می‌تواند به آدمی امکان برخورداری از تجربه‌های دیگران را بدهد. زمینه‌های مهم غفلت در بسیاری افراد عبارتند از:

۱- رسیدن نعمت

۲- پرده پوشی خداوند بر گناهان

۳- تعریف و ستایش

۴- مهلت یافتن

۵- علاقمندی به دنیا

۶- فقدان رهبری صحیح

چنانکه در نهج البلاغه آمده است: بسا کسانی که با نعمت‌هایی که به ایشان رسیده به دام افتاده‌اند. کسانی که با پرده پوشی بر گناه فریب خورده‌اند، یا با ستایش شدن، آزمایش می‌گردند. و خدا هیچکس را همانند مهلت دادن نیازموده.^۲

۱- ر.ک: (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳)

۲- ر.ک: (همان، حکمت ۱۱۶ و ۲۶۰)

همچنین آرزوهای طولانی نیز می تواند انسان را از حقایق بسیاری غافل سازد: همانا وحشتناک ترین چیزی که بر شما می ترسم هواپرستی و آرزوهای دراز است.^۱ از حرام دنیا چشم ببوش تا خدا زشتی های آن را بتو بنمایاند و غافل مباش که لحظه ای از تو غفلت نشود.^۲

نداشتن رهبری صحیح در مسائل فردی و اجتماعی می تواند مانع از رسیدن به حقیقت گردد، چنانکه حضرت علی(ع) به این مسئله اشاره می نماید:

چند روز از طرف خدا به گمراه مهلت داده شد و او با غافلان و بی خبران در راه هلاکت قدم می نهد و تمام روزها را با گناهکاران سپری می کند بی آنکه از راهی برود تا به حق برسد و یا پیشوایی برگزیند که راهنمای او باشد.^۳

ج - تهذیب نفس

امام علی(ع) در مورد معرفت نفس و راههای تهذیب آن دستورات ارزشمندی بیان فرموده است: الف) همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده آنها را تباه نکنید و حدودی برای شما معین فرموده از آنها تجاوز نکنید و از چیزهایی نهی فرموده، حرمت آنها را نگاه دارید.^۴ ب) به خود بیش از اندازه آزادی ندهید که شما را به ستمگری می کشاند. ج) با نفس، سازشکاری و سستی روا مدارید که ناگهان در درون گناه سقوط می کنید. د) بازمانده ایام خویش را دریابید و صبر و بردباری را در برابر ناروایی ها پیشه کنید. چرا که عمر باقیمانده در برابر روزه های زیادی که به غفلت گذرانید و روی گردان از پندها بودید بسیار کم است.^۵

م) از همنشینی با فاسقان پرهیز که شربه شر می پیونددواز خشم پرهیز که لشگر بزرگ شیطان است.^۶

۱- ر.ک: (فتح البلاغه، خطبه ۲۸)

۲- ر.ک: (همان، حکمت ۳۹۱)

۳- ر.ک: (همان، خطبه ۱۵۳)

۴- ر.ک: (همان، حکمت ۱۰۵)

۵- ر.ک: (همان، خطبه ۸۶)

۶- ر.ک: (همان، نامه ۶۹)

ه) و از دوستی با بی خردان و خلافکاران پرهیز.^۱

و) از سکونت در جاهایی که مردم از یاد خدا غافلند و به یکدیگر ستم روا می دارند و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی کنند پرهیز. در چیزی اندیشه کن که یاری ات دهد.^۲

بهرتر است که انسان ضعف های خود را به روشنی بشناسد قبل از آنکه دشمن او این نقاط را شناسایی کرده و تهاجم بیاورد. نگاه به سرنوشت افراد و امتهای می تواند ما را در این مسیر یاری نماید. شناخت درست انسان از خود و واقعیت وجودی اش می تواند امکان برخورداری او را از فرصتی که در اختیارش نهاده شده ایجاد نماید. نه خود را از آنچه هست بزرگتر دیده غافل شود و نه روزگار سلامتی و راحتی او را فریب بدهد. در واقع انسان موجود ضعیفی است که در کلام حضرت این چنین وصف شده است:

اجلش پنهان و بیماری هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه ای او را آزار می دهد جرحه ای گلوگیرش شده او را از پای در می آورد و عرق کردنی او را بدبو می سازد.^۳

از طرفی انسان محتاج است حتی در مسائل جزئی نیز طرحی برایش وجود داشته باشد تا او را از سردرگمی و تشخیص های نادرست نجات دهد.

د- ترغیب نفس به عبادت

در اینجا حضرت امیر علیه السلام راههایی را جهت ایجاد رغبت در نفس نسبت به عبادت بیان می کند:

... نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده و با آن مدارا کن. به زور و اکراه بر چیزی مجبور نشو، و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر جز در آنچه که بر تو واجب است و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری ...^۴

۱- ر.ک: (فتح البلاغه، نامه ۶۹)

۲- ر.ک: (همان، نامه ۶۹)

۳- ر.ک: (همان، حکمت ۴۱۹)

۴- ر.ک: (همان، نامه ۶۹)

۳- شناخت شیطان

دشمن شناسی یکی از اصلی ترین راههای مقابله با غفلت می باشد. در کنار نفس اماره، شیطان بعنوان دشمن دیرینه و سرسخت معرفی شده است، بیداری انسان در برابر انسانهای شیطان زده و شیطان نما و اوصاف زشت آنها و سرانجام شوم حزب شیطان، مراحل انحراف انسان بوسیله شیطان و کیفیت نفوذ شیطان در درون انسان و هشدار از دشمنی و فریبکاری شیطان از ضرورت حیاتی برخوردار است. حضرت علی(ع) در مورد ریشه این دشمنی می فرماید:

ریشه این دشمنی دیرینه چنان است که وقتی خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود، جایگاه او را امن و امان بخشید ... پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم (ع) یقین را به تردید و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت و شادی خود را به ترس تبدیل کرد ...^۱

الف- هدف شیطان

دشمنی مانند شیطان را دیدن، شناختن و کاری در جهت نجات خود انجام ندادن، شیوه عاقلان نیست. شناخت او الزاماً رویارویی را می طلبد و از سر قدرت برخوردار کردن. باید راههای نفوذ او را شناسایی و مسدود نمود.

شیطان در پی آن است که حتی یکی از انسان ها نیز به سعادت نرسد و حسن عاقبت پیدا نکند خطاب قرآن این است که پس شما هم او را دشمن خود بگیرید و از پذیرفتن دعوتش اجتناب کنید.^۲

ب- راه نفوذ شیطان

«فریب» راه اصلی نفوذ شیطان در وجود آدمی است به همین دلیل است که راه نجات از فتنه های ابلیس، بسیار سخت است زیرا وی طوری به انسان نزدیک می شود و او را می فریبد که خود او نمی فهمد. چنانکه در قرآن آمده است:

...انه یریکم هو و قبيله من حیث لاترونهم^۳

چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید.

۱- ر.ک: (فج البلاغه، خطبه ۱)

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۶

۳- سوره اعراف، آیه ۲۷

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نوشته است: انسان غیر از خود کسی را سراغ ندارد که به جانب شر دعوت کند. ولایت شیاطین بر انسان ها تنها ولایت و قدرت بر فریب دادن است، بطوریکه اگر از این راه توانستند کاری بکنند بدنبالش هر کار دیگری را انجام می دهند.^۱

ج- غفلت، زمینه تاثیر وسوسه های شیطان

شیطان وقتی می تواند نقشه های خود را عملی کند که زمینه مناسبی پیدا کند. یکی از این زمینه ها غفلت است.

حضرت صادق (ع) می فرماید: شیطان در راه وسوسه کردن برقرار و پابرجا نمی شود مگر آنکه انسان از ذکر پروردگار متعال اعراض کرده و فرمان ها و دستورات الهی را خوار شمرده و بر نواهی و مناهی او تکیه زده و از علم و آگاهی و احاطه خداوند متعال غفلت بورزد و وسوسه در زمینه معرفت عقل و تمایل به عالم طبیعت از خارج قلب وارد قلب می شود و چون جنبه طبیعت و شهوات مادی بر جنبه عقل غالب شده و توجه و معرفت عقل رخت بربست و وسوسه چنان محکم و برقرار می گردد که به مرحله کفر و ضلالت منتهی می شود.^۲

خداوند در قرآن بوضوح برخی زمینه هایی که شیطان در آنها باعث سقوط آدمی می شود، یعنی راههای نفوذ شیطان را ذکر نموده است، نظیر این آیه:

و استغفر من استطعت منه بصوتک واجلب علیهم بخیلک و رجلک و شارکهم فی

الاموال و الاولاد و عدهم و ما یعدهم الشیطان الاغرورا^۳

هر کدام از آنها را می توانی با صدایت تحریک کن و لشگر سواره و پیاده ات را

بر آنها گسیل دار و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی، و آنان را با وعده ها

سرگرم کن. ولی شیطان، جز فریب و دروغ وعده ای به آنها نمی دهد.

در تفسیر این آیه آمده است: معمولاً هر وقت بخواهند کسی را تهدید کنند می گویند هر چه می خواهی بکن سرانجام نتیجه کارت را خواهی دید. پیروان و فرزندان و یاران خود را همچون لشگریان سواره نظام و پیاده نظام، بر ضد آنها بسیج کن، در مال و اولاد آنها شرکت کن. ابن عباس

۱- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۸۷

۲- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، باب ۳۹، ص ۱۶۲

۳- سوره اسراء، آیه ۶۴

در مورد شرکت در مورد مال و اولاد گفته است: مقصود مال حرام و مولود زناست. اما وعده های شیطان سراسری اساس فریبنده است.^۱

در مورد راههای نفوذ شیطان علامه طباطبایی می گوید: این فریب گاهی از راه اعمال آدمی انجام می شود که شیطان بوسیله تهییج عواطف درونی مربوط به آن عمل در دل آدمی القاء می کند که عمل بسیار خوبی است در نتیجه انسان از عمل خود لذت می برد و قلباً آن را دوست می دارد و قلب آنقدر متوجه آن می شود که دیگر فرصتی برایش نمی ماند تا در عواقب وخیم و آثار شوم آن تعقل کند.^۲

د- شناخت شیطان از دیدگاه علی (ع)

حضرت علی (ع) در مورد شیطان شناسی می فرماید:

- شیطانی که پنهان در سینه ها راه می یابد آهسته در گوش ها راز می گوید
- گمراه و پست است
- وعده های دروغین داده ، در آرزوی آنها به انتظار می گذارد
- زشتی های گناهان را زینت می دهد
- گناهان بزرگ را کوچک می شمارد
- و آرام آرام دوستان خود را فریب داده
- راه رستگاری را بر روی در بند شدگان می بندد
- و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار می کند
- و آنچه را آسان کرده ، بزرگ می شمارد
- و از آنچه که پیروان خود را ایمن داشته بود ، سخت می ترساند.^۳

انسان در این عالم بر حسب طبع و سرشت انسانی نیازمند خوراک و پوشاک و مسکن و همسر و ... می باشد. اما برای زنده نگهداشتن حال توجه و تنبه نسبت به هدف خلقت در دل و جان انسان به وی خاطر نشان ساخته اند که هان هشیار باش این زیبایی مصنوعی تو را به بیماری غفلت از هدف مبتلا نسازد. و آنچه که دشوار است، نگهداشتن حال توجه و تنبه در دل و پرهیز دادن روح از ابتلا به بیماری غفلت می باشد و این مهم در مقابله با غفلت نیاز به موعظه را پیش می آورد.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۶۷

۲- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۱۶

۳- مجمع البلاغه، خطبه ۸۳

۴- موعظه انسان

موعظه شکافنده پرده غفلت است و می تواند خطر عظیمی که در کمین انسان است یعنی، تسامح و سهل انگاری در مسیر زندگی و ادامه آن و بی اعتنایی به مسئله شیطان و وسوسه های ویرانگر او را به انسان فهمانده و نجاتگر او از غفلت باشد.

در مورد اهمیت موعظه باید گفت که پیش از هر کسی خداوند آن را بخودش نسبت داده است:

... إِنَّ اللَّهَ نَعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ!..

... خداوند پند و اندرزهای خوبی بشما می دهد...

و خداوند این امر مهم را به عنوان یک منصب به پیامبرش نیز اعطا نموده و می فرماید:

ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة...^۲

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما...

حضرت علی(ع) قرآن را بهترین موعظه معرفی می کند:

وإنَّ الله سبحانه لم يعظ احدا بمثل هذا القرآن...^۳

همانا خداوند سبحان، کسی را به چیزی مانند قرآن پند نداده است...

وعظ از نظر لغوی

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می گوید: الوعظ: «زجر مقترن بتخويف»، وعظ بازداشتن و منع

کردنی است که مقرون به بیم دادن باشد و از خلیل نقل میکند که گفته است: وعظ، یادآوری (توجه

دادن قلب) به خوبیها است آنگونه که موجب رقت قلب بشود.^۴

جایگاه وعظ در روایات

در اهمیت موعظه و توجه به ارزش دادن به وعظ به برخی روایات اشاره می شود:

المواعظ صقال النفوس وجلاء القلوب^۵

اندرزها زاینده چرکی از جانها و جلا دهنده دلها است.

۱- سوره نساء، آیه ۵۸

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵

۳- فتح البلاغه، خطبه ۱۷۶

۴- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۵۶۴)

۵- غررالحکم، ج ۲، ص ۵۴۶

المواعظ شفاء لمن عمل بها^۱

اندرزها شفا بخش است برای کسی که به آنها عمل نماید.

المواعظ حياة القلوب^۲

اندرزها، زندگی دلها است.

ثمرة الوعظ الانتباه^۳

میوه اندرز دادن، بیدار شدن،

وبالمواعظ تنجلي الغفلة^۴

به وسیله اندرزها، زنگار غفلت و بی خبری از دلها زدوده شود.

معلوم می شود که قلب و روح آدمی نیز مانند تن او تیرگی ها را بخود می گیرد و احياناً به بیماری خاص به خود مبتلا می شود و سر انجام می میرد در عین حالی که تنش زنده است. لذا برای پیشگیری از این آفات است که ائمه دستور استماع موعظه می دهند و موعظه را مایه حیات قلب و شفا بخش روح و بیدار نگهدارنده جان و برطرف کننده تیرگی غفلت معرفی می کنند.

شرایط موعظه^۵

موعظه در شرایطی می تواند زداینده غفلت در انسان شود. این شرایط به فرد موعظه کننده و موعظه شونده و سخنانی که وعظ در آن نهفته بر می گردد.

۱- تهذیب نفس واعظ

شرط اصلی یک فردی که می خواهد دل های خفتگان را بیدار کند این است که خودش قلبی پاک و بیدار داشته باشد. از امام صادق (ع) منقول است:

فان مثل الواعظ والمتعظ كاليقظان والراقد...^۶

رابطه واعظ و موعظه شونده مانند رابطه آدم بیدار و شخص خواب رفته است.

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۵۴۶

۲- همان، ص ۵۴۵

۳- همان، ص ۵۴۷

۴- همان

۵- با تلخیص از کتاب موعظه، سید محمد ضیاء آبادی، موسسه نباء، ص ۸۰-۴۶

۶- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، باب ۷۶، ص ۱۶۰

کسی می تواند دیگران را موعظه کند که خودش از خواب غفلت بیدار شده باشد، و کسی که دیگران را دعوت به حقایق می کند خودش باید اهل عمل باشد وگرنه از گوش شنونده تجاوز نمی کند، همانگونه که در احادیث نیز آمده است:

عالم وقتی به علم خویش عمل نکند، موعظه اش از (صفحه) دلها به سرعت می لغزد و می گذرد همانگونه که (قطرات) باران از (صفحه) سنگ سخت ضخیم می لغزد و می ریزد.^۱
از امام صادق (ع) نقل شده است:

كونوا دعاة للناس بغيرالستكم، ليروامنكم الورع والاجتهاد والصلوة والخير فان ذلك داعية^۲

مردم را با غیر زیانتان دعوت کنید. باید (طوری باشید) که از شما پرهیز از گناه و کوشش در طاعت و انجام نماز و خیر را ببینند، چه آنکه سبب جذب مردم به سوی حق این نوع از دعوت است.

۲- شایستگی موعظه شونده

دل‌های شنندگان هم از جهت آلودگی به گناه و تیرگی و اتصاف به رذائل اخلاقی متفاوت می باشد. دل‌های مردم مانند لامپ‌های بزرگ و کوچکند و دارای استعداد‌های مختلف و کار و اعظان اتصال دادن این لامپها به کانون نور است. خداوند حکیم به رسولش فرمود:

انك لاتسمع الموتى...^۳

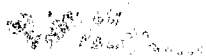
تو نمی توانی سخنان خود را بگوش مردگان برسانی...

اگر هزاران سال بارانهای پربرکت بر شوره زار پی در پی بیارد و نسیم های حیات بخش بوزد جز خس و خاشاک محصولی نخواهد داشت، قابلیت شنونده در کنار شایستگی گوینده از شروط لازم است.

۱- ر.ک: (بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۹)

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۸

۳- سوره نمل، آیه ۸۰



۳- توجه به شرایط روحی شنونده

واعظ همچون طبیعی حاذق که شرایط خاص جسمی و روحی بیمار را در نظر می گیرد در مقام انذار و تبشیر و ایجاد حال خوف و رجا در دلها با تمام دقت، طوری دستور درمان می دهد که هم انسان مرعوب مایوس از رحمت خدا و هم انسان مغرور، آلوده به شهوات را مورد توجه قرار می دهد. از امام امیرالمؤمنین (ع) منقول است که فرمود:

آیا آگاهتان نسازم که فقیه حقیقی کیست؟ گفتند: چرا یا امیر المؤمنین، فرمود: کسی است که نه مردم را مایوس از رحمت خدا سازد و نه آنها را مأمون و آسوده خاطر از عذاب خدا بگرداند و رخصت گستاخی در معاصی به آنان بدهد.^۱

۴- کلام نافع

سخن اندرز آور بایستی مشتمل بر ده چیز باشد تا شنوندگان از آن منتفع گردند:

- ۱- مردم را متذکر گرداند به نعمت های خدا تا آنکه به شکر گذاری آن اقدام نمایند.
- ۲- صبر در بلا و مصیبات و ثواب آن را بگوید تا مردم در بلا شکیبایی نمایند.
- ۳- عقوبات و عذاب بر گناهان را بیان نماید تا از آن منزجر گردیده توبه کنند.
- ۴- کید و خدعه شیطان را اظهار نماید تا از آن احتراز نمایند.
- ۵- آنها را به بی وفایی و بی اعتباری دنیا متذکر گرداند تا دل به دنیا نبندند.
- ۶- مرگ را به یاد آنها بیاورد تا خود را مستعد رفتن نمایند.
- ۷- وقایع روز قیامت را تکرار نماید تا برای آن روز کاری بکنند.
- ۸- بیان جهنم و درکات آن را بنماید تا از آن ترسناک گردند.
- ۹- درجات بهشت و مقامات آن را بشمارد و اقسام نعمت های آن را بیان نماید تا راغب شوند.
- ۱۰- بنای کلام را بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از عظمت کبریایی و هیبت حق سخن بگوید و گاهی از رحمت و مغفرت و مهربانی حضرت سخن بمیان آورد تا امیدوار گردند و هر موعظه که مشتمل بر چنین سخنان است سبب نفع مؤمنین خواهد شد.^۲

۱- ر.ک: (بخاراالنوار، ج ۲، ص ۴۸)

۲- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۵۰ - تفسیر مخزن العرفان، ج ۶، ص ۳۳۳

۵- کثرت یاد مرگ

غفلت و فراموشی یاد مرگ می تواند سرچشمه بسیاری از خسارتها و ناکامیهای بشر واقع شود. بر اساس همین اصل، قرآن و روایات مکرر انسان را نه تنها از فراموشی آن برحذر می دارد بلکه بر کثرت یاد مرگ، برای مقابله با چنین آفت خطرناکی تاکید می کند.

قرآن برای درهم شکستن چنین غفلتی با بیانی قاطع راه هر کفرانی را می بندد آنجا که می فرماید:

کیف تکفرون بالله وکتتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم...^۱

چگونه به خداوند کافر می شوید؟ در حالی که شما مردگان بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند، و بار دیگر شما را زنده می کند، سپس بسوی او بازگردانده می شوید...

به این ترتیب قرآن توجه نمودن انسان به پدیده مرگ، و تفکر در آن را عامل خروج از کفر می داند. یا به این معنا که هر کجا باشید مرگ شما را در می یابد گرچه به منظور فرار از آن به محکم ترین پناهگاهها پناهنده شوید (و به این منظور مثلاً در جنگ حاضر نشوید)^۲

یدرککم: در معنی ماده یدرککم گفته شده، کسی از هر چیزی فرار کند و آن چیز به دنبالش

بدود.^۳

حضرت علی (ع) در رفع این غفلت می فرماید:

عجبت لمن نسی الموت و هو یری الموتی^۴

در شگفتم از کسی که مردگان را می بیند و مرگ را از یاد برده است.

حضرت، دیده ها را بسوی مرگ باز می کند تا حقیقت زندگی را بیابند، گرچه گاهی دیدن برخی امور نیز برای ما جنبه عادت پیدا می کند کما اینکه در نهج البلاغه آمده است که چون امام خنده فردی غافل را به هنگام تشییع جنازه ای دید، فرمود:

گویا مرگ را در دنیا بر غیر ما نوشته اند و حق بر غیر ما واجب گردیده است و گویا

این مردگان مسافرانی هستند که بزودی باز می گردند.

۱- سوره بقره، آیه ۲۸

۲- ر.ک: (سوره نساء، آیه ۷۸) - تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶

۳- تفسیر شوته، ج ۴، ص ۱۷

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶

آنان را در گورهایشان جای می دهیم و میراثشان را می خوریم، گویا پس از مرگ آنان، جاودانه ایم، آیا چنین است، که اندرز هر اندرز دهنده ای را از زن و مرد فراموش می کنیم و خود را نشانه تیرهای بلا و آفات قرار دادیم.^۱

حضرت علی (ع) در بیش از هفده خطبه و هفده حکمت مسأله مرگ را مطرح کرده اند و بشر را نسبت به یکی از مسائل اساسی در حیاتش آگاهی داده اند.

اثرات تربیتی یاد مرگ در مقابله با غفلت

آگاهی و معرفت به خویشتن، پایه همه معرفتهائی است که انسان به آن نیاز دارد.^۲ اسلام علاوه بر آنکه، این آگاهی را به او می دهد، راههای عملی را نیز در اختیارش قرار می دهد تا بوسیله آنها موانع رشد و کمال را از پیش پا بردارد. یاد مرگ می تواند یکی از موثرترین راهها در تربیت و تهذیب نفس و مقابله با غفلت باشد. در میان این اثرات تربیتی می توان بطور خلاصه^۳ برخی موارد اشاره نمود:

۱- یاد مرگ، علاج دنیا دوستی

در مقابله با غفلت که دائماً فضای حاکم بر زندگی انسان را تهدید می کند، یاد مرگ بطور جدی ریشه های فساد و گناه را از بین می برد. نظیر حب دنیا که یکی از مهمترین عوامل تباهی انسان می باشد.

أياك وحب الدنيا فانها اصل كل خطيئة و معدن كل بليّة^۴

بر تو باد که پرهیز کنی از دوستی دنیا که این دوستی ریشه هر خطا و معدن هر بلا و گرفتاری است.

و یاد مرگ می تواند رغبت انسان را به دنیا بعنوان سرچشمه گناهان کمزنگ نماید.

من اكثر من ذكر الموت قلت في الدنيا رغبته^۵

کسیکه زیاد مرگ را یاد کند، رغبت او در دنیا کم شود.

۱- ر.ک: (فتح البلاغه، حکمت ۱۲۲)

۲- مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، نشر در راه حق، ج ۳، ص ۳۲۴

۳- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۶۸

۴- همان، ج ۲، ص ۲۴۶

۲- یاد مرگ و ایجاد آمادگی

یاد مرگ می تواند در اولین قدم های حضور خویش ، این آمادگی را برای انسان به ارمغان بیاورد، چرا که به فرموده حضرت علی (ع):

من تَذَكَّرُ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعْلًا^۱

کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می سازد.

این آمادگی به چه معناست؟ قطعاً دینی که هوشیاری دائمی را در تمام لحظه های زندگی ضروری می داند، آمادگی با، رکود و خمودگی و دست از فعالیت برداشتن هیچ مناسبتی نخواهد داشت .

از امام علی (ع) سؤال شد، آمادگی برای مرگ در چه چیزی است؟ حضرت فرمودند:

۱- اداء واجبات ۲- دوری از محرّمات ۳- برخورداری از مکارم. سپس باکی نیست که او بر مرگ غلبه کند یا مرگ بر او غلبه کند.^۲

یکی از زیباترین تعبیری که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در این خصوص دارد ، تعبیری

است که در کوتاهترین جمله ، بلندترین معانی را گنجانده است : **تَخَفُّوا، تَلْحَقُوا !!**

فَانَّ الْغَايَةَ اِمَامِكُمْ وَاِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوْكُمْ تَخَفُّوا، تَلْحَقُوا فَاِنَّمَا يَنْتَظِرُ بَاوْلَكُمْ
اٰخِرَكُمْ^۳

قیامت پیش روی شماست و مرگ در پشت سر، سبکبار شوید تا برسید، همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند .

۳- یاد مرگ عامل کنترل انسان

انسان موجودی است که اگر خودش را درست نشناسد ، فقر و نیازش را فراموش کند و به ضعف هایش وقوف نیابد، از راه درست منحرف می شود . به محض آنکه در خود احساس استغنا می کند ، طغیان بدنبالش می آید، چنانکه در قرآن نیز آمده است:

كُلَّمَا اَنَّ الْاِنْسَانَ لِيَطْغَىٰ / اِنَّ رَاہَ اسْتَغْنَىٰ^۴

چنین نیست، به یقین انسان طغیان می کند، از اینکه خود را بی نیاز ببیند .

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۰

۲- ر.ک: (بخاراالنوار، ج ۶ ، ص ۱۳۷- تفسیر منهج الصادقین، ج ۵ ، ص ۲۸۶)

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۲۱

۴- سوره علق، آیات ۶ و ۷

توجه به مرگ ناگهانی که به یکباره با هجوم خویش، گفتگوهایشان را خاموش و جمعیت آنان را پراکنده و نشانه هایشان را نابود و خانه های آنها را خالی می کند، او را از غفلت خارج می سازد و به این ترتیب این منیت علاج شده و این توهم استغنا در هم کوبیده می شود و راه برای مهار نفس باز می شود. حضرت علی (ع) در تبیین مرگ می فرماید:

فان الموت هادم لذاتکم و مکدر شهواتکم ومباعد طياتکم^۱

مرگ نابود کننده لذت ها، تیره کننده خواهشهای نفسانی، دور کننده اهداف شماست. مرگ دیدار کننده ای است دوست نداشتنی، همآوردی شکست ناپذیر و کینه توزی است که بازخواست نمی شود... قهرش بزرگ و دشمنی او پیاپی و تیرش خطا نمی کند. چه زود است که سایه های مرگ و شدت دردهای آن و تیرگی لحظه جان کندن، و بیهوشی سکرات مرگ و ناراحتی و خارج شدن روح از بدن و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا و تلخی خاطره ها، شما را فرا گیرد.^۲

۴- یاد مرگ بهترین عبرت ها

قرآن عبرت گرفتن انسان را از پدیده ها و حوادث نشانه صاحب بصیرت بودن او می داند، گرچه عوامل عبرت برای انسان بسیار است و عبرت گیرنده کم. اما در میان عوامل عبرت زاء، یاد مرگ جایگاه ویژه ای دارد چرا که اولاً، مشمول یک قانون عمومی است، حضرت علی (ع) خطاب به دوستان فردی که از دنیا رفته بود، فرمود:

مردن از شما آغاز نشده و به شما نیز پایان نخواهد یافت، این دوست شما به سفر می رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته اگر او باز نگردد شما بسوی او خواهید رفت.^۳

ثانیاً، همه روزه انسان شاهد مرگ عزیزان، دوستان و یاران خویش می باشد.

البته اگر دیدن مرگ دیگران توأم با اندیشیدن در مرگ خویش باشد، می تواند مایه عبرت قرار گیرد. امام از خویش آغاز می کند:

من از همسایگان شما بودم که چند روزی در کنار شما زیستم و به زودی از من جز جسدی بی روح و ساکن پس از آنهمه تلاش و خاموش پس از آن همه گفتار باقی نخواهد ماند. پس باید

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰

۲- همان

۳- همان، حکمت ۳۵۷

سکوت و بی حرکتی دست و پا و چشم؛ و اندام من مایه پند و اندرز شما گردد که از هر منطق رسایی و از هر سخن مؤثری عبرت انگیزتر است.^۱

امام علی (ع)، پندپذیری و عبرت گرفتن را از صفات مومنین می داند، چنانکه در حدیثی به جابر فرمود: ای جابر بدرستی که مؤمنین به بقائشان در دنیا اطمینان ندارند... لکن اهل دنیا اهل غفلتند و همانا مؤمنین ایشان هستند فقها و اهل فکر و اهل عبرت.^۲

کلام تکان دهنده امام علی (ع)

حضرت علی (ع) در یکی از خطبه ها به توصیف قبر و حال و روز مردگان در آن می پردازد. ابن ابی الحدید می گوید: از روزی که این خطبه را یافتم تاکنون که پنجاه سال است، حدود ۱۰۰۰ بار آن را خواندم و در هر بار در دلم ترس، لرزش و پند پذیری تازه ای بوجود آمد.^۳ قسمتی از آن خطبه چنین است:

بر روی کاسه های سر آنها راه می روید، و بر روی جسدهایشان زراعت می کنید و آنچه به جا گذاشته اند می خورید و بر خانه های ویران آنها مسکن گرفته اید... در حالی که دارای عزت پایدار و درجات والای افتخار بودند به درون برزخ راه یافتند و زمین آنها را در خود گرفت، و از گوشت بدن های آنان خورد و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورها بی جان و بی حرکت پنهان مانده اند،... غائب شدگانی هستند که کسی انتظار آنها را نمی کشد و حاضرانی که حضور نمی یابند... همسایگانی که با یکدیگر انس نمی گیرند و دوستانی هستند که به دیدار یکدیگر نمی روند... شب یا روزی که به سفر مرگ رفتند برای آنها جاویدان است. خطرات آن جهان را وحشتناک تر از آنچه می ترسیدند، یافتند... (واز زبان مردگان چنین آمده):

چهره های زیبا، پژمرده و بدن های نازپرورده پوسیده شد و بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده ایم و تنگی قبر ما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده ایم، خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخته و زیبایی های اندام ما را نابود و نشانه های چهره های ما را دگرگون کرده است.^۴

۱- ر.ک: (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹)

۲- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۱۳۳)

۳- ر.ک: (شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳)

۴- ر.ک: (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱)

شناخت واقعی مرگ

البته در پرتو شناخت حقیقی از مرگ، ترس کاذب از مرگ از میان می رود و انسان با تمام توانمندی و استعدادهایش برای رویارویی با آن خود را آماده ساخته، بیشترین استفاده را از عمر خویش نموده و مشغول به اموری می گردد که فردا مورد سئوال قرار می گیرد. حضرت علی (ع) در این مورد می فرماید:

العمل، العمل، ثم التهاية التهاية والاستقامة الاستقامة، ثم الصبر الصبر والورع
الورع ان لكم هاية فانهوا الي هاتيكم...^۱

عمل صالح! عمل صالح! سپس آینده نگری! آینده نگری! و استقامت!
استقامت! آنگاه بردباری! بردباری! و پرهیزگاری! پرهیزگاری! برای هر کدام از
شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده با نیکوکاری بدانجا برسید ...

با انجام واجبات حقوق الهی را ادا کنید که وظایف شما را آشکارا بیان کرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت از شما دفاع می کنم و به سود شما گواهی می دهم.

۶- دوام ذکر خدا^۲

از جمله اموری که سبب نجات از غفلت می شود ذکر خداست، که این معنا در کلام حضرت علی (ع) نیز آمده است:

بدوام ذکرالله تنجاب الغفلة^۳

با پیوسته به یاد خدا بودن، غفلت دلها زائل شود.

خصوصاً که حقیقت ذکر در یاد خدا بودن و پیوسته در قدمها و حرکات و اعمال خود خدا را فراموش نکردن است. اثر اینگونه ذکر، اطاعت پروردگار و از صراط عقل و دین بیرون نرفتن و از تکالیف و از اوامر نواهی پیروی کردن و وعده و وعید و ثواب و عقاب را در نظر گرفتن می باشد و دوری کردن از راههای خلاف و معاصی.

۱- فتح البلاغه، خطبه ۱۷۶

۲- در بحث صفات ذاکرین در بخش ذکر با تفصیل بیشتر به این مطلب پرداخته شده است.

۳- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۸

حضرت صادق (ع) می فرماید:

کسی که حقیقتاً و از صمیم قلب در یاد خدا باشد او بنده مطیع خداست و هر که در جریان امور و حالات خود از خدا غافل باشد او بنده عاصی است و اطاعت خدا علامت هدایت پیدا کردن و معصیت علامت ضلالت است و اصل و ریشه اطاعت و معصیت ذکر پروردگار متعال و غفلت از او است.^۱

علامه طباطبایی در ذیل آیه: «... ولاتکن من الغافلین ...»^۲ می فرماید:

خداوند در این آیه از خود غفلت نهی نکرده است بلکه از داخل شدن در زمره غافلان نهی کرده و مقصود کسانی هستند که غفلت در ایشان مستقر شده. ذکر مطلوبی که آیه اشاره دارد این است که، انسان ساعت به ساعت به یاد پروردگار باشد، اگر احياناً غفلت و نسیانی دست داد مجدداً مبادرت به ذکر نموده و نگذارد غفلت در دلش مستقر شود. پس آیه دلالت دارد بر استمرار ذکر خدا در دل در حالت تضرع و خیفه.^۳

قرآن عامل بزرگ تذکرو از این رو عامل مهم برای موعظه محسوب می شود، چنانکه در آیه زیر به آن اشاره شده است:

... موعظة و ذکرى للمومنین ...^۴

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است:

آنچه قرآن از معارف و حقایق بیان کرده برای مؤمنین هم تذکر است هم موعظه. تذکر است، زیرا مؤمنین با شنیدن آنها، آنچه از علوم فطری مربوط به مبدأ و معاد و متعلقات آن از یاد برده بودند بیاد می آورند و موعظه است زیرا آن معارف و حقایق در لفافه داستانها بیان شده و همان داستانها مایه عبرت است.^۵

تدبر در آیات قرآن می تواند در تمام زمینه های مطرح شده بزرگترین یاریگر ما باشد و در زدودن ظلمت غفلت بعنوان بهترین عامل و مؤثرترین وسیله مورد استفاده قرار گیرد.

۱- ر.ک: (مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ص ۲۳ و ۲۲)

۲- سوره اعراف، آیه ۲۰۵

۳- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۵۰۰

۴- سوره هود، آیه ۱۲۰

۵- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۹۵

آخرین گفتار، تحذیر از غفلت

این بخش را با کلام امام علی (ع) در تحذیر از غفلت به پایان می بریم:

«پس بهوش باش ای شنونده! و از خواب غفلت بیدار شو و از شتاب خود کم کن و در آنچه از زبان پیامبر (ص) بر تو رسیده اندیشه کن که ناچار به انجام آن می باشی و راه فراری وجود ندارد و با کسی که رهنمودهای پیامبر (ص) را به کار نمی بندد و به جانب دیگری تمایل دارد مخالفت کن و او را با آنچه برای خود پسندیده رها کن، فخر فروشی را واگذار و از مرکب تکبر فرود آی، به یاد قبر باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت است که همانگونه که به دیگران پاداش دادی به تو پاداش می دهند و آنگونه که کاشتی درو می کنی آنچه امروز پیش می فرستی فردا بر آن وارد می شوی پس برای خود در سرای آخرت جایی آماده کن و چیزی پیش فرست.»

ای شنونده! هشدار، هشدار

ای غفلت زده! بکوش، بکوش

هیچ کس جز خدای آگاه تو را با خبر نمی سازد.^۱

بخش دوم:

ذکر از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل اول: کلیاتی در باب ذکر

فصل دوم: مصادیق ذکر

فصل سوم: حقیقت ذکر

فصل چهارم: زمان و مکانهای ذکر

فصل پنجم: انواع ذکر

فصل ششم: آثار ذکر

فصل هفتم: مصادیق ذاکران در قرآن کریم

فصل هشتم: خصوصیات ذاکران در قرآن کریم

فصل نهم: جایگاه و پاداش ذاکران

با توجه به گستردگی مفهوم ذکر، لازم است به بررسی ذکر از جهت لغوی و اصطلاحی پرداخته شود و مراتب و انواع ذکر و همچنین حوزه های آن و مصادیق ذکر و ذاکران مورد بحث قرار گیرد.

فصل اول: کلیاتی در باب ذکر

در جهت آشنائی با مفهوم ذکر به بررسی آن از جهت لغوی می پردازیم.

۱- معنای لغوی ذکر

«ذکره یذکره ذکرا» به معنای آن را یاد کرد.

در کتاب العین که از قدیمی ترین کتب لغت عربی است، معانی زیر در توضیح «ذکر» آمده است:

۱- توجه به چیزی از مقوله یاد کردن، چنان که گفته می شود:

«هو منی علی ذکر»: من به یاد او هستم.

۲- جاری شدن چیزی بر زبان انسان، چنانکه گفته می شود:

«جری منه ذکر»: یادی از او به میان آمد.

۳- نام و آوازه، چنان که خداوند فرموده :

وَأَنذَرْتُكُمْ لَظْمًا وَلَقَوْمًا...

و این مایه یادآوری تو وقوم تو است.

۴- کتابی که در آن تفصیل احکام دین و معارف آمده است لذا همه کتابهای پیامبران ذکر نامیده می شود.

۵- نماز، دعا، و ثناء، پیامبران هرگاه موضوعی آنها را نگران می کرد پس به ذکر خداوند یعنی نماز پناه می بردند.^۲

راغب در مفردات معتقد است که ذکر در دو مفهوم به کار رفته است:

۱- سوره زخرف، آیه ۲۲

۲- ر. ک: (العین، ج ۴، ص ۴۹۸)

۱- ذکر عبارت است از حالت نفسانی که به آن، شناخت و علم کسب شده، حفظ می شود. انسان چیزی که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است حفظ می کند (باز اندیشی). ذکر مانند حفظ کردن است جز اینکه واژه حفظ به اعتبار بدسبت آوردن و دریافتن چیزی گفته می شود ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و بخاطر آوردن آن است. این نوع ذکر یاد پس از نسیان است.

۲- گاهی نیز ذکر را برای حضور در دل و سخن هر دو بکار می برند از این جهت گفته می شود ذکر دو گونه است: یکی قلبی و دیگری زبانی. هر یک از یادآوری ها دو نوع است: اول یاد و ذکری که بعد از فراموشی است. دوم ذکری که پس از فراموشی نیست، بلکه برای ادامه حفظ کردن و بخاطر سپردن است.^۱ و در قاموس با استفاده از نظر طبرسی متذکر شده است که ذکر به معنای حفظ شیء بوده و ضد آن نسیان می باشد.^۲

صاحب کتاب التحقیق، ذکر را به معنای تذکر می داند. تذکر به مفهوم خواستن امر از دست رفته و یادآوری امر فراموش شده است. ایشان به این نتیجه رسیده است که اصل در این کلمه همان یادآوری است که در مقابل غفلت و نسیان است و این معنی اعم از تذکر قلبی یا لسانی است.^۳ طریحی ذکر را حضور معنی در نفس می داند و اینکه به قول، ذکر گفته می شود به این علت است که بوسیله آن معنی حاضر می شود.^۴

۲- برخی معانی ذکر در قرآن

دامغانی در کتاب خود آورده است که ذکر در قرآن به ۱۸ وجه بکار رفته است:

- ۱- به معنی عمل صالح در آیه «فاذکرونی اذکرکم...»^۵ فاذکرونی در این آیه یعنی مرا با اطاعت یاد کنید.
- ۲- به معنی ذکر زبانی در آیه «فاذا قضیت الصلاة فاذکروالله...»^۶ یعنی با زبان خدا را یاد کنید.
- ۳- به معنی ذکر قلبی «والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا...»^۷ یعنی در دلهاشان یاد خدا کردند.

۱- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۱۸۱)

۲- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۵

۳- ر.ک: (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۳۱۸)

۴- ر.ک: (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۹۶)

۵- سوره بقره، آیه ۱۵۲

۶- سوره نساء، آیه ۱۰۳

۷- سوره آل عمران، آیه ۱۳۵

- ۴- در معنی یاد کردن من نزد فلانی «اذکرنی عند ربک...»^۱ یعنی مرا نزد صاحبیت یادآوری کن.
- ۵- در معنی حفظ کردن «... خذوا ما اتیناکم بقوة و اذکروا ما فیه...»^۲ حفظ کنید.
- ۶- در معنی موعظه در آیه «... فذکر بالقرآن من یخاف و عید»^۳ یعنی به وسیله قرآن موعظه کن یا در سوره یس آیه ۱۹ «... ائن ذکرتم...»
- ۷- به معنی شرف: «و انه لذکر لک و لقومک...»^۴
- ۸- به معنی خبر در آیه «و یسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکراً» یعنی خبری از او بازگو خواهم کرد.
- ۹- به معنی وحی در آیه «ء القی الذکر علیہ من بیننا...»^۵ یعنی آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟
- ۱۰- به معنی قرآن «انا نحن نزلنا الذکر...»^۶
- ۱۱- به معنی تورات در آیه «فاسألوا اهل الذکر...»^۷ یعنی اهل تورات
- ۱۲- به معنی لوح محفوظ در آیه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر...»^۸
- ۱۳- به معنی بیان در آیه «... و القرآن ذی الذکر»^۹ قرآن صاحب بیان
- ۱۴- به معنی تفکر مانند آیه «... ان هوألا ذکر للعالمین»^{۱۰}
- ۱۵- به معنی نمازهای پنجگانه در آیه «... فاذا اتمتم فاذکروا الله کما علمکم ما لم تکنوا تعلمون»^{۱۱}
- هنگامی که امنیت خود را باز یافتید، خدا را یاد کنید. (نماز معمولی) همانگونه که خداوند چیزهایی را که نمی دانستید به شما تعلیم داد.
- ۱۶- به معنی نماز واحد در آیه «... ائی احببت حب الخیر عن ذکر ربی...»^{۱۲} یعنی نماز عصر به تنهایی

۱- سوره یوسف، آیه ۴۲

۲- سوره بقره، آیه ۶۳

۳- سوره ق، آیه ۴۵

۴- سوره زخرف، آیه ۴۴

۵- سوره کهف، آیه ۸۳

۶- سوره قمر، آیه ۲۵

۷- سوره حجر، آیه ۹

۸- سوره انبیاء، آیه ۷

۹- همان، آیه ۱۰۵

۱۰- سوره ص، آیه ۱

۱۱- همان، آیه ۸۷

۱۲- سوره بقره، آیه ۲۳۹

۱۳- سوره ص، آیه ۳۲

۱۷- به معنی توحید در آیه «و من اعرض عن ذکرى...»^۱ یعنی از توحید من روی برگرداند.

۱۸- به معنی رسول در آیه «...قد انزل الله اليكم ذكرا لئلا يتلوا عليكم آيات الله ميّبات»^۲ خداوند چیزی را که مایه تذکر است بر شما نازل کرده، رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می کند.^۳

در اکثر فرهنگ نامه ها، در مقابل واژه ذکر، به ضد آن نیز اشاره شده است که آن نسیان و یا غفلت است.^۴

غفلت، توجه نداشتن به علم است و نسیان، زائل شدن صورت علمی از ذهن. در این صورت ذکر به معنای علم به علم داشتن است.^۵

بنا بر این ذکر در معنای اصلی خود با علم و آگاهی پیوستگی شدید دارد، ضمن اینکه با «حفظ» نیز، موارد مشترک دارد. پس نوعی بقاء و تداوم نیز در آن نهفته است. کما اینکه به فرزند پسر، ذکر گویند که بقاء و یاد نسل را عهده دار است. در کنار ذکر تعبیر دیگری نیز وجود دارد که از جمله الذکری و تذکره می باشد.

۳- برخی مشتقات ذکر

۱- الذکری، یعنی ذکر زیاد که از واژه ذکر ستر و بلیغ تر است. چنانکه می فرماید:

وذكر فان الذکری تنفع المؤمنین^۶

و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مومنان را سود می بخشد

۲- تذکرة یعنی آنچه را که بوسیله آن چیزی به یاد می آید و از دلالت و امارت یعنی دلیل و نشانه، عمومی تر و فراگیرتر است.^۷

کلّا انه تذکرة^۸

چنین نیست، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است.

۱- سوره طه، آیه ۱۲۴

۲- سوره طلاق، آیات ۱۱ و ۱۰

۳- ر.ک: (دامغانی، حسین بن محمد، قاموس القرآن او اصلاح الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ دوم، ص ۱۸۴ - ۱۸۰)

۴- ر.ک: (لسان العرب، ج ۴، ص ۳۰۸ - مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۱۳)

۵- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۱

۶- سوره ذاریات، آیه ۵۵

۷- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۱۸۲)

۸- سوره مدثر، آیه ۵۴

۴- جایگاه ذکر

خداوند سبحان در قرآن کریم با آیه «فاذکرونی اذکرکم...»^۱، جایگاه ذکر را بیان نموده است. امام صادق (ع) فرمود: هر چیز، حدی دارد که به آن منتهی می شود. مگر ذکر که حدی ندارد... سپس این آیه را تلاوت فرمود:

یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکر اکثیرا...^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید...^۳

ذکر، حدی ندارد، تا آدمی همواره با حفظ مراقبت و حضور، به یاد حق سبحانه باشد و این یاد همیشگی توأم با معرفت، ریشه هر طاعتی می باشد. امام صادق (ع) فرمود: اصل و ریشه طاعت، ذکر خداست و اصل معصیت غفلت از خداست.^۴ و خداوند سبحان فرموده است:

اناجلس من ذکرنی^۵

من همنشین کسی هستم که بیادم باشد.

بخاطر این همنشینی و مجالست است که در کلام آن حضرت، از حضور در مجالس ذکر بعنوان «گردش در باغ های بهشت»، تعبیر شده است.^۶ درک این همنشینی است که معرفت و لذت حضور و کثرت ذکر را به همراه دارد و کثرت یاد، نشانه دوستی و محبت است. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

من اکثر ذکر الله عزوجل احبه الله^۷

کسی که خدای عزوجل را بسیار یاد کند، خداوند او را دوست دارد.

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۲

۲- سوره احزاب، آیه ۴۱

۳- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸)

۴- ر.ک: (مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ص ۵۵)

۵- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۶

۶- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۱۲ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۶

۷- تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۲۷

در حدیث پیامبر اکرم (ص)، کثرت ذکر، عامل برائت از نفاق و رهائی از دوزخ است.^۱ و از آن حضرت نقل شده است، هیچ عملی به قدر ذکر، در نجات انسان موثر نمی باشد.^۲ و امام سجاد (ع) در دعای خود از هر لذتی جز یاد خدا استغفار می کند:

... استغفرک من کلّ لذّة بغير ذکرک ...^۳

۱- ر.ک: (تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۲۷)

۲- ر.ک: (سنن ابن ماجه، ج ۲، باب فضل الخامدين، ص ۱۲۴۹)

۳- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشرة، مناجات الذاکرين

فصل دوم: مصادیق ذکر

هر آنچه که استحضار یاد خداست در ظرف ادراک، یا ادامه استحضار است، نظیر نماز، دعا، تسبیح، تهلیل، تکبیر و تحمید و... از دیگر مصادیق ذکر می‌باشد. در حدیثی از رسول خدا (ص)، ذکراطاعت از خداوند و نسیان او، نافرمانی از خداوند تعریف شده است:

من اطاع الله فقد ذکر الله وان قلت صلاته وصيامه و تلاوته القرآن و من عصی الله فقد

نسی الله و ان کثرت صلاته و صيامه و تلاوته القرآن^۱

هرکس فرمان خدا را ببرد او خدا را بیاد داشته اگر چه نماز کم کند و روزه کم بگیرد و قرآن کم بخواند و هرکس او را نافرمانی کند، خدا را فراموش کرده، اگر چه نماز بسیار کند و روزه بسیار بگیرد و بسیار قرآن بخواند.

بنابراین می‌توان گفت ذکر در هیچ مصداق خاصی محدود نمی‌شود. تمام اموری که بعد طاعت الهی را در انسان تقویت کند و انسان را از معاصی باز دارد در زمره ذکر الله محسوب می‌شود مانند: تفکر در آیات الهی، تحصیل علم با نیت خالص، یاد قیامت و ذکر بزرگان دین و شناخت ایشان، اما به جهت تبیین موضوع می‌توان به برخی از مصادیق عینی و روشن ذکر که در آیات و روایات از آنها نام برده شده است، اشاره نمود.

۱- قرآن

قرآن از برترین مصادیق ذکر می‌باشد چنانکه در کلام حضرت علی (ع) آمده است:

افضل الذکر القرآن، به تشریح الصدور و تستیر السرائر^۲

برترین ذکرها قرآن است که بوسیله آن سینه‌ها گشوده شود و درونها روشنی گیرد. قرآن، ذکر و یاد، رحمت و روح، شفای بیماری‌هاست.^۳ قرآن بیان‌کننده، تذکره و به یادآورنده است.^۴

۱- سیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دار الکتب العراقیه - کاظمیه، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- ر.ک: (فتح البلاغه، خطبه ۱۷۶)

۴- ر.ک: (سوره مدثر، آیه ۵۴)

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیران یکونوا رأوه بما اراهم من قدرته^۱

پس خدای سبحان در کتاب خود بی آنکه او را بنگرند خود را به بندگان شناساند و

قدرت خود را به همه نمایاند.

قرآن ذکر حکیم است^۲ و به استوارترین نحوه راهنمایی می‌کند.^۳

قرآن کجی و کاستی ندارد،^۴ و همانطور که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «حیل الله المتین» است،

بهار دل، و چشمه‌های دانش است، برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت، به خصوص در جامعه‌ای

که بیدار دلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند.^۵

همانا خداوند سبحان کسی را به چیزی چون قرآن، پند نداده است.^۶

قرآن در فتنه‌های تاریک و ناشناخته، نجات دهنده است، هر کس قرآن را پیشوا قرار داد، به

بهشتش می‌رساند و هر کس آن را پشت سر انداخت به دوزخش خواهد کشاند.^۷

قرآن شفیع است که شفاعتش مقبول است.^۸ و هر کس هدایت را در غیر قرآن جستجو کند گمراه

است. قرآن فرماندهی بازدارنده و ساکتی گویا و حجت خدا بر مخلوقات است.^۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

۲- ر.ک: (سوره آل عمران، آیه ۵۸)

۳- ر.ک: (سوره اسراء، آیه ۹)

۴- (سوره زمر، آیه ۲۸)

۵- ر.ک: (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

۶- ر.ک: (همان)

۷- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹)

۸- ر.ک: (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

۹- ر.ک: (همان، خطبه ۱۸۳)

۲- پیامبر اکرم (ص) وائمه علیهم السلام

ذکر حق و یادآوری و یاد آن، از اسمای حسنی خداوند است و هرچه یاد کننده حق و یادآور آن باشد مظهر اسم ذاکر است. انسان کامل و کتاب‌های آسمانی، مخصوصاً قرآن، با عنوان «ذکر» نامیده شده‌اند، زیرا آینه کامل و آیت تام و جامع ذکر حق هستند. لذا خداوند برخی افراد و اشیاء را به عنوان ذکر معرفی نموده، آنها را به این وصف ستوده است:^۱

...فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا / رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ

آیات الله مبینات، لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور...^۲

ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده، رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها بسوی نور خارج سازد.

ذکر در آیه «ذکر رسولاً» وصف نبی اکرم (ص) می‌باشد،^۳ چون او مردم را به یاد خدا می‌اندازد. البته علامه طباطبایی می‌فرماید: آیه «رسولاً یتلوا علیکم آیات الله مبینات...»، عطف بیان است برای کلمه «ذکر» و ممکن است بدل از آن کلمه باشد. پس منظور از ذکر که خدا نازل کرده، همان رسول است و اگر رسول را ذکر نامیده به خاطر آن است که رسول، وسیله تذکر است که آیات او و راه دعوت به سوی دین حق را یادآوری می‌کند. منظور از «رسول» شخص خاتم انبیاء محمد (ص) است. بنابراین مراد از انزال رسول، بعثت او از ناحیه عالم غیب و ظهور او برای بشر به عنوان رسالت از ناحیه خداست. گرچه ایشان این احتمال را هم می‌دهد که منظور از ذکر که بر امت نازل شده، قرآن کریم یا احکام و معارف آن باشد.^۴

۱- جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، چاپ دوم ۱۳۷۸، بخش دهم

۲- سوره طلاق، آیه ۱۱ و ۱۰

۳- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۱۸۱)

۴- تفسیر مجمع البیان، ص ۵۸

۵- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۵

اما زمخشری، منظور از «رسولاً» را جبرئیل میدانند، یعنی جبرئیل آیات خدا را بر پیغمبر از آن جهت که رهبر شما است تلاوت می کند.^۱ حدیث مفصلی از امام رضا(ع) در مجلس مامون نقل شده است که آن حضرت در شرح و بیان «اصطفاء» در مورد این آیه فرمود:

...الذکر رسول الله و نحن اهله وذلك بين في كتاب الله بقوله في سورة الطلاق:
«فاتقوا الله يا اولى الباب الذين آمنوا قد انزل الله اليكم ذكراً / رسولاً يتلوا عليكم آيات الله
مبينات، فالذكر رسول الله و نحن اهله»^۲

ذکر، همان رسول خداست و ما اهل او هستیم، و این مطلب در قرآن - سوره طلاق - کاملاً روشن است، آنجا که فرموده: «پس ای خردمندان که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید، همانا خدا به سوی شما ذکری فرو فرستاده است [یعنی] پیامبری که آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می خواند»، در نتیجه ذکر، همان رسول خداست و ما اهل او هستیم.

امام صادق (ع) به نقل از امام باقر(ع) فرمود: به درستی که نام و یاد ما از نام و یاد خداست و نام و یاد دشمن ما، از نام و یاد شیطان است.^۳

اگر انسان کامل، مظهر نام و یاد خدا نباشد، هرگز یاد او یاد خدا نخواهد بود زیرا تنها حق، خداست و تنها نام و یاد او ذکر حق است. در تفاسیر نیز از امام جعفر صادق(ع) نقل شده است که فرمود:

بمحمد (ص) تطمئن القلوب و هو ذکر الله و حجاب^۴

به محمد (ص) قلبها اطمینان می یابد و او ذکر الله است و حجاب او.

در الدرالمشور آمده است که ابن مردویه از علی بن ابیطالب (ع) از رسول خدا(ص) روایت کرده

که فرمود: وقتی آیه **«الابدكر الله تطمئن القلوب»** نازل شد حضرت فرمود: اینها کسانی هستند که خدا و رسولش و اهل بیت رسولش را براستی نه به دروغ دوست بدارند.^۵

و در روایات دیگری نیز امیرالمؤمنین علی (ع) و ائمه(ع) به عنوان ذکر الله معرفی شده اند.^۶

۱- تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۶۰

۲- تحف العقول، ج ۲، ص ۲۹۶

۳- ر.ک: (حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ج ۷، ص ۱۵۳)

۴- تفسیر عیاشی، ج ۵، ص ۲۱۱ - تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۰۲ - تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۹۱

۵- ج ۴، ص ۵۹

۶- ر.ک: (تفسیر البرهان، ج ۱۳، ص ۲۹۱ - تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۰۲)

۳- نماز

نماز نیز از مصادیق ذکر الله می باشد همانطور که در قرآن آمده است:

... اذنودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله ...^۱

هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می شود، بسوی ذکر خدا بشتابید ...

نماز حضور در مقابل پروردگار است و او را به ذکر زبانی و قلبی و عملی یاد کردن است و پروردگار نیز توجه خاصی به نمازگزار خویش دارد.

نماز ذکر خدا است، چون مشتمل است بر ذکر زبانی از تهلیل و حمد و تسبیح از سویی دیگر، نماز را ذکر الله نامید، زیرا ذکر بر آن مرتب می شود یعنی نتیجه نماز، یاد خداست.^۲

نماز، تجسم عبودیت و عامل یاد کردن خداوند از نمازگزاران می باشد. ابی الجارود از امام باقر(ع) نقل می کند که فرمود: یاد خدا از نمازگزاران مهم تر از یاد نمازگزاران از خدا است.^۳

نماز عامل ذکر خدا می باشد یعنی، بهترین عملی است که صدورش از انسان تصویری شود و از همه عبادتها اثر بیشتری در سرنوشت او دارد. ذکر خدا بزرگترین خیری است که ممکن است به یک انسان برسد زیرا کلید همه خیرات است.^۴

ذکر خدا، علت و جوب نماز

امام رضا (ع) ذکر خدا را از دلایل وجوب نماز بر می شمرد:

علت این که نماز بر مردم واجب شد آن است که: نمازگزار به ربوبیت خداوند متعال اقرار و اعتراف می کند و هرگونه شریکی را از ساحت قدس او به دور می افکند و ... هر روز صورت به زمین می-گذارد تا بدین وسیله تعظیم خدای عزوجل بنماید و همیشه به یاد خدا باشد و آنی او را فراموش نکند و سرکشی و طغیان ننماید و تا این حالت دل شکستگی و تذکر را از دست نداده و خواستار افزایش دین و دنیای خود باشد.^۵

به این ترتیب نماز موجب یاد خدا و تداوم ذکر او می باشد.

۱- سوره جمعه، آیه ۹

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۲

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۰- قمی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کتر الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ج ۱۰، ص ۱۴۹

۴- تفسیر المیزان، همان

۵- ر.ک: (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴)

آثار نماز

۱- نماز تعظیم و تکریم خداوند

سزاوار است انسان ولی نعمت خود را بشناسد و در مقابلش تواضع کند و فرمانبری او را موجب عزت خود بداند، چنانکه علی (ع) می فرماید:

خدایا، این نماز من است، که در پیشگاه تو بجای می آوردم نه بخاطر نیازی که تو به آن داری و نه به خاطر میل و رغبتی است که تو در آن داری، بلکه برای بزرگداشت و پذیرش فرمان تو است که مرا به انجام آن فرمان داده ای.^۱

۲- نماز عالی ترین عامل کبرzdائی

حضرت علی (ع) نماز را عامل تزکیه از کبر و خود بزرگ بینی معرفی می نماید: خداوند حکیم نماز را برای پاکسازی و جداسازی انسان از بیماری کبر و خودستایی مقرر فرموده است.^۲

۳- استمداد از نماز در ترک معاصی

به مدد نماز می توان از زشتی گناه نجات پیدا کرد. امیرالمومنین علی (ع) می فرماید:

ما اهتني ذنب امهلت بعده حتى اصلی ركعتين و اسأل الله العافيه^۳

هیچ وقت بدی و گناهی که پس از آن مهلت یافتم باندازه ای که دو رکعت نماز گزاردم و از خدا اصلاح و دفع آن گناه یا بدی را در خواست نمودم، اندوهگینم نمی کند.

۴- نماز بهترین عامل قرب به خداوند و بهترین یاور در مشکلات دنیا

از قول حضرت عیسی (ع) نقل شده است که فرمود: ای یاران من، بحق بشما می گویم، هیچ چیزی از عبادات و خیرات در رسیدن و توفیق یافتن به شرف و منزلت آخرت و هیچ یاور و ناصری بر حوادث و مشکلات دنیا بهتر و رساتر از نماز دائمی نیست...^۴

۱- ر.ک: (بهار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۸)

۲- ر.ک: (فتح البلاغه، حکمت ۲۵۲)

۳- همان، حکمت ۲۹۹

۴- ر.ک: (تحف العقول، ج ۲، ص ۲۴۶)

۵- نماز مهمترین عامل شیطان زدایی

امام صادق (ع) فرمود:

أَنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ ...^۱

همانا ملک الموت شیطان را در دم مرگ از کسی که حافظ نماز است دفع می گرداند و شهادتین را به او تلقین می نماید تا شیطان توفیق گفتن شهادتین را از او نگیرد)

ولایت و برائت معیار ارزش نماز

محبت و دوستی اهل بیت و تبری از دشمنانشان از جمله شرائط قبولی نماز مقرر شده است. ابو حازم می گوید: شخصی از امام زین العابدین علیه السلام پرسید: سبب قبولی نماز چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: ولایت ما و برائت از دشمنان ما سبب قبولی نماز است.^۲ مگر نه این است که در زیارت می خوانیم:

بنا عبدالله و بنا عرف الله^۳

بوسیله ما و با راهنمایی ما خداوند عبادت و پرستش و شناسایی می گردد.

خصوصاً که برخی تفاسیر در ذیل آیه شریفه: «الابذكر الله تطمئن القلوب» منظور از ذکر الله را پیامبر، امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام دانسته اند و مقصود از الذین امنوا را شیعه دانسته اند.^۴ اینکه پیامبر به عنوان ذکر الله معرفی شده بخاطر این است که او مردم را به یاد خدا می اندازد و تربیت می کند.^۵

مراتب ذکر خدا در نماز

وقتی نماز نمازگزاران شایسته را با نماز سایرین می سنجیم تفاوت های فراوانی بچشم می خورد، پیامبر اکرم (ص) فرموده:

أَنَّ الرَّجُلِينَ مِنْ أُمَّتِي يَقُومَانِ فِي الصَّلَاةِ وَرُكُوعِهِمَا وَسُجُودِهِمَا وَاحِدًا وَأَنَّ مَا بَيْنَ

صَلَاتِهِمَا مِثْلَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ^۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹

۲- مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح سید هاشم رسولی مخلاتی، قم، موسسه انتشارات علامه، ج ۴، ص ۱۳۰

۳- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۴- تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۰۷ - تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۹۱ - تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۰۲ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱

۵- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۵۸

۶- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۴۹

همانا دو نفر از امتم به نماز می ایستند و رکوع و سجودشان مثل هم می باشد در حالیکه تفاوت نمازشان مابین زمین و آسمان است.

با این وصف باید دید معیارهایی که به نماز و عبادت انسان ارزش می بخشند کدام است.

معیارهای ارزش نماز و عبادات

الف) عقل

ارزش هر عملی به آن مقدار عقل و درایتی است که در آن بکار می رود، عبادت عاقل بدلیل اندیشیدن با ارزش می شود و عبادت جاهل کورکورانه و تقلیدی بودنش آن را بی اعتبار می کند. رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل فنوم العاقل افضل من سهر الجاهل و اقامة العاقل افضل من شخوص الجاهل و...^۱

خداوند به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است. پس خواب عاقل از شب زنده داری عابد جاهل بهتر است. در وطن ماندن عاقل از مسافرت جاهل بهتر است و خداوند پیامبری را مبعوث نسازد مگر اینکه عقلش کامل و برتر از عقول تمام امتش باشد...

ب) اخلاص

به طوری که از برخی از لغویون معتقدند، اخلاص یعنی دوری از هر چیزی غیر از خدای تعالی^۲ و اخلاص در عبادت این است که: عمل عبادی صرفاً برای خدا انجام گیرد و غیر خدا در آن شریک نباشد. هر کس عمل عبادی و نمازش را با خلوص بیشتری انجام دهد به پیشگاه خداوند مقربتر است. امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «...لییلوکم ائکم احسن عملا...»^۳ فرمود:

لیس اکثرکم عملا و لکن اصویکم عملا...^۴

خداوند اراده نکرده که کدام یک از شما عمل بیشتری انجام می دهد بلکه مرادش این است که کدام یک از شما از نظر اخلاص در عمل شایسته ترمی باشید.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۴

۲- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۱۵۵)

۳- سوره ملک، آیه ۲

۴- الکافی، ج ۲، ص ۱۶

و بعد در ادامه در دشواری حفظ اخلاص تا به ثمر رسیدن عمل، نسبت به خود عمل تأکید می کنند.

علامت اخلاص

امام صادق (ع) در ادامه حدیث قبلی می فرماید:

عمل خالص آن است که اراده نکنی به خاطر آن، کسی غیر از خداوند ترا ستایش و حمد نماید...^۱

امام رضا (ع) نیز، از حضرت امیر (ع) روایت می کند، که فرمود:

خوشا بحال کسی که عبادت و دعایش را برای خداوند خالص کند و قلبش را بر چیزی که

چشمانش می بیند مشغول نکند و ذکر خدا را به خاطر آنچه که گوشش می شنود فراموش ننماید...^۲

ج) حضور قلب

پایه و اساس حضور قلب در عبادات صفات برجسته رغبت و رهبت است.

واژه رغبت به معنای میل شدید و رهبت به معنای ترسیدن با دور اندیشی و اضطراب است.^۳ و

راهب نیز از همین ماده است. جمع رغبت و رهبت در قلب و عبادت و اطاعت خداوند، بهشت را

واجب می کند. امام صادق (ع) فرمود:

در قلب مؤمن رغبت و رهبت اجتماع نمی کند، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب کند پس

هر گاه به نماز ایستادی با تمام وجودت به خدا روکن و متوجه او باش...^۴

۴- دعا

دعا، یکی از مصادیق ذکر، بلکه برترین نوع ذکر می باشد، چنانکه در روایت آمده است:

افضل الذکر الدعاء^۵

دعا نوعی عبادت و خضوع و بندگی است که خداوند به آن امر کرده است.^۶

چنانکه در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمودند: بهترین عبادت دعا است.^۷

۱- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۱۶)

۲- ر.ک: (همان)

۳- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۲۰۹-۲۰۴)

۴- ر.ک: (صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، موسسه انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ج ۱، ص ۲۰۹)

۵- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۲۳۲

۶- تفسیر مخزن العرفان، ج ۷، ص ۲۸۸

۷- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶)

انسان بوسیله دعا به فقر ذاتی خویش توجه نموده و به این وسیله اسباب جلب رحمت و فیض الهی را فراهم می سازد.

حنان بن سدید از پدرش، روایت کرده که به امام باقر(ع) گفتم کدام یک از عبادتها بهتر است؟ فرمود: هیچ چیزی نزد خداوند بهتر از این نیست که سوال شود و طلب گردد از آن چه پیش اوست و کسی دشمن تر به خدا نیست از کسیکه از عبادت خداوند تکبر کرده و از آن چه نزد خداست سوال نکند.^۱

در یکی از وصایای امیر المؤمنین (ع) به فرزندش امام حسین(ع) آمده است: سپس خدای تعالی کلید همه خزانه های غیبش را در دست خود تو قرار داد، و آن این است که به تو اجازه داد از او مسئلت کنی، با این کلید که همان دعا است هر دری از درهای نعمتهای او را بخواهی می توانی بگشائی و باران رحمت او را بسوی خود بیارانی پس هرگز دیر شدن اجابت خدا تو را نا امید نکند که عطیه به قدر نیت است...^۲

معنای دعا

«دعا، یدعو، دعاء» یعنی خواستن، خواندن و کسی را بانگ زدن، مانند (نداء)^۳

دعا در قرآن به معانی دیگری نیز آمده است، نظیر: قول، عبادت، استغاثه، استفهام، سوال و عذاب.^۴

وقال ربکم ادعونی استجب لکم، ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم

داخرین^۵

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم، کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

علامه طباطبایی می فرماید: خداوند در این آیه هم دعوت به دعا کرده و هم وعده اجابت داده و هم دعا را عبادت خوانده که استکبار از آن مستوجب آتش می شود پس معلوم است که همه عبادت ها دعا هستند چرا که فقط ترک دعا به معنی خاص استحقاق عذاب نمی آورد.^۶

۱- تفسیر مخزن العرفان، ج ۷، ص ۲۸۷

۲- ر.ک: (فج البلاغه، نامه ۳۱)

۳- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۱۷۱ و ۱۷۲)

۴- ر.ک: (قاموس القرآن، ص ۱۷۳)

۵- سوره غافر، آیه ۶۰

۶- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۷

کیفیت دعا

دعا کردن و درخواست از پیشگاه ربوبی، نیازمند رعایت آدابی است که برخی از آداب آن

عبارتند از:

۱- اخلاص در دعا

قرآن بر لزوم اخلاص در دعا تاکید می فرماید. نظیر آیه :

...وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...^۱

اورا بخوانید در حالی که دین (فرد) را برای او خالص گردانید.

و از آنجا که اخلاص شرایط عمومی تمام عبادات است تا عمل صبغه الهی نداشته باشد بسوی خدا بالا نمی رود و موجب قرب به خدا نمی گردد. و چنانکه قبلاً ذکر شده تمامی اقسام عبادات دعا هستند. البته در قرآن گاهی در توصیف کسانی که در موقع بروز خطر در میان امواج دریا از وسائل مادی نا امید شده و خدا را می خوانند ، با عنوان مخلصین نام برده شده است.^۲

اگر چه این نوع اخلاص در دعا و خواندن خداوند ضروری است ولی موسمی و گذرا است و قرآن با انتقاد از این افراد می فرماید: بعد از نجات دوباره مشرک می شوند.^۳

۲- اصرار در دعا

در سفارش به دعا گفته شده است که مردم به آنچه نزد خدا دارند نمی رسند مگر به دعا، چون هیچ دری نیست که وقتی بسیار کوبیده شود ، به روی کوبنده باز نگردد.^۴

اصرار در دعا یکی از راههای استجاب آن است، سرآن هم این است که دعا بستیاری قلب را صفا می بخشد.

۳- یقین به استجاب دعا

در حدیث قدسی آمده است که، خدای تعالی فرمود: من همان جا هستم که ظن بنده ام به من

۱- سوره اعراف ، آیه ۲۹

۲- ر.ک: (سوره عنکبوت ، آیه ۶۵)

۳- همان

۴- ر.ک: (بخار الانوار، ج ۹۳ ، ص ۲۹۵)

آنجا است، پس بنده من نباید به غیر از خیر از من انتظاری داشته باشد، بلکه باید نسبت به من حسن ظن داشته باشد.^۱

دعا در حالت ناامیدی یعنی صاحب دعا در حقیقت در خواستی ندارد. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

در حالی دعا کنید که یقین به اجابتش داشته باشید.^۲

قطعاً دعا باید با حالت توجه نیز باشد، که در روایت از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: خدای

تعالی دعای قلب فراموشکار را مستجاب نمی کند.^۳ (کسی که بی توجه دعا می کند)

۴- دعا در خلوت

پوشاندن دعا و سرّی انجام دادن آن خلوص در طلب را بهتر حفظ می کند.

در روایتی آمده که دعای بنده خدا در خلوت و پنهانی با اینکه یک نفر است با دعای هفتاد نفر بطور

آشکارا برابری میکند.^۴

زمان و مکان دعا

الف) زمان دعا

۱- شب

اوقات در تأثیر دعا بسیار اهمیت دارد. برای شب، در خواندن ادعیه شأن خاصی می باشد. حق

تعالی فرموده است:

انّ ناشئة اللیل هی اشدّ وطا واقوم قیلا / انّ لک فی النهار سبحاً طویلاً^۵

مسلماً نماز و عبادت شبانه پا بر جا تر و با استقامت تر است و تو در روز تلاش مستمر

و طولانی خواهی داشت.

روز بر اثر کسب معاش و اشتغالات دیگر، فراغ بال داشتن دشوار است. اما شب هنگام انزوای از

خلق و مشاغل روز است که انسان را به خلوت می کشاند.

۱- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۱، بتعلیل از عمّة الداعی ص ۱۳۲

۲- همان، ج ۲، ص ۵۱

۳- ر.ک: (بخار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۵)

۴- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۹

۵- سوره مزمل، آیه ۸ و ۷

۲- سحرگاهان

همچنین از زمانهای مناسب دعا سحرها می باشد. رسول خدا (ص) فرمود:
 بهترین وقتی که در آن خدای عزوجل را می خوانید سحر است. سپس آن جناب به قول حضرت
 یعقوب (ع) اشاره کرد، که به فرزندانش گفته بود:

...سوف استغفرلکم ربّی...^۱

بزودی برای شما از پروردگارم آموزش می طلبم

و فرمود: حضرت یعقوب خواسته فرزندانش را که طلب آموزش بود تا سحر تأخیر انداخت.^۲

۳- شب و روز

دعا کننده در آغاز روز و پایان روز، با پروردگارش مناجات می کند. در قرآن آمده است:

ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشي يريدون وجهه^۳

کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند از خود
 دور مکن.

دعا در این دو وقت به قدری اهمیت دارد که در صورت فراموشی، سفارش به قضای آن شده است.
 امام صادق (ع) فرمود: دعا قبل از طلوع و غروب خورشید سنت واجب است و اگر فراموش کردی قضا
 کن.^۴

۴- دعا به هنگام سختی و آسایش

رسول خدا (ص) به ابوذر فرمود: ... در حال رفاه و خوشی به یاد او باش تا در حال شدت بیادت
 باشد.^۵ دعا در زمانهای دیگر نظیر ایام حج و شب و روز جمعه و شب قدر و بعد از نماز نیز بسیار
 سفارش شده است.

۱- سوره یوسف، آیه ۹۸

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۲۶

۳- سوره انعام، آیه ۵۲

۴- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۵۳۲)

۵- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۵ به نقل از عدة الداعی ص ۹۷

ب) مکان دعا

دعا در مسجد الحرام و مسجد النبی و جایگاههای حج و هر مکانی که خدای تعالی یاد شود، توصیه شده است. شایسته است انسان با غور در قرآن، اسمائی که خداوند خود را به آن وصف نموده و نیز آنچه را ملائکه او را بدانها نداء می کنند یا دعای انبیاء و اولیا را که خداوند سبحان در پیش آمد شداوند آنان از زبانشان نقل فرموده است، انتخاب و بکار ببرد تا در امور زندگی خود خداوند را بدان اسم و دعا و ذکر و مناجات بخواند و آن را وسیله نجات خود قرار دهد.

۵- استغفار

البته نیازمندیهای مختلفی در صحنه زندگی، موجب دعا و درخواست از خدا می شود اما آنچه مهمتر از بقیه دعاها می باشد موضوع تطهیر قلب از آلودگی به گناهان و استغفار می باشد. یعنی بازگشت بسوی خدا. از رسول اکرم (ص) نقل شده است:

خیر الدعا الاستغفار^۱

بهترین دعا طلب مغفرت الهی است.

همچنین در کلام دیگری از آن حضرت از استغفار به عنوان بهترین عبادت یاد شده است:

الاستغفار و قول لا اله الا الله خیر العبادة^۲

استغفار و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است

اگر گناهان آنچنان در را به روی انسان ببندد که رابطه اش را با خدا قطع کند اصلاً حال دعا در وی بوجود نمی آید و زبان قلبش به دعا باز نمی شود. طبیعی است چنین کسی از جمیع سعادتها محروم می ماند، به همین جهت حضرت علی (ع) در دعای خود از خدا می خواهد:

اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدعاء^۳

خدایا بیامرز از من گناهانی را که موجب حبس دعا می شوند.

لذا ضروری ترین و فوری ترین دعا برای انسان استغفار می باشد که از اقسام ذکر الله است. زیرا یاد خدا پس از ارتکاب گناه می باشد و مستغفرین از مصادیق ذاکران می باشند. مؤمن ذاکر در حین خطا بیاد می آورد که پروردگار مراقب وی می باشد، لذا با درخواست بخشش از جمله ذاکرین محسوب می شود.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۴

۲- همان، ص ۵۰۵

۳- مفاتیح الجنان، دعای کمال

از دیگر زمانهای استغفار، پس از فراموشی می باشد.

انبیاء و امامان که مقربان درگاه حق و عارفان مقام مقدس حضرت رب العالمین هستند، کوچکترین انصراف از مقام حضور را هر چند به حکم ضرورت زندگی بشری باشد گناهی عظیم از سوی خود به حساب می آورند و به استغفار می پردازند، شاید آنچه از رسول خدا (ص) نقل شده است، اشاره به همین معنا باشد، مغیره از امام صادق (ع) نقل می کند:

كان رسول الله يستغفر الله عزوجل في كل يوم سبعين مرة و يتوب الى الله عزوجل
سبعين مرة^۱

پیامبر (ص) هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کرد و به (درگاه) خداوند عزوجل توبه می نمود.

رسول خدا (ص) فرمود: هر که استغفار بسیار کند، در هر اندوه که باشد فرج می یابد و در هر تنگی که باشد خلاص می یابد و روزی وی از آنجا که فکر نمی کند به او می رسد، صحیفه عمل او را به آسمان می برند و مانند روشنی آفتاب درخشنده و نوردهنده می باشد.^۲

و فرمود: هیچ بنده ای گناهی نمی کند که طهارتی نیکو نموده، دو رکعت نماز بگزارد و استغفار نماید، مگر آنکه خدا گناه او را بیامزد.^۳

یاد خداوند پس از ارتکاب گناه، استغفار و توبه است و هر کس مغفرت الهی را طلب می کند از جمله ذاکرین می باشد. مؤمن ذاکر در هنگام خطا و گناه بیاد می آورد که پروردگار مراقب وی می باشد و بر گناه او آگاه است و جز او نیز نمی تواند این گناه را محو نماید و با درخواست بخشش به او متوجه می گردد و بدین ترتیب استغفار از مراتب ذکر خدای و عدم فراموشی او می باشد. در حدیثی حضرت علی (ع) استغفار را یکی از اموری می داند که باعث ازدیاد رزق می گردد.^۴

وقتی حضرت موسی (ع) درخواست نجات از آتش را از خداوند نمود، حق تعالی فرمود:

ذلك لمن استغفر في ليلة القدر^۵

آن، برای کسی است که در شب قدر استغفار کند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۵

۲- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۰۸

۳- غزالی، ابو حامد محمد، کیمیای سعادت، ترجمه حسین خدیو جم، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم، ج ۱، ص ۲۶۰

۴- ر.ک: (بخار الانوار)، ج ۷۳، ص ۳۱۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۸۴

۵- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰

۶- تسبیح

خداوند پس از بیان ذکر دوباره از تسبیح نام می برد و این نشانگر جایگاه این نوع از یاد خداوند است.

...اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا^۱

خدا را فراوان یاد کنید و هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گوید.

علی (ع) فرمود:

التسبیح نصف المیزان و الحمد لله یملا المیزان...^۲

تسبیح نصف میزان است و الحمد لله همه میزان را پر می سازد...

پیامبر اکرم (ص) تسبیحات اربعه را از باقیات الصالحات می داند که سنگین کننده ترازوی عمل هستند.^۳

و آن حضرت فرمود: من این کلمات را بیشتر دوست دارم از هر چه در زیر گردش آفتاب است.^۴

ایشان، در شب معراج جمعی از فرشتگان را دیدند که در بهشت عمارتی می ساختند و گاه توقف

می نمودند و باز مشغول می شدند علت را پرسش نمودند، گفتند: ذکر تسبیحات اربعه است که گاه بنده

مؤمن از آن امساک می نماید و باعث توقف بنا می شود.^۵

تسبیح خداوند (سی بار) هفتاد بلا را دور می کند که ساده ترین آن فقر می باشد.^۶

امام صادق (ع) فرمودند:

من سبح الله مائة مرة کان افضل الناس ذلک الیوم الا من قال مثل قوله^۷

هرکس صد بار تسبیح خدا بگوید افضل مردم در آن روز است مگر کسیکه چنین

ذکری را او نیز بگوید.

۱- سوره احزاب، آیات ۴۱ - ۴۲

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶

۳- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۵۷ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۸۵

۴- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۵۸

۵- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۸۵

۶- ر.ک: (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸ - بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۴)

۷- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۳۰

حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست درختان بهشت و میوه های آن را نمود و خداوند در پاسخ

فرمود:

ذَلِكْ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ^۱

آن (نعمت) برای کسی است که خدا را در شب قدر، تسبیح بگوید.

پیامبر اکرم (ص) در سفر هنگامی که فرود می آمدند تسبیح می گفتند و هنگامی که بالا می رفتند

تکبیر.^۲ در خصوص تسبیح حضرت زهرا (س) نیز علاوه بر ذکر کثیر بودن آن که قبلاً گفته شد، عامل

آمرزش گناهان نیز می باشد:

مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ (س) قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رَجُلِيهِ مِنْ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ غُفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِيَبْدَأَ

بِالتَّكْبِيرِ^۳

کسی که تسبیح حضرت فاطمه (س) را بعد از نماز بگوید قبل از آنکه از جا برخیزد

خداوند گناهان او را می آمرزد و باید که با تکبیر آغاز کند.

و در روایت آمده است که اگر چیزی بهتر از این تسبیح بود حتماً رسول خدا (ص) آن را به

دخترشان تعلیم می دادند.^۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۷ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۱

۳- الکافی، ج ۳، ص ۳۴۲ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۰ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۹

۴- ر.ک: (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۴)

۷- تحمید

لازم است بنده در ابتدا و انتهای هر کار حمد حق تعالی را بگوید، زیرا در روایتی از امام صادق (ع) «حمد الهی» به عنوان بهترین اعمال نزد خداوند شمرده است.^۱

به سبب وجود بینش توحیدی و حامد بودن مؤمن، هر آنچه در طول حیاتش پیش می آید خیر است. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: عجیب است امر مؤمن که تماماً خیر است، اگر برای او چیزی پیش آید که دوست می دارد، حمد خدا را گفته و این خیر است و اگر برای او آنچه پیش آمده دوست نداشته باشد بر آن صبر می کند. باز هم خیر است.^۲ یعنی به دلیل دیدگاه توحیدی مؤمن، هر آنچه در طول حیاتش برای او پیش می آید، اسباب رشد معنوی او را فراهم می سازد.

در حدیث آمده است: هیچ مومنی نیست که هنگام مصیبت در دنیا استرجاع نماید و هر بار که بعد از آن به یادش بیاید در طول عمر استرجاع نموده و حمد خدا را بگوید، مگر آنکه خدا بیامرزد تمام گناهیانی را که ما بین استرجاع اول و استرجاع آخر انجام داده است جز گناهان کبیره.^۳

و حضرت علی (ع) فرمود:

... والحمد لله یملأ المیزان^۴

بیان الحمد لله، تمام میزان اعمال را پر می کند.

دستور به حمد خداوند در همه ایام خصوصاً بعد از خوردن و نوشیدن، در روایات دیده می شود. از امام صادق (ع) نقل شده است: هر کس آب بخورد و ابتدا بسم الله بگوید و بعد از قطع آن الحمد لله بگوید (تا سه بار) مادامی که این آب در وجودش باشد، تسبیح می گوید.^۵

۱- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳)

۲- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ج ۵، ص ۳۱۴

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۹ - با همین مضمون از امام باقر (ع)، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۸

۴- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶

۵- ر.ک: (بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۶۹ - وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۵۱)

۸- شکر

از مصادیق دیگر ذکر، شکر خداوند است. شکر به معنی به یاد آوردن و تصور نعمت و اظهار آن نعمت است. نقطه مقابل شکر، کفر است یعنی فراموشی نعمت و پوشیده داشتن آن.

شکر می تواند به قلب و زبان و اعضاء بدن باشد، شکر قلبی یعنی تصور نعمت و شکرزبانی یعنی ثناء و ستایش بر نعمت دهنده و شکر اعضاء و جوارح به معنی تسلیم و اطاعت شاکر است.^۱

اگر در معنای شکر به این ترتیب دقت شود معلوم می گردد که: شکر کردن یعنی، نعمت ها را در مسیر صحیح بکار بردن و با زبان ثنا گفتن و در قلب منعم را بیاد داشتن است. یعنی شکر خدا به معنای ذکر خداست، همانگونه که در قرآن آمده است:

فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون^۲

پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم، و شکر مرا گوئید و (در برابر نعمتهایم) کفران نکنید.

آنچنان متذکر من باشید که هرگز حالت فراموشی در قلب شما راه نیابد و آنچنان اطاعت امر مرا بنمائید که معصیتی از شما سرزنند.

یاد خداوند که از انجام گناهان جلوگیری می کند برترین ذکر است. حضرت علی (ع) می فرماید:

شکر کلّ نعمة الوریع عما حرّمه الله^۳

شکر هر نعمتی، اجتناب از محارم الهی است.

کلمه شاکر هم مانند ذاکر دلالت بر ثبوت و استقرار و دوام دارد.

ارتباط شاکر و ذاکر

ذاکر: کسی که مستمر در یاد خداوند می باشد.

شاکر: کسی که شکر در او ثبوت دارد، پیوسته در شکر خداوند است. شاکرین، قبل از نعمت، درحین

برخورد و بعد از آن به یاد خدا هستند.

۱- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۲۷۲)

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۲

۳- فیض کاشانی، محمدحسن، الصافی فی تفسیر کلام الله (تفسیر صافی)، ج ۱، ص ۱۸۴

بدون تذکر و به یاد آوردن نعمت های الهی شکر تحقق پیدا نمی کند. کسی که از خداوند غافل است و از نعمت های غیرمتناهی او، چگونه ممکن است شاکر باشد.^۱

معنای شکر

شهید مطهری در معنای شکر می فرماید: شکر معنایش تقدیر است یعنی قدردانی کردن به همین دلیل به خدا شکور می گویند. خداوند ارزش شناسی می کند. یعنی اعمال نیک و بد و عمل صالح و فاجر را در یک میزان نمی گذارد.

بنده شکور یعنی بنده ای که خدا نعمتی را به او داده است و او آن نعمت را تقدیر می کند، قدر نعمت را می شناسد. یعنی نعمت را درمسیری که برای آن آفریده شده بکار می برد والا گفتن الهی شکر خبر از شکر است نه خود شکر. خود شکر یعنی حرکت کردن، عمل کردن، بکار انداختن نعمت درمسیری که خدا این نعمت را برای آن مسیر آفریده است. دست، پا، چشم و... را برای چه آفریده؟

شکر چشم، مطالعه عالم است. شکر گوش، شنیدن حقایق. شکر دل، فکر کردن و اندیشیدن، تحلیل کردن، تجربه کردن و استدلال نمودن است.^۲

کمترین حد شکر

امام صادق (ع) فرمود: کمترین حد شکر این است که نعمت را از طرف خدا دیده و علتی که مورد علاقه قلب و جالب توجه باشد برای نعمت نتراشد و تنها علت و سبب نعمت را خدا دانسته و به آنچه او عطا می کند راضی باشد و به وسیله نعمت های او معصیت و مخالفت امر نکند.^۳

بهترین شکر

احسن الشکر النعم الانعام بها

بهترین شکر نعمت ها، انعام نمودن از آن است.

یعنی هر وقت بنده از نعمتی که خدا به او داده به دیگری دهد، همان شکر آن نعمت بحساب می آید.

۱- تفسیر مخزن العرفان، ج ۲، ص ۱۲۷

۲- مطهری، مرتضی، با تلخیص از کتاب شناخت، ص ۴۵

۳- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ج ۱، ص ۲۶

۴- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۰۷

ارتباط شکر و حمد

شکر مانند حمد است جز اینکه حمد اعم از شکر است . حمد اصل و آغاز شکر است.^۱ در حدیث آمده :

تمام الشکر قول الرجل: الحمد لله رب العالمین^۲

نهایت شکر بیان الحمد لله رب العالمین است.

بیان حمدی که تعلیم داده اند در صبحگاه و شامگاه ، اداء شکر تمام نعمت های خدا در آن روز و

شب است.^۳

شکر نیز مانند ذکر دارای قلت و کثرت است.

قلیلاً ما تشکرون^۴

کمتر شکر نعمتهای او را بجا می آورید .

در مورد حضرت نوح می فرماید :

انه كان عبدا شکورا^۵

او بنده ای سپاسگزار بود .

علامه طباطبایی شکرگزاری او را هدایت مردم به توحید می داند . او تنها پیامبری است که بدین

توصیف ستوده شده است.^۶

۱- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول ، تصحیح سید جعفر حسینی ، دار الکتب الاسلامیه ، چاپ دوم ، ج ۱۲ ،

ص ۱۴۷

۲- الکافی، ج ۴ ، ص ۹۵؛

۳- همان، ص ۳۰۱

۴- سوره سجده، آیه ۹

۵- سوره اسراء، آیه ۳

۶- تفسیر المیزان، ج ۱۳ ، ص ۲۸

۹- تهلیل

تهلیل نیز از مصادیق ذکر خدا می باشد.

گفتن «لااله الا الله» بهترین عبادت است^۱، و بهای بهشت می باشد.^۲

خداوند متعال به حضرت موسی (ع) فرمود: ای موسی، چنانچه هفت طبقه آسمانها با تمام ساکنین آنها و مجموع زمین های هفتگانه را در نزد من در کفه ای بگذارند و کلمه شریفه «لااله الا الله» را در کفه دیگر، برآستی که این کفه ترجیح خواهد داشت بر کفه مقابل خود.^۳

یعنی قوام تمام ماسوی الله به توحید است و چنانچه توحید نباشد هیچ چیزی موجود نیست. و حدیث سلسله الذهب به بلندای مقام آن اشاره دارد، حضرت علی بن موسی الرضا فرمود:

کلمة لااله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی^۴

کلمه لااله الا الله دژ استوار من است و کسیکه داخل آن شود از عذاب من در امان است.

امام باقر (ع) در بیان اهمیت آن می فرماید: هیچ عبادتی از نظر ثواب و اجر بالاتر از شهادت به کلمه لااله الا الله نیست چون نه چیزی عدیل و نظیر حق تعالی است و نه کسی با خدا شریک در امور اوست.^۵

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هیچ مومنی نمی گوید لااله الا الله مگر اینکه گناهان از نامه اعمالش محو میشود، تا آن کلمه کنار بقیه حسناتش قرار گیرد.^۶

شرط پذیرش لااله الا الله

علاوه بر حدیث سلسله الذهب، که امام رضا (ع) خود را بعنوان شرط قرار گرفتن در حصن الهی بیان می دارد روایاتی دیگر نیز این معنا را تاکید می کند، نظیر این روایت:

ابوسعید خدری گوید: روزی رسول خدا (ص) نشسته بود و تنی چند از یارانش که از جمله علی بن ابی طالب بود، گرد او بودند. حضرت فرمود: هر کس لااله الا الله بگوید داخل بهشت خواهد شد پس دو

۱- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶)

۲- ر.ک: (صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، سازمان چاپ و انتشارات، ص ۴)

۳- همان، ص ۲

۴- همان، ص ۷

۵- همان، ص ۴

۶- همان

تن از یاران گفتند، مانیز می گوئیم. پیامبر(ص) فرمود: همانا لا اله الا الله از این شخص (اشاره به علی بن ابی طالب) و از شیعیانش قبول می شود. بیاز آن دو تن تکرار کردند مانیز می گوئیم لا اله الا الله. پیامبر اکرم(ص) دست بر سر علی(ع) گذاشته آنگاه فرمودند: نشانه آن این است که بیعت او را نشکنید، و درمسند و مقام او ننشینید و گفتار و کلام او را تکذیب نکنید.^۱

نکته: ذکر خفی بوسیله ذکر لا اله الا الله، بیشتر محقق می شود چرا که می توان در میان مردم به وجهی که کسی اطلاع حاصل نکند به آن قیام کرد، بخلاف اذکار دیگر.

۱۰- تکبیر

تکبیر از مصادیق ذکر است و در روایت امام صادق (ع) آمده است:

ثمن الجنة لا اله الا الله و الله اكبر^۱

بهای بهشت لا اله الا الله و الله اكبر است

حضرت علی (ع) می فرماید:

...الله اكبر يملأ ما بين السماء والارض^۲

...بیان تکبیر (به لحاظ پاداش) مابین آسمان و زمین را پر می کند.

از امام صادق (ع) نقل است:

اكثروا من التهليل و التكبير فانه ليس شيء احب الى الله عزوجل من التهليل و التكبير^۳

لا اله الا الله و الله اكبر را زیاد بگوئید، چون در نزد پروردگار چیزی از این دو ذکر محبوبتر

نیست.

کسیکه تکبیر بگوید صد بار، قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن اجری معادل اجر آزاد کردن

صد بنده را خواهد داشت.^۴

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر را زیاد بگوئید

چون این اذکار در قیامت که می آیند با جلالتی بزرگ جلوه می کنند، عده ای جلوی آن وعده ای پشت

سر وعده ای در عقب و باقیات الصالحات این اذکار است.^۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۱۷

۲- همان، ص ۵۰۶

۳- ثواب الاعمال، ص ۵ - الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶

۴- ر.ک: (مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۵)

۵- ر.ک: (ثواب الاعمال، ص ۱۲)

۱۱- صلوات بر محمد و آل محمد

صلوات، از مصادیق بارز ذکر الله محسوب می گردد. امام باقر (ع) فرمود:

ان ذکرنا من ذکرالله^۱

بدرستی که یاد ما از جمله یاد خداوند است.

صلوات، نوعی یاد کردن پیامبر(ص) و آل اومی باشد.

از عبدالسلام بن نعیم نقل است که به امام صادق (ع) عرض کردم: من داخل کعبه شدم و دعائی بخاطرم نیامد جز صلوات بر محمد و آل او فرمود: آگاه باش مانند تو در فضیلت و ثواب، کسی از خانه خدا بیرون نیامده است.^۲

دعا بدون صلوات، پذیرفته نمی شود، چنانکه حضرت علی(ع) می فرماید: هیچ دعائی به آسمان راه ندارد تا اینکه بر محمد و آل او صلوات فرستاده شود.^۳

در احادیث بفرستادن صلوات در شب و روز جمعه فرمان داده شده و همچنین ماه شعبان که ماه رسول الله (ص) است. فرستادن صلوات بر پیامبر، موجب می شود خداوند هزار بار در هزار صف از فرشتگان براو صلوات بفرستد و هیچ مخلوقی نماند مگر اینکه بر آن بنده صلوات فرستد.^۴

مکان صلوات، تمامی مجالس ذکر است چرا که فرشتگان حاضر در جلسه نیز، پیش از اشتغال به ذکر، صلوات می فرستند. برخی آثار صلوات عبارتند از: استجاب دعا، آمرزش گناهان، محو خطاهای افزایش روزی و پیروزی بردشمن و فراهم گشتن اسباب خیر، سنگینی ترازوی اعمال وهم نشینی با پیامبر اکرم(ص).^۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۶

۲- ر.ک: (ثواب الاعمال، ص ۱۷۸)

۳- همان

۴- همان، ص ۱۷۷

۵- همان، ص ۱۸۰

فصل سوم: حقیقت ذکر

حقیقت ذکر

ذکر در معنای حقیقی آن همان است که مقابل غفلت یا نسیان می آید. صاحب تفسیر مخزن العرفان می گوید: «ذکر لسانی بدون توجه معنوی چندان اثری ندارد. اگر لفظ و معنی با هم توأم گردد و گوینده، هنگام ذکر متوجه به مذکور باشد البته از ذاکرین محسوب می شود لکن ذکر خالی از معنی غیر از لغله زبانی چیز دیگری نیست. مگر اینکه بگوئیم خداوند تفضلاً ثوابی بر آن قائل می شود اما آن، ذکری نیست که خداوند پیدایش آن ذاکر را یاد کند که فرمود: «فاذکرونی اذکرکم...»^۱

بنده وقتی مورد رحمت و الطاف رحمانی واقع می شود که او به تمام قوی و مشاعر به خدا رو آورده و به او پیوندد. البته چنین ذکری ذکر قلبی است نه ذکر لسانی، زیرا چنین اثری بر ذکر زبانی بدون توجه قلبی نیست. شاید ذکر زبانی را ذکر می گویند به اعتبار اینکه زبان ترجمان دل است. اول دل گویا می شود و پس از آن زبان به توسط الفاظ همان معنی را در لفافه حروف پیچیده و اظهار می نماید برای ذکر مراتبی است، مرتبه نازل آن همان اذکار زبانی است و مرتبه عالی آن تذکر قلبی است. ذکری که ذاکر را مورد توجه حق قرار می دهد همان توجه به حق و بیاد او بودن است.^۲

حقیقت ذکر، تفسیر بندگی

معصیت از هیچ بنده ای سر نمی زند مگر با غفلت و فراموشی. چون انسان اگر بداند حقیقت معصیت چیست و چه آثاری دارد، هرگز اقدام به معصیت نمی کند بنابراین ذکر انسان را به حقیقت طاعت و دوری از گناه می رساند. رسول خدا (ص) فرمود:

کسیکه خدا را اطاعت کند خدا را ذکر کرده هر چند نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد و کسیکه خدا را عصیان کند، خدا را از یاد برده هر چند نماز و روزه و تلاوتش بسیار باشد.^۳

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۲

۲- تفسیر مخزن العرفان، ج ۲، ص ۱۲۳

۳- تفسیر الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴۹

حضرت صادق (ع) فرمودند: کسی که حقیقتاً و از صمیم قلب در یاد خدا باشد او بنده مطیع خداست و هر که در جریان امور و حالات خود از خدا غافل باشد او بنده عاصی است و اطاعت خدا علامت هدایت پیدا کردن و معصیت علامت ضلالت و گمراهی است...^۱

البته، یاد خدا در حال معصیت، همان نسیان است که در روایات گفته شده چون بودن یاد خدا بدون اثر، همان نسیان محسوب می شود.

فخر رازی در تفسیر خود ذکر را به ذکر زبان و ذکر قلب و ذکر جوارح، تقسیم نموده و معنای ذکر جوارح را انجام تمام اعمالی می داند که خداوند امر کرده و عدم انجام آنچه نهی کرده، پس در نتیجه کسی که ذکر خدا را می کند یعنی به زبان و فکر و دل و جوارحش مطیع خداست و در مسیر طاعت الهی حرکت می کند.^۲

ذکر، مهمترین وظیفه بندگی

امام صادق (ع) از شخصی سوال کردند: آیا می خواهی تو را از مهمترین وظیفه ای که خدا بر خلق خود واجب کرده خبر دهم؟ عرضه داشت: بله، امام فرمود: اول انصاف دادن به مردم، اینکه با مردم آنطور رفتار کنی که دوست می داری با تو رفتار کنند. دوم: مساوات با برادران دینی و سوم یاد خدا در همه اوقات. البته منظورم از ذکر خدا سبحان الله و الحمد لله و... نیست هر چند که این نیز، از مصادیق آن می باشد ولی منظورم این است که در هر جا که پای اطاعت خدا به میان آید به یاد خدا باشی و اطاعتش کنی و هر جا معصیت خدا پیش آید بیاد او باشی و آن را ترک کنی.^۳

در حدیث دیگری از امیر المومنین علی (ع) آمده است که:

الذکر ذکران: ذکر الله عزوجل عند المصیبة و افضل من ذلك ذکر الله عند ما حرم علیک

فیکون حاجزاً^۴

ذکر دو نوع است ذکر خداوند عزوجل در هنگام مصیبت که افضل از آن، ذکر خداوند

است هنگامی که حرامی برای توپیش می آید و آن، مانع می شود.

۱- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة ، ص ۲۲

۲- جهت اطلاع بیشتر ر.ک: (تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۱۲۳)

۳- تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۵۱۲ - تفسیرمنهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۵

۴- الکافی، ج ۲، ص ۹۰

فصل چهارم: زمانها و مکانهای ذکر

در بحث ذکر کثیر به برخی مکانها و زمانهای ذکر، اشاره شد که در این بحث به تکمیل آن پرداخته می شود.

امام سجاد (ع) در دعای خود، توفیق ذکر در همه اوقات، خلوت و جمعیت، شب و روز در ظاهر و باطن، در حال خوشی و ناخوشی را از خداوند می خواهد:

الهی فالهمنا ذکرک فی الخلاء و الملاء و اللیل و النهار و الاعلان و الاسرار و فی السراء
و الضراء و انسنا بالذکر الخفی و ...^۱

ذکر و یاد خدا در همه زمانها و مکانها توصیه شده است نظیر روایاتی که بیان می شود:

فاکثروا ذکر الله ما استطعتم فی کلّ ساعة من ساعات اللیل و النهار ...^۲

در تمام ساعات شب و روز خدا را بسیار یاد کنید، آنچه می توانید.

امیر المؤمنین علی (ع) فرمود:

اذکروا الله فی کلّ مکان فانه معکم^۳

در همه جا خدا را یاد کنید پس بدرستی که او با شماست .

کلام امام گرچه اشاره به مکان دارد اما همه زمانها را نیز شامل می شود در روایتی دیگر ابوحمزه از ابی جعفر (ع) نقل کرده است که حق تعالی به حضرت موسی فرمود:

... یا موسی انّ ذکری حسن علی کل حال^۴

... ای موسی ذکر من در همه حال نیکو است.

با این وجود ذکر خداوند در بعضی اوقات مورد سفارش و تأکید خاصی قرار گرفته است.

۱- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشرة، مناجات الذاکرين

۲- الکافی، ج ۸، ص ۷

۳- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۸۴

۴- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷

الف) زمانهای ذکر

۱- قبل از طلوع و غروب خورشید

این دو وقت، شرایط خاصی را پدید می آورد که می تواند بر وجود انسان تأثیرات بسیاری گذاشته و طلوع و غروب زندگی او را گوشزد نماید. و انسان را به اندیشه و ادراک نماید. خداوند در قرآن نسبت به ذکر و توجه، در این دو وقت تأکید فرموده است:

واذکر ربّک فی نفسک تضرّعا و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لا تکن من الغافلین^۱

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.

علامه طباطبائی مقصود از ذکر در آیه را که به هنگام صبح و شام، تأکید شده است، ذکر زبانی می داند نه ذکر قلبی. از سوی دیگر خداوند از انسان می خواهد با استمرار بر ذکر خدا در دل، ساعت به ساعت، در حالت تضرع و خیفه مانع از استقرار غفلت شده و اگر احيانا غفلت و نسیانی دست داد، مجدداً مبادرت به ذکر نماید.^۲

در این مورد، روایات فراوانی نیز از ائمه علیهم السلام نقل شده است، نظیر روایتی که از رسول خدا (ص) نقل شده است که حق تعالی فرموده است:

یابن آدم اذکرنی بعد الصبح ساعة و بعد العصر ساعة اکفک ما اثمک^۳

ای فرزند آدم، بعد از صبح و بعد از عصر ساعتی یاد من کن، تا همه مهمات تو را کفایت کنم.

این دو وقت، از بهترین اوقات استجاب دعاست، لذا شیطان سعی می کند انسان را از این اوقات غافل سازد، به همین دلیل روایات به انسان هشدار می دهد.

۱- سوره اعراف، آیه ۲۰۵

۲- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۵۰۰

۳- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۷

امام باقر(ع) نیز فرمود:

انّ ابليس عليه لعائن الله يثّ جنود اللّيل من حيث تغيب الشمس و تطلع فاكثروا ذكر الله عزوجلّ في هاتين السّاعتين و تعوذوا بالله من شرّ ابليس و جنوده و عوذوا صغاركم في تلك السّاعتين فانّهما ساعتا غفلة^۱

ابلیس از وقت غیبت آفتاب و طلوع آن، لشکر خود را در زمین پراکنده می سازد. در این اوقات ذکر خدا را بسیار کنید و بخدا از شر ابلیس و جنود او پناه بگیرید و تعویذ اولاد کوچک خود را کنید در این دو ساعت، زیرا این هر دو ساعت از ساعات غفلت است.

در وقت قبل از طلوع، انسان از حداکثر نشاط روحی و فراغت فکری برخوردار است و فرصت دارد تا جهت فعالیت روزانه و سلامتی ارتباطات، با قرآن و دعا، تغذیه روحی شود. وقت قبل از غروب، زمان مناسبی است که حاصل کار روزانه، جمع بندی گشته و با معیارها و ضوابط الهی محاسبه شود. غروب با حکایت گذر عمر و از دست رفتن فرصت ها، شور و اضطرابی بر جان انسان می اندازد.^۲

۲- شب

شب خصوصاً ثلث آخر آن بسیار مؤثر و ارزشمند جهت ذکر و مناجات می باشد که در سوره مزمل نیز بر آن تأکید شده است.

انّ ناشئة اللّیل هی اشدّ وطاً واقوم قبلاً^۳

مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجا تر و با استقامت تر است.

شب به دلیل سکوت و خلوتی که دارد و عدم اشتغال انسان به کارهایی که در روز، مانع از حضور قلب و تمرکز می شود، فرصت بسیار خوبی است تا انسان بتواند، ذخایر معنوی مورد نیاز خود را بدست آورد و شب شدت تأثیر را در سازندگی معنوی انسان به همراه دارد.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۲۲

۲- تقی پور فر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، انتشارات اسوه، ص ۹۳

۳- سوره مزمل، آیه ۶

در قرآن، آیه زیر به این سه وقت اشاره دارد :

وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً^۱

نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب او را تسبیح گوی.

حضرت رسول (ص) در وصیتش به علی (ع) فرمود:

يا علي عليك بصلوة اللیل و یکرزها اربعا^۲

علی جان بر تو باد به نماز شب و چهار مرتبه این کلمه را تکرار کرد.

پیامبر خدا (ص) در بیان اهمیت نماز شب فرمود:

اذا استيقظ الرجل من اللیل وایقظ امراته فصلیاً رکعتین کتبا من الذاکرین الله کثیرا
والذاکرات^۳

هرگاه مردی در نیمه شب بیدار شود و همسرش را نیز بیدار کند و دو رکعت نماز بخوانند، آنان از ذاکرین خداوند محسوب می شوند که بسیار ذکر خدا کرده اند.

۳- در پر خورد با معصیت

یکی از زمانهایی که ذکر عامل نجات انسان می گردد در هنگام رو برو شدن با وسوسه های شیطان است:

ان الذین اتقوا اذا مستهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون^۴

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند و ناگهان بینا می گردند.

علامه طباطبایی ذیل آیه می فرماید: اهل تقوی، وقتی شیطان نزدیکشان می شود، به یاد این می افتند که پروردگارشان خداست که مربی ایشان است و همه امور ایشان بدست اوست پس چه بهتر که به خود او مراجعه نموده و به او پناه ببرند، خداوند هم شر آن شیطان را از ایشان دفع نموده و پرده غفلت را برطرف می سازد. در واقع پناه بردن به خدا یکنوع تذکر است و یکنوع توکل می باشد.^۵

۱- سوره انسان، آیات ۲۶-۲۵

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۵۲

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲۳ و ۴۲۴

۴- سوره اعراف، آیه ۲۰۱

۵- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۹۸

امام صادق (ع) در مورد این افراد می فرماید:

هو العبدیهم بالذنب ثم يتذكر فيمسك^۱

بنده، قصد گناه می کند، سپس خدا را بیاد آورده از گناه منصرف می شود.

امام علی (ع) فرمود: هرگاه وسوسه شیطان به کسی برسد بخدا پناه ببرد و بگوید:

أمنت بالله و رسوله مخلصا له اللّٰین^۲

حضرت علی (ع) ذکر الله را دو نوع می داند: ذکر خدا هنگام مصیبت و افضل از آن ذکر خدا نزد

آنچه بر تو حرام کرده تا مانع شود که اقدام کنی به آن.^۳

۴- ذکر خالص چهل روز

امام باقر (ع)، آثار ذکر خداوند را در مدت چهل روز، قطع دل‌بستگی به دنیا و جاری شدن چشمه های

حکمت از دل به زیان می داند.^۴

البته این ذکر باید در همه ایام استمرار داشته باشد و چنین کسی به جایگاهی می رسد که امام علی

(ع) در باره اش می فرماید:

طوبى لمن اخلص لله العبادة و الدعاء ولم يشغل قلبه بماترى عیناه و لم ينس ذکر الله

بماتسمع اذناه و لم يحزن صدره بما اعطى غیره^۵

خوشا بحال کسیکه عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را به آنچه می

بیند مشغول ندارد و بخاطر آنچه گوشش می شنود، خدا را فراموش نکند و برای

آنچه به دیگران داده اند اندوهگین نباشد.

۱- قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، چاپ اول، ج ۴، ص ۷۴

۲- لاهیجی، بهاء الدین محمد، تفسیر شریف لاهیجی، قرن، موسسه مطبوعاتی علمی، ج ۲، ص ۱۵۰

۳- الکافی، ج ۲، ص ۹۰

۴- همان، ص ۱۶

۵- همان

۵- هنگام فراموشی

خداوند در قرآن به لزوم ذکر بعد از فراموشی اشاره نموده و می فرماید:

وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ اَنْتَ فاعِلٌ ذَلِكِ غَدًا، اَلَا اَنْ يَشَاءَ اللهُ وَاذْكَرَ رَبِّكَ اِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ اَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِاقْرَبُ مِنْ هَذَا رَشْدًا^۱

هرگز در مورد کاری نگو، من فردا آن را انجام می دهم، مگر اینکه خدا بخواهد و هرگاه فراموش کردی پروردگارت را بخاطر بیاور و بگو: امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند.

علامه طباطبایی می فرماید: منظور از ذکر پروردگار فراموش نکردن مقام پروردگار است، همان مقامی که بیاد او بودن موجب استثنا می شود، پس انسان هر وقت فراموش کرد، به محض یادآوری، مجدداً بیاد پروردگارش باشد (با ذکر لفظی یا قلبی، استغفار، یا گفتن انشاء الله) و اگر ابتدا یادش رفت، دوباره کلام را تکرار کند یا کلام را در دل بگذراند و انشاء الله بگوید.^۲

۶- هنگام وضو

در مستدرک الوسائل از امام رضا (ع) به ذکر هنگام وضو سفارش شده است:

وَاذْكَرَ اللهُ عِنْدَ وُضُوئِكَ وَطَهْرِكَ ...^۳

هنگام وضو، خدا را یاد کن ...

پدرم می گوید: کسیکه در هنگام وضو، خدا را یاد کند، تمام جسمش پاک و طاهر می شود، اما کسیکه خدا را یاد نکند، از جسم او همان مقداری که آب به آن رسیده طاهر می شود.

۷- در سفر

حضرت علی (ع) در بخشی از سفارش هایی که به محمد حنفیه کرده است در مورد رفتار در سفر فرمودند:

... وَكَثْرَةُ ذِكْرِ اللهِ فِي كُلِّ مَصْعَدٍ وَمَهْبِطٍ وَنَزُولٍ وَقِيَامٍ وَقَعُودٍ^۴

... زیاد ذکر خدا کردن در هر بالا رفتن و فرود آمدن، نشستن و برخاستن.

۱- سوره کهف، آیات ۲۴ و ۲۳

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۸۱

۳- ج ۱، ص ۳۲۰

۴- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۰

۸- هنگام خوردن طعام

از زمانهایی که به ذکر خدا سفارش شده است در ابتدا و انتهای غذا خوردن می باشد.

امام علی (ع) فرمود:

من ذکر اسم الله عزوجلّ عند طعام او شراب فی اوله و حمد الله فی آخره ، لم یسال
عن نعیم ذلک الطّعام ابدا^۱

هر که خدا را در ابتدای غذا خوردن و یا نوشیدن یاد کند و انتهای خوردن او را حمد
نماید، هرگز از آن نعمت از او سوال نشود.

مسلمان وقتی لقمه را در دست می گیرد و بسم الله و الحمد لله رب العالمین می گوید، قبل از اینکه

لقمه به دهانش برسد، مورد غفران و آمرزش خداوند قرار می گیرد.^۲

۹- هنگام خواب

ذکر خداوند قبل از خواب به صورتهای مختلف (تلاوت قرآن ، تسبیحات حضرت زهرا(س)،

تسبیحات اربعه، صلوات و) توصیه شده است. به روایتی در این خصوص اشاره می شود:

فردی از امام صادق (ع) در مورد تنها خوابیدن در خانه سئوال کرد. حضرت فرمود: خوش ندارم آن

را ولی اگر کسی مجبور باشد عیبی ندارد و لکن هر چه می تواند موقع خواب زیاد ذکر خدا کند.^۳

ب) مکان های ذکر

۱- مساجد

قرآن کریم مساجد را از مکانهای ذکر بر می شمارد :

و من اظلم لمن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها ...^۴

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در

ویرانی آنها نمود؟...

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۲

۲- ر.ک: (همان، ج ۶، ص ۲۹۳)

۳- ر.ک: (همان، ص ۵۳۳)

۴- سوره بقره، ۱۱۴

این آیه با کفار قریش و رفتارشان منطبق می شود و در روایات مهمی آمده که کفار نمی گذاشتند مسلمانان در مسجد الحرام و مساجد دیگری که پیرامون کعبه برای خود در نظر داشتند نماز بخوانند.^۱ در مجمع البیان، از ابن عباس نقل شده که مساجد خانه های خداست در زمین و همانطوری که ستارگان به اهل زمین نور می دهند، مساجد هم به اهل آسمان نور می دهند و مقصود از آیه، این است که نمی گذارند در مساجد خدا، نام خدا برده شود و نماز جماعت برگزار شود و پرستش خدا صورت گیرد.^۲

۲- مشعر الحرام

یکی از مکان هایی که در زمان حج، به ذکر خدا در آن سفارش شده، مشعر الحرام است:

... فاذکروا الله عند المشعر الحرام و اذکروه کما هدیکم...^۳

...خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید، او را یاد کنید همانطور که شما را هدایت نمود...

ذکر خداوند در مشعر الحرام به تلبیه و تهلیل و دعا، می باشد.^۴ پس خداوند ذکر را در مشعر واجب کرده و وجوب ذکر مستلزم وجوب وقوف در آنجا است لذا هر کس ذکر را واجب دانسته و وقوف را نیز واجب دانسته است.

منظور از ذکر خدا این است که مسلمانان بیاد خدا باشند و او را در برابر نعمت هدایت شکر کنند و شکر هر نعمت باید به اندازه آن باشد و روا نیست در برابر نعمت زیاد، شکر کم صورت گیرد.^۵

۳- مسجد خیف

از جمله مکانهایی که خواندن نماز و ذکر خدا در آن سفارش شده است این مسجد می باشد.

از امام باقر(ع) روایت می کنند که فرمود: ...کیسکه صد بار تسبیح بگوید خدا را در مسجد خیف، برای او اجر آزاد کردن بنده نوشته می شود و هر کس صدبار تهلیل بگوید، اجر احیاء یک انسان را دارد و هر کس حمد خدا را صدبار در آنجا بگوید، اجر کسی را دارد که خراج عراقین را در راه خدا صدقه داده باشد.^۶

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۸۸

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۴۳

۳- سوره بقره، آیه ۱۹۸

۴- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۶۰

۵- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۴ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۷

۶- ر.ک: (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۹)

۴- بیوت

در قرآن کریم به خانه هایی اشاره شده است که ذکر خداوند در آنها جریان دارد:

فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسیح له فیها بالغدو والاصال^۱

خانه هایی که نام خدا در آنها برده می شود و صبح و شام در آنها تسبیح اومی گویند.

و از مصادیق یقینی این بیوت مساجد است.^۲

امام باقر(ع) در جواب جابر که از این بیوت سوال کرد، فرمود:

هی بیوت الانبیاء و بیت علی(ع) منها^۳

منظور خانه های انبیاء است که خانه علی (ع) نیز یکی از آنهاست.

انس بن مالک می گوید: روزی پیامبر(ص) این آیه را می خواند. مردی سؤال کرد این خانه ها کدام

است؟ حضرت پاسخ دادند: «بیوت الانبیاء». ابوبکر برخاست و پرسید: خانه فاطمه(س) و علی (ع) از آن

جمله است؟ حضرت فرمود: «هو افضلها»، خانه ایشان بهترین آن خانه هاست.^۴

علت رفعت این خانه ها «یذکر فیها اسمہ» می باشد. یعنی همین که در آن بیوت، نام خدا برده می

شود. از سیاق آیه استمرار ذکر نام خدا معلوم است یا حداقل آماده آن است.

اهل این خانه ها همواره نام خدا را می برند و قدر و منزلت آن خانه ها بزرگ می شود.^۵

طبرسی در تفسیر خود، منظور از «یذکر فیها اسمہ» را در این خانه ها، تلاوت قرآن یا بردن اسماء نیکوی

خدا می داند.^۶

۵- در جمع مردم و در خلوت

ذکر و یاد خدا در بین جمعیت و در خلوت و تنهایی هر دو سفارش شده است.

یاد خداوند در میان جمع می تواند عامل توجه و تذکر دیگران قرار گیرد و در خلوت نیز از آفات

ریا و تظاهر بدور می باشد.

۱- سوره نور، آیه ۳۶

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۶

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۳

۴- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۴، ص ۱۵۱

۵- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۶

۶- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۴۳

چنانچه در بخشی از حدیث آمده است:

یا عیسی ... اکثر ذکری فی الخلوات...^۱

یا عیسی... مرا در خلوت زیاد یاد کن...

از امام صادق(ع) نقل است که خداوند فرمود: ای فرزند آدم، مرا در خلوت یاد کن تا در خلوت یادت کنم، مرا در میان جمع یاد کن تا در میان جمعیت یادت کنم. هیچ بنده ای خدا را در میانه جمعی از مردم یاد نمی کند مگر آنکه خدا او را در میان جمعی از ملائکه یاد می کند.^۲

۶- بهشت

دعای مؤمنان و ذکرشان در بهشت این است که می گویند: «سبحانک اللهم» آنهم نه به عنوان وظیفه و عبادت، زیرا آنجا تکلیفی نیست، بلکه از تسبیح پروردگار لذت می برند. تسبیح برای بهشتیان بجای «بسم الله» می باشد.^۳

چنانکه در قرآن آمده است :

دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین^۴

گفتار آنها در بهشت این است : که خداوندا منزهی تو و تحیت آنها در آنجا سلام و

آخرین سخنشان این است که حمد مخصوص خدا پروردگار عالمیان است.

تحیتی که از خدای سبحان به آنها می رسد، سلام است. برخی می گویند ، تحیت خودشان به یکدیگر

و یا تحیت فرشتگان به آنها، سلام است.

پایان سخنشان (نه آخرین سخنی که می گویند) الحمد لله رب العالمین است.^۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۲

۲- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۱۳

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۲۶۱

۴- سوره یونس، آیه ۱۰

۵- تفسیر مجمع البیان، همان

فصل پنجم: انواع ذکر

انواع ذکر

مفسران،^۱ مراتب و انواع مختلفی برای ذکر بیان کرده اند، مانند:

۱- ذکر قلبی ۲- ذکر زبانی ۳- ذکر جوارحی

۱- ذکر قلبی دارای دو بعد است:

الف) نظروفکر، که اصل عبادت است و همه عبادات بر مبنای آن است، چراکه سکون نفس و طمأنینه دل در آن است. آنجا که خداوند می فرماید:

...الابدكر الله تطمئن القلوب^۲

آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد

ب) تفکر در وعد و وعید و ثواب و عقاب است وداعی انسان می باشد بر انجام طاعت و دوری از معصیت و توبه نیز در همین بخش وارد می شود که عبارت است از، پشیمانی از گذشته و عزم بر جبران در آینده.

۲- ذکر زبانی مشتمل بر تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید است.

۳- ذکر جوارحی شامل سایر طاعات می شود از نماز و روزه و حج و جمله عبادات.

بعضی علماء گفته اند،^۳ ذکر سه نوع است: ۱- ذکر آلاء ۲- ذکر اسماء ۳- ذکر پروردگار زمین و آسمان.

۱- ذکر آلاء: در بیان این ذکر استناد به کلام الهی می شود که:

...واذكروا نعمت الله عليكم...^۴

و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود

۱- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۲۳۲ - جرجانی، حسین بن حسن، جلاء لاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)،

هران، چاپخانه دانشگاه هران، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۷۶ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۶۱

۲- سوره رعد، آیه ۲۸

۳- تفسیر گازر، ج ۱، ص ۱۷۶ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۶۱

۴- سوره بقره، آیه ۲۳۱

۲- ذکر اسماء: در تبیین این ذکر نیز از این آیه بهره جستته اند که :

...واذکر اسم ربک و تبتل الیه تبتيلا^۱

نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند

۳- در این مورد ذکر پروردگار را هم گفته اند:

...واذکر ربک کثیراً و سبح بالعشی و الابکار^۲

پروردگار خود را بسیار یاد کن و به هنگام صبح و شام او را تسبیح بگو.

علامه طباطبایی ذکر رابه دو بخش تقسیم کرده است: ۱- ذکر علمی ۲- ذکر عملی.

۱- ذکر علمی یعنی همان ذکر الله که آن را ذکر قلبی می دانند در مقابل فراموشی و غفلت از یاد خداست (ذکر الله در معنای کلی آن)

۲- مراد از ذکر عملی، نماز و زکات می باشد. و یاد خدا را ذکر مستمر و نماز و زکات را ذکر موقت می دانند.^۳

در یک تقسیم بندی کلی، می توان ذکر را در مراتب زیر بررسی کرد:

۱- ذکر قلبی

۲- ذکر لفظی

۳- ذکر کثیر

۱- ذکر قلبی

ذکر قلبی چنانکه قبلاً گفته شد عبارت است از تفکر و نظردرنعم الهی در جهان آفرینش که سبب

سکون نفس و طمانینه قلب است و سرآمد همه عبادات محسوب می گردد.

ذکر قلبی دارای دو بعد است:

۱- اندیشه در عظمت خداوند و آیات ارضی و سمائی او.

۲- یاد خداوند در فرمانبری از اوامر، و دوری گزیدن از نواهی اوست.^۴

۱- سوره مزمل، آیه ۸

۲- سوره آل عمران، آیه ۴۱

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۶

۴- ر.ک: (مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۳۷)

شیخ طوسی که ذکر را حضور معنی در نفس می داند، حضور این معنا را برای قلب، می داند و این حضور می تواند با زبان هم باشد و در هر دو، حضور معنی در نفس است.^۱

علامه طباطبایی نیز ذکر قلبی را حضور معنی در نفس دانسته و معتقد است، اگر بردن نام خدا را ذکر گفته‌اند، به این دلیل است که ذکر لفظی مشتمل بر معنای قلبی است. ایشان ذکر را که نتیجه نماز است ذکر قلبی می داند که حضور یاد خداوند است، در ظرف ادراک.^۲

ذکر قلبی یعنی، توجه کردن به خداوند در همه حال، نظیر آیه شریفه:

و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لا تکن
من الغافلین^۳

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن، و از غافلان مباش.

علامه طباطبایی منظور آیه را استمرار ذکر قلبی می داند و می فرماید: آیه ذکر و یاد پروردگار را به دو قسم تقسیم کرده است: ۱- یکی در دل ۲- یکی به زبان و آهسته و به هردونیز امر کرده است.

در این آیه عبارت «ولا تکن من الغافلین»، امر به ذکر قلبی است. زیرا از خود غفلت نهی نکرده بلکه از داخل شدن در زمره غافلان نهی فرمود. مقصود کسانی هستند که غفلت در ایشان مستقر شده است. پس ذکر مطلوبی که آیه در نظر دارد، یعنی اینکه انسان ساعت به ساعت به یاد پروردگارش باشد و اگر احیاناً غفلت و نسیانی دست داد مجدداً مبادرت به ذکر نموده و نگذارد غفلت در دلش مستقر گردد آیه نشان می دهد. استمرار بر ذکر خدا در دل مورد نظر خداوند می باشد. در حال تضرع و خیفه، ساعت به ساعت، و ذکر به زبان در صبح و شام.^۴

در تفسیر این آیه از معصوم، روایتی نقل شده است که در بیان تفاوت ذکر خفی و ذکر نفسی می- باشد. ذکر خفی را فقط فرشته می شنود و ذکر نفسی را جز خدای نمی شنود: زراره از یکی از صادقین روایت می کند:

۱- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ج ۲، ص ۳۱

۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۸ و ج ۱۶، ص ۲۰۲

۳- سوره اعراف، آیه ۲۰۵

۴- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۵۰۰

لا یکتب الملك ألاً ماسمع و قال الله عزوجل^۱ «واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه...»
 فلا یعلم ثواب ذلك الذکر فی نفس الرجل غیر الله عزوجل لعظمته^۱
 فرشته جز آنچه که می شنود ثبت نمی کند و خداوند عزوجل فرموده است:
 پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف یاد کن... پس ثواب ذکر پنهان را
 جز خداوند نمی داند به خاطر عظمت کثرت و مزیت مرتبه آن.
 خداوند را در قلب یاد کردن، موجب یاد خدا از بنده می گردد. چنانکه در حدیث زیر آمده است:
 خداوند فرمود:

یا عیسی اذکرنی فی نفسک، اذکرک فی نفسی...^۲

ای عیسی مرا در دلت یاد کن، تا تو را در نزد خودم یاد کنم.
 امام سجاده (ع) در دعاهای خویش ذکر قلبی را از خداوند می خواهد:
 اللهم صل علی محمد و آله و فرغ قلبی محبتک و اشغله بذكرک^۳
 خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و قلبم را فارغ، خالی و مخصوص محبت
 خویش قرار ده، آن را به ذکر و یاد خود مشغول دار

۲- ذکر لفظی

ذکر خدا با زبان حاکی از یاد خدا با قلب است. ذکر خدا یک چیز است و دو جلوه دارد: زبان و باطن.^۴
 در تفسیر آمده که خداوند به حضرت عیسی (ع) فرمود: مرا در میان پیروانت یاد کن، تا تو را در
 گروهی بهتر از گروه آدمیان یاد کنم.^۵
 ذکر لفظی دو قسم است:

- ۱- گفتن اسماء حسنی به زبان مثل گفتن لا اله الا الله، همراه حضور قلب و تذکر معنی.
- ۲- گفتن اسماء حسنی، که همین اسماء را در دل بگذرانند با توجه به مسمی.^۶

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۲

۲- همان

۳- صحیفه سجاده، دعای ۲۱

۴- تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۷

۵- تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۶۲۸ - تفسیر نورالقلین، ج ۲، ص ۱۱۴

۶- تفسیر مخزن العرفان، ج ۳، ص ۱۶۳

اصل ذکر، به یاد مذکور بودن است حتی تأکید آیات و روایات بر ذکر به گونه‌ای است که حتی غایت و نتیجه نماز، که اشرف عبادات است ذکر گفته شده است. مقصود، نه فقط ذکر بیانی است بلکه، وقتی فرد می‌گوید «یا رب» متذکر مقام ربوبیت گردد.^۱

- پیامبر اکرم (ص) ذکر لفظی را سپر و وسیله دفاعی مومنان در برابر آتش معرفی می‌کند. در حدیث از امام صادق (ع) آمده است: روزی پیامبر رو به یارانش کرده فرمود: سپهرایی برای خود فراهم کنید. عرض کردند: ای رسول خدا (ص) آیا در برابر دشمنان که اطراف ما را احاطه کرده و بر ما سایه افکنده‌اند؟ فرمود: نه، از آتش (دوزخ) بگویید:

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر^۲

علامه طباطبایی ذکر لفظی را از آثار ذکر قلبی می‌داند و ذکر را در معنای واقعی مربوط به حضور قلب می‌داند.^۳

در آیات و روایات در مورد ذکر لفظی خصوصاً در اوقات ابتدای روز و انتهای روز تأکید شده است. مثلاً در سوره اعراف،^۴ در خصوص ذکر در صبحگاهان و شامگاهان تأکید گردیده و در روایت زیر نیز نسبت به این دو وقت سفارش شده است:

از پیامبر اکرم (ص) نقل است که: خدا می‌فرماید: ای فرزند آدم یاد من کن بعد از صبح ساعتی و بعد از عصر ساعتی، تا همه مهم تو را کفایت کنم.^۵

البته ذکر زبانی مرتبه نازل ذکر می‌باشد خصوصاً ذکر که بدون حضور قلب و توجه باشد.

۳- ذکر کثیر

از انواع دیگر ذکر می‌توان، ذکر کثیر را نام برد که در قرآن و روایات، جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند در هر چیز به کم اکتفا کرده و حد برای آن معین فرموده است. مثلاً نماز پنج مرتبه، روزه یک ماه، زکات از نصاب مقدار معینی، ولی برای ذکر حدی معین نفرموده است.

۱- تفسیر مخزن العرفان، ج ۳، ص ۱۶۳

۲- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۹)

۳- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۸

۴- آیه ۲۰۵

۵- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۷

این مطلب مضمون روایتی است از امام صادق (ع) که فرمود:

ما من شيء أَلَا وله حدٌّ ينتهي إليه أَلَا الذِّكْرَ فليس له حدٌّ ينتهي إليه فرض الله عزَّوجلَّ
الفرائض فمن أَدَاهنَّ فهو حدٌّ هنَّ و شهر رمضان فمن ضامه فهو حدّه و الحجّ فمن حجَّ فهو
حدّه أَلَا الذِّكْرَ فَإِنَّ الله عزَّوجلَّ لم يرض منه بالقليل و لم يجعل له حدّاً ينتهي إليه. ثم تلا
هذه الآية :

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا الله ذِكْرًا كَثِيرًا و سَبِّحُوهُ بكرة و اصيلاً»^۱

هر چیزی را حدی است که بدان پایان می پذیرد، مگر یاد خداوند که برای آن حدی وجود ندارد. مثلاً خداوند نمازهای پنجگانه را واجب ساخت که بجا آوردن آن عبارت از حد آنهاست و یا اینکه روزه ماه رمضان را واجب کرد که روزه‌داری آن ماه حد آن است و یا اینکه حج را واجب کرد که گذاردن آن حد آن است مگر ذکر که خداوند از آن به کم راضی نگشت و برایش حدی قرار نداد.

سپس امام این آیه را تلاوت نمود:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید و هر صبح و شام او را تسبیح گوئید.

عدم تعیین حد ذکر برای این است که انسان باید جزئیات کار خود را موافق با حکم الهی قرار دهد و

همواره با حفظ مراقبت و حضور به یاد حق سبحانه باشد.^۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸

۲- حسن زاده آملی، حسن، نور علی نور، انتشارات تشیع، چاپ پنجم ۱۳۷۶، ص ۳۵

الف) معنای ذکر کثیر

سخنان برخی از مفسرین در توجیه ذکر کثیر:^۱

۱- از رسول اکرم (ص) نقل کرده اند که مقصود این است که هیچوقت خدا را فراموش نکنید یعنی

ذکر کثیر، توجه قلبی است که مؤمن بایستی همیشه بیاد حق تعالی باشد. (ذکر لسانی دائمی نمی شود)

۲- مقصود از ذکر کثیر محبت قلبی است. چنانچه گفته اند:

من احب شیئا اکثر ذكره

نشان دوستی ذکر و بیاد محبوب بودن است

زیرا که محبت نمی گذارد زبان از ذکر دوست و قلب از فکر او خالی بماند.

۳- مراد تنزیه خداوند است از نقایص و ستایش اوست به صفات علیا و اسماء حسنی.

۴- مقصود مداومت بر تسبیحات اربعه است.

۵- هر کس تسبیح حضرت زهرا (س) را بگوید ذکر بسیار کرده است.

ب) اقسام ذکر کثیر

بر اساس روایات می توان ذکر کثیر را به دو نوع تقسیم کرد: ۱- ذکر قلبی ۲- ذکر عملی

۱- ذکر کثیر، محبت قلبی است که هر کس امری را دوست بدارد بسیار یادش کند. اینکه رسول الله

(ص) فرمود: ذکر کثیر فراموش نکردن خداوند است، این توجه قلبی است، نه ذکر لسانی.^۲

۲- ذکر عملی، می تواند اعم از ذکر لفظی و غیر لفظی باشد. ذکر لفظی مانند تسبیحات حضرت

زهرا (س) که در روایاتی از امام صادق (ع) آمده است:

من سبح فاطمة فقد ذکر الله كثيرا^۳

هر کس تسبیح حضرت زهرا (س) را بگوید ذکر خدا بسیار کرده است.

۱- تفسیر منهج الصادقین، ج ۷، ص ۳۳۵ - تفسیر مخزن العرفان، ج ۸، ص ۳۳۷ - تفسیر کشف، ج ۳، ص ۶۵

۲- همان

۳- وسائل، ج ۷، ص ۴۴۳

و در روایت دیگری از ایشان است که:

تسبیح فاطمة الزهرا من الذکر الكثير الذی قال الله عزوجل: «اذکروا الله ذکراً كثيراً»^۱

تسبیح فاطمه زهرا از نوع ذکر کثیری است که خداوند گفته است: خدا را بسیار یاد کنید.

یا روایت دیگری تسبیحات اربعه را ذکر کثیر بیان می‌کند.^۲ ذکر صفات و اسماء حسنی و تسبیح و تنزیه خداوند هم ذکر کثیر است.^۳ تسبیح از جمله اذکار است، اینکه اختصاص یافته به جهت روشن شدن فضیلتش می‌باشد بر سایر اذکار، چرا که معنای آن تنزیه ذات خداست از آنچه جایز نیست وصف شود به آن، یا افعالی که نسبت داده شود.^۴

ذکر غیر لفظی نیز همانطور که قبلاً در روایتی از امام صادق (ع) بیان شد، انجام طاعات و ترک محرمات می‌باشد. نه فقط گفتن تسبیحات اربعه، (گر چه آن هم مصداق ذکر کثیر است)^۵ منظور از ذکر و زیادی آن، زیادی طاعات و توجه به عبادات می‌باشد زیرا همه طاعات و هر خیری، از جمله ذکر است.^۶

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

... و من ذکر الله کثیراً کتبت له براءتان، براءة من النار و براءة من النفاق^۷

... و کسی که زیاد یاد خدا کند خداوند او را دوست می‌دارد و برای او دو امان نامه خواهد بود یکی از آتش و یکی از نفاق.

۱- الکافی، ج ۳، ص ۵۰۰

۲- ر.ک: (روایاتی در تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۶- تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۳۲۲ - تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص ۳۶۹)

۳- تفسیر منهج الصادقین، ج ۷، ص ۳۳۵ - تفسیر مخزن العرفان، ج ۸، ص ۳۳۷

۴- تفسیر کشف، ج ۳، ص ۲۶۵

۵- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۸۰)

۶- تفسیر کشف، ج ۳، ص ۲۶۵

۷- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۰

ج) مصادیق ذاکرین کثیر در قرآن

واژه ذکر کثیر در ۹ آیه در قرآن به کار رفته است که در برخی آیات به همراه ایمان، تقوی و عمل صالح آمده است.^۱ قرآن، پیامبر اکرم (ص) را اسوه ذاکرین کثیر می‌داند. بنابراین ائمه معصومین علیهم السلام نیز در بالاترین درجات مشمول این آیه می‌باشند. همچنین در قرآن از افرادی نام می‌برد که با این عنوان وصف شده‌اند: نظیر حضرت موسی، هارون، و زکریا علیهم السلام.

۱- پیامبر اسلام (ص) اسوه ذاکرین کثیر

برجسته‌ترین و مهم‌ترین مصداق برای ذکر کثیر، وجود حضرت رسول گرامی اسلام (ص) می‌باشد که اسوه و نمونه کاملی است برای همه کسانی که به دیدار پروردگارشان و روز آخرت امیدوارند.

لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوة حسنة لمن کان یرجوا اللّٰه و الیوم الآخر و ذکر اللّٰه

کثیراً^۲

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

کلمه اسوه به معنای اقتداء و پیروی است، چه در نیکی باشد یا بدی.^۳

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: اسوه در مورد رسول خدا (ص) عبارت است از پیروی او تعبیر **لکم فی رسول الله**، استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند یعنی وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تاسی کنید. تاسی به رسول الله (ص) صفت حمیده ای است که هر کسی که مؤمن نامیده شود به آن متصف نمی‌گردد، بلکه کسانی به این صفت پسندیده متصف می‌شوند که حقیقت ایمان در وجودشان باشد و چنین کسانی همه امیدشان به خداست و همتشان خانه آخرت است. در نتیجه عمل صالح می‌کنند و با این حال بسیار به یاد خدا می‌باشند و هرگز غافل نیستند.^۴

۱- سوره آل عمران، آیه ۴۱- سوره انفال، آیه ۴۵- سوره طه، آیه ۳۴- سوره حج، آیه ۴۰- سوره شعرا، آیه ۲۲۷- سوره

احزاب، آیات ۲۱ و ۳۵ و ۴۱- سوره جمع، آیه ۱۰

۲- سوره احزاب، آیه ۲۱

۳- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۱۴)

۴- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۳

زمخشری نیز در تفسیر خود دو احتمال را برای این آیه ذکر می‌کند، اول اینکه خود آن حضرت اسوه‌ای حسنه و نیکو است یعنی بهترین رهبر برای تاسی می‌باشد. دوم اینکه بگوییم خود آن حضرت اسوه نیست، بلکه، در او صفتی است که جا دارد مردم به وی در آن صفت اقتداء کنند و آن عبارت است از «مواساة» یعنی اینکه خود را برتر از مردم نمی‌داند.^۱

حضرت علی (ع) در خصوص الگو بودن پیامبر (ص) می‌فرماید:

فَتَأْسَى بِنَبِيِّكَ الْإِطْيَابِ الْإِطْيَابِ (ص) فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى...^۲

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان...

در برخی از تفاسیر آمده است: خالد بن نجیع از امام صادق (ع) نقل می‌کند، در خصوص آیه «إِذَا بَدَأَ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» فرمود: به محمد (ص) دلها آرام می‌گیرد و او ذکرالله است.^۳

باتوجه به آیات فراوانی که در قرآن پیوستگی وجود و صفات و وظایف اهل بیت (ع) را به پیامبر نشان می‌دهد، می‌توان به خوبی دریافت، اهل بیت پیامبر نیز مصداق ذکر کثیر می‌باشند. در روایات دیگری نیز وجود امیرالمؤمنین، علی (ع) و ائمه به عنوان ذکرالله معرفی شده است.^۴

ائمه علیهم السلام بالاترین مصادیق کثیرالذکر

امام صادق (ع) می‌فرمود: پدرم کثیرالذکر بود، بارها من با او قدم می‌زدم. و می‌دیدم که مشغول ذکر است با او غذا می‌خوردم و می‌دیدم مشغول ذکر است، با مردم سخن می‌گفت مع ذلک سخن با مردم او را از ذکر خدا باز نمی‌داشت و من بارها می‌دیدم که زبانش به سقف دهانش متصل است و می‌گوید: لا اله الا الله، و نیز بارها ما را جمع می‌کرد و وادارمان می‌ساخت به گفتن ذکر تا آفتاب طلوع می‌کرد و وادارمان می‌کرد به اینکه هر کدام می‌توانیم قرآن بخوانیم و هر کدام از خواندن قرآن عاجزیم ذکر بگوئیم.^۵

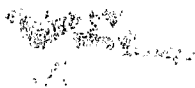
۱- تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۳۱

۲- هج البلاغه، خطبه ۱۶۰

۳- ر.ک: (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱ - تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۰۲)

۴- ر.ک: (تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۹۱ - تفسیر نور الثقلین، همان)

۵- جهت اطلاع بیشتر ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸)



همچنین آن حضرت، در مورد کثرت نماز علی(ع) می فرمود:

ان علیاً فی آخر عمره یصلی فی کلّ یوم و لیلة الف رکعة^۱

امیرالمؤمنین علی(ع) در پایان عمر خویش شبانه روز هزار رکعت نماز، به جا می آورد.

۲- حضرت موسی و هارون علیهماالسلام

حضرت موسی(ع) بعد از رسالتی که از سوی خداوند بر عهده او گذاشته شده بود درخواستهایی را از خداوند می نماید، این درخواستها متضمن اموری بوده است که در امر رسالتش بدان احتیاج بوده و در قرآن اشاره شده است:

قال ربّ اشرح لی صدری و یسر لی امری ... کی نسبحک کثیراً و نذکرک کثیراً^۲

موسی گفت: پروردگارا سینهام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان ... تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم.

اموری از قبیل شرح صدر، آسان گشتن کار، گره گشائی از زبان، وزارت هارون در امر رسالت را درخواست می کند و دلیل آن را نیز تسبیح بسیار و ذکر بسیار خداوند عنوان می نماید:

کی نسبحک کثیراً و نذکرک کثیراً

تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم.

یعنی این درخواستها برای مقام و ریاست نیست برای این است که بهتر بتوانیم تو را عبادت کنیم و دستورات را به مرحله اجرا در آوریم.^۳

علامه طباطبائی در خصوص ذکر کثیر و تسبیح کثیر می فرماید: ذکر و تسبیحی که با وزارت هارون ارتباط داشته باشد ذکر و تسبیح علنی و در بین مردم است، نه در خلوت و نه در دل، زیرا چنان ذکری هیچ ارتباطی با وزارت هارون ندارد. پس مراد این است که آن دو نفر بین مردم و مجامع عمومی و

۱- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۴

۲- سوره طه، آیات ۳۲-۲۵

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۷

مجالس آنان، هر وقت که شرکت کنند ذکر خدای را بگویند، یعنی مردم را به سوی ایمان به وی دعوت نموده و نیز او را تسبیح بگویند یعنی خدای را از شرکاء منزه بدانند. این ذکر و تسبیح بسیار، کاری نیست که فقط از موسی(ع) به تنهایی برآید. در اینکه چرا کلمه کثیر مکرر ذکر شده، از بابت تکرار نیست، زیرا هر کدام جداگانه و برای خود باید بسیار باشد و تسبیح بر ذکر را مقدم داشته زیرا مراد از تسبیح، تنزیه خداوند از شریک و مبارزه با الوهیت آلهه و ابطال ربوبیت آنها است تا دعوت به ایمان به خدای یگانه که همان ذکر است در دلها جا باز کند یعنی تسبیح از قبیل رفع مانع است.^۱

۳- حضرت زکریا(ع)

به دنبال دعا و درخواست حضرت زکریا از خداوند مبنی بر دادن فرزند پاکیزه‌ای به او، دعایش مستجاب شده فرشتگان این خبر را هنگامی که در محراب ایستاده بود، به او دادند. حضرت زکریا از خداوند درخواست نشانه‌ای کرد و خداوند این درخواست او را اجابت فرمود و او را امر به ذکر کثیر فرمود:

قال رب اجعل لی آیه قال آیتک انا تکلم الناس ثلاثة ايام انا رمزا و اذکر ربک کثیرا و سبح بالعشی و الابکار^۲

(زکریا) عرض کرد: پروردگارا نشانه‌ای برای من قرار ده. گفت: نشانه تو آن است که سه روز جز به اشاره و رمز با مردم سخن نخواهی گفت. پروردگار خود را بسیار یاد کن و به هنگام صبح و شام او را تسبیح بگو.

از ظاهر آیه برمی‌آید که حضرت زکریا(ع) در آن سه روز قادر به سخن گفتن با کسی نبوده و زبانش از هر سخنی غیر از ذکر خدا و تسبیح او بسته بوده است و این تصرفی خاص و آیتی است که بر جان پیامبر و زبان او واقع می‌شود و شیطان قادر بر چنین تصرفی در نفوس انبیاء نیست.^۳ این تسبیح و ذکر در جایی که زبان اوبطور موقت از کار افتاده بوده هم، نشانه قدرت خداوند بود و هم انجام وظیفه در مقام شکرگزاری.^۴

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۰۵ و ۲۰۴

۲- سوره آل عمران، آیه ۴۱

۳- تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۸۱

۴- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۷

حبس لسان زکریا از مکالمه به جهت آن است که در این مدت قول او منحصر باشد به ذکر خدا و شکر او به جهت ادای این نعمت و امر به کثرت دلالت می‌کند بر آنکه ذکر و تسبیح الهی داخل در تکلم با مردم نیست بلکه تکلم با خداست.^۱

در تفسیر آمده است که شاید منظور از این دستور به زکریا «واذکر ربک کثیرا» اشاره به نماز باشد. چرا که بر نماز اطلاق ذکر شده است و عرب وقتی از نماز فارغ می‌شود می‌گوید از تسبیح فارغ شدم.^۲ نکته‌ای که از آیات بالا بدست می‌آید آن است که هرچه لطف الهی بیشتر می‌شود باید یاد او نیز بیشتر شود و هرچه ذکر خداوند بیشتر باشد بهتر است.^۳

زیرا وقتی انسان به یاد خدا باشد این یاد در نفس آدمی رسوخ می‌کند و در ذهن نقش می‌بندد و عوامل غفلت را ریشه کن می‌سازد و باعث تقوی شده، موجب رسیدن به فلاح و رستگاری می‌گردد.^۴

۴- شاعران مؤمن

خداوند متعال عده‌ای از شاعران را استثناء کرده به ایمان و عمل صالح و ذکر کثیر که پیامبر خدا(ص) را مدح می‌کنند و همچوکنندگان را پاسخ می‌گویند:

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ... أَلَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا ...^۵

شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند... مگر کسانی که ایمان آورده و

کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند...

اینان بسیار یاد خدا می‌کنند و شعر، آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند.^۶ علامه طباطبائی می‌فرماید: خدا

را بسیار ذکر می‌کنند برای اینکه ذکر کثیر خدا، آدمی را همواره به یاد خدا انداخته و او را به سوی حق سوق داده و از باطل برمی‌گرداند.^۷

۱- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۳۲۱

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۲

۳- تفسیر نور، ج ۳، ص ۶۲

۴- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۶۲

۵- سوره شعراء، آیات ۲۲۴-۲۲۷

۶- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۷۳

۷- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۴۶

د) مکان‌های ذکر کثیر

۱- مساجد

... ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع و صلوات و مساجد یذکر
فیها اسم الله کثیرا...^۱

اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد
یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد...

کلمه (صوامع) جمع صومعه است، صومعه نام معبدهایی است برای عبادت عابدان و زاهدان که در
بالای کوهها و در بیابانهای دور دست ساخته شده، کلمه بیع نام معبد یهود و نصاری است جمع بیعه
می‌باشد. کلمه صلوات جمع صلاه به معنی مصلائی یهود و مساجد هم جمع مسجد نام معبد مسلمین
است. مساجد یا تمامی معابد ادیان آسمانی، مکان ذکر کثیر می‌باشد. اگر جهاد نباشد همه معابد دینی
ویران گشته و عبادات و مناسک از میان می‌رود... اگر تنها معابد را نام برده بدلیل آن است که معابد
مظاهر دین و شعائر و نشانه‌های دین است که بوسیله آن به یاد دین می‌افتند و در آنها نشسته احکام دین
را می‌آموزند و صورت دین را در اذهان مردم حفظ می‌کنند.^۲

۲- میادین جنگ

با توجه به آیات قرآن و دستوراتی که در خصوص ذکر کثیر در بر دارد یکی از مکانها، میدان جنگ
می‌باشد.

یا ایها الذین امنوا اذالقیتم فته فائبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که (در میادین نبرد) با گروهی روبرو می‌شوید

ثابت قدم باشید و خدا را زیاد یاد کنید تا رستگار شوید

خداوند به بندگان امر فرمود درحالیکه به خود مشغول هستند هم، ذکر او کنند تا بدانند که در

هیچ جایی اجازه ندارند، ذکر او را رها کنند.^۴

۱- سوره حج، آیه ۴۰

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۲۵ (با تلخیص)

۳- سوره انفال، آیه ۴۵

۴- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۹، ص ۱۱۱

یعنی هیچ کاری بنده را از ذکر خدا باز ندارد و در شدائد به او پناهنده شود و در همه احوال به لطف او امیدوار باشد.^۱

خداوند به کسی که جنگ رفته و با دشمن روبرو شده و خطرات میدان جنگ را از مرگ یا قطع عضو و ... می‌داند دستور می‌دهد «اذکر الله كثيرا» یعنی مؤمن، متذکر آن معارفی باشد که مربوط به این حالت است، اینکه خدای تعالی معبود اوست کسی است که مرگ و حیات او بدست اوست و می‌تواند او را در این حال یاری کند، اجرش ضایع نمی‌شود یا پیروز می‌شود و دین را بلند می‌کند یا کشته می‌شود و در کنار اولیاء مقربین قرار می‌گیرد. اگر ذکر را مقید به کثیر کرده برای آن است که در میادین جنگ هر لحظه صحنه‌هایی تکرار می‌شود که انسان را به دوستی زندگی فانی و شیرین زخارف دنیوی وادار می‌سازد و شیطان هم آن را تأیید می‌کند لذا فرموده خدا را زیاد یاد کنید تا بدین وسیله روح تقوا در دلهایتان هر لحظه تازه و زنده‌تر شود.^۲

۳- بازار

به هنگام ورود به محل کسب و بازار، عوامل غفلت و دوری از ذکر خدا بیشتر می‌باشد به این دلیل است که به کثرت یاد خدا در این موقعیت سفارش شده است.

در این مورد حضرت علی (ع) می‌فرماید: به هنگام ورود به بازار و مشغول شدن با مردم، خدا را بسیار یاد کنید^۳

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر که به اخلاص در بازار ذکر خدا کند در وقتی که مردم غافل هستند و مشغول به خرید و فروش، حق تعالی هزار حسنه برای او می‌نویسد و در قیامت او را می‌آمزد و نوازش می‌فرماید، بطوریکه در خاطر هیچکس خطور نکرده باشد.^۴

امام علی (ع) در سفارشی که به یکی از یارانشان دارد اهمیت این نکته را چنین بیان می‌کند:

از نشستن در گذرگاههای عمومی و بازار پرهیز کن که جای حاضر شدن شیطان و برانگیخته شدن فتنه است.^۵

۱- تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۹۷

۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۲۵

۳- ر.ک: (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۵۲)

۴- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۸۶

۵- ر.ک: (فتح البلاغه، نامه ۶۹)

امام صادق(ع) وقتی در خصوص پدرشان سخن می‌گویند به ذکر خداوند هنگام مکالمه کردن با مردم نیز اشاره می‌کنند.

... لقد كان يحدث القوم و ما يشغله ذلك عن ذكر الله ...^۱

... با مردم سخن می‌گفت مع ذلک سخن با مردم او را از ذکر خدا باز نمی‌داشت ...

البته این معنا می‌تواند همانطور که مجلسی (ره) معتقد است منظور ذکر قلبی امام باشد.^۲

۳- در خلوت

امام صادق(ع) می‌فرماید:

شیعتنا الذین اذا خلوا ذكروا الله كثيراً^۳

شیعه ما کسانی هستند که در خلوت ذکر خدا را بسیار می‌کنند.

خدای متعال عیسی(ع) را امر می‌فرماید که در خلوت‌ها وی را بسیار یاد کند.^۴ وقتی خداوند منافقان را فقط به ذکر آشکار توصیف می‌نماید و آن را ذکر قلیل می‌داند شاید به این دلیل باشد که ذکر خدا در خلوت از ریا و نفاق بدور است و رابطه قلبی ذاکر و خداوند در این مراتب برحسب میزان حضور و معرفت او تعیین می‌شود. خلوت و تنهایی محل سنجش و رشد اخلاص می‌باشد.

زمخشری در تفسیر آیه:

... لا یذکرون الله الا قليلاً^۵

یاد خدا نمی‌کنند مگر اندکی

معتقد است نمی‌توان از قلت، معنای عدم کرد، زیرا خبری که قرآن می‌دهد واجب است راست باشد. آنها خدا را یاد می‌کرده‌اند. در بعضی اوقات می‌توان ذکر خدا را از ایشان مطلقاً سلب کرد اگر منظور از ذکر، نماز باشد آنهم نمازی که بوسیله آن انسان حق خدا را متذکر شده و نهی از فحشاء و منکر کند، صلاه در این معنی از منافقین مطلقاً سلب می‌شود. اینجا می‌توان قلت را حمل بر عدم کرد. یعنی نماز گزارند مگر اندکی، زیرا در غیاب مردم نماز نمی‌خوانند.^۶

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸

۲- ر.ک: (مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۳۰)

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹

۴- ر.ک: (همان، ص ۵۰۲)

۵- سوره نساء، آیه ۱۴۲

۶- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۵۷۳

طبرسی در خصوص ذکر قلیل منافقین، می‌فرماید: ذکر خدا را با نیت خالص ندارد و اگر با اخلاص ذکر خدا را می‌نمودند این ذکر کثیر بود و علت اینکه به قلت وصف شده آن است که برای غیر خداست.^۱

ه) زمان‌های ذکر کثیر

۱- حج

«در میان عبادات، حج از جایگاه ویژه‌ای در تکامل انسان برخوردار می‌باشد. فرمان الهی مبنی بر شدت یاد خداوند در ایام حج نشانگر اهمیت ذکر خدا در حج می‌باشد. گرچه انسان می‌تواند در همه جا خدا را عبادت و زیارت کند و ضیف‌الرحمان باشد ولی ذات اقدس اله، بعضی از مکانها و بعضی از زمانها را برای ضیافت و پذیرائی، مشخص و آماده کرده است. حج یک سیر خاصی است که «فرار الی الله» به حج تفسیر شده است. یعنی ترک ما سوی الله و اله را طلب کردن»^۲

فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله کذکرکم آبائکم او اشد ذکرًا فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا و ما له فی الاخرة من خلاق^۳

هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان، بلکه از آن هم بیشتر. بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به ما در دنیا، نیکی عطا کن ولی در آخرت بهره‌ای ندارند.

در سنت جاهلی بنا بر آن بود که بعد از فراغت از حج در منی گرد هم می‌آمدند و به ذکر مفاخر قومی و ویژگیهای نژادی می‌پرداختند و از نیاکان خویش با نظم و نثر و با تکیه بر ارزشهای جاهلی یاد می‌کردند ولی نظام حج در اسلام، با تغییر آن معیارهای فرسوده جاهلی به تبیین نظام ارزشی الهی پرداخت. در این آیه محور مذاکره زائران کعبه و مهمانان منی یاد خدا بر اثر نعمت هدایت الهی و برای نجات از گمراهی گذشته و نیل به هدایت است. نام و یاد خدا در دل شدیدتر از نام تبار و نیاکان قرار داده شده و یاد خدا همانطور که به کثرت موصوف گشته به شدت نیز موصوف شده است.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲۹

۲- جواد آملی، عبد الله، صهبای حج، نشر مشعر، چاپ سوم ۸۰، ص ۱۶۴

۳- سوره بقره، آیه ۲۰۰

توصیه به ذکر کثیر خدا در حج

حج از بهترین کلاسهای آموزش و تربیت انسان در دوران زندگی می‌باشد. لذا بر ذکر کثیر در ایام حج تأکید شده است. امام صادق (ع) فرمود:^۱

هنگامی که احرام بستید، پس بر شما باد به تقوی الهی و ذکر خدا بسیار کردن، کم سخن گفتن، مگر به خیر. کسیکه حج عمره بجا می‌آورد باید که زبانش را حفظ کند جز در خیر چنانکه خداوند فرموده است:

...فمن فرض فیهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج...^۲

...وکسانی که حج را بر خود فرض کرده اند (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست ...

۲- روز جمعه

روز جمعه روزی است که خداوند به کثرت ذکر در آن فرمان می‌دهد، چنانکه در آیه زیر آمده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُوذِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ
فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید و هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.

در قرآن، فعل برگزاری نماز، اقامه است و نماز جمعه تنها نمازی است که فعل ترغیب و یا وجوب آن اسعوا (بشتابید) است. همینطور در آیه بعد به ذکر کثیر فرمان داده شده که همگی اهمیت روز جمعه و اهمیت عبادات در آن را نشان می‌دهد.

۱- ر.ک: (الکافی، ج ۴، ص ۳۳۸)

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۷

۳- سوره جمعه، آیات ۹ و ۱۰

در برخی از تفاسیر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: بهترین روزی که آفتاب در آن برآید روز جمعه است. خدای تعالی آدم(ع) را در چنین روزی خلق کرده و او در این روز به زمین فرود آمده و در این روز وفات نموده و روز قیامت روز جمعه باشد هیچ جانوری نیست مگر آنکه در آن روز خدا را تسبیح می‌نماید.^۱

و در روز جمعه ساعتی هست که هیچ مؤمنی در آن ساعت دعا نمی‌کند مگر آنکه مستجاب می‌گردد و راجع به آن ساعت دو روایت است:

۱- ساعتی است که مؤذن اذان گفته و صف‌ها آراسته و می‌خواهد اقامه بگوید.

۲- ساعت آخر روز جمعه نیم ساعت مانده به غروب^۲

پیامبر اکرم(ص) فرموده است: بدرستی که برای خدا در هر روز جمعه ششصد هزار نفر آزاد شده از آتش هست که تمام آنها مستوجب و مستحق آتش هستند^۳

۳- هنگام غذا خوردن

عامل حیات انسان و قوای جسمانی او وابسته به روزی و عنایت خداوند است و بر اوست که این بخشش الهی را سپاس کند. حضرت علی (ع) فرمود: به هنگام حضور بر سفره نعمت خدای متعال، او را بسیار یاد کنید که شکر و حمد وی بر شما واجب است.^۴

۴- در تمام ساعات شب و روز

از امام صادق(ع) نقل شده است که: خداوند به موسی (ع) خطاب کرد:

اکثر ذکری باللیل و النهار و کن عند ذکری خاشعاً...^۵

مرا در شب و روز بسیار ذکر کن و در حالت ذکر، خاشع و خاضع باش

۱- تفسیر مخزن العرفان، ج ۵، ص ۲۸۷

۲- همان

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۲۷

۴- ر.ک: (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۵۲)

۵- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۷

فصل ششم: آثار ذکر

آثار فراوانی بر ذکر خداوند مترتب می‌باشد که می‌توان در دو بخش الف) آثار دنیوی و ب) آثار اخروی ذکر تقسیم نمود.

الف) آثار دنیوی ذکر

براساس آیات و روایات، یاد خداوند اثرات متعدد و مختلفی از جهت حیات دنیوی بر وجود ذاکر می‌گذارد که نشان می‌دهد ذکر و یاد خداوند علاوه بر تعیین سعادت‌مندان حیات اخروی او، در ساماندهی و خودسازی و رشد او در همین زندگی تا چه اندازه موثر می‌باشد. آثار دنیوی ذکر را می‌توان در سه بخش مورد بررسی قرار داد:

۱- آثار نفسانی

۲- آثار عملی

۳- آثار ذکر بر دیگران

و در حوزه تقسیم بندی این آثار می‌توان از اثرات نفسانی ذکر آغاز نمود.

۱- آثار نفسانی ذکر

ذکر حق تعالی زمینه توجهات پروردگار را فراهم می‌سازد:

۱-۱) مجالست و یاد پروردگار

ذکر و یاد خداوند زمینه مجالست محبوب و انس با او را پدید می‌آورد، برطبق آیه شریفه:

فاذکرونی اذکرکم...^۱

خداوند یاد می‌کند، بندگان را که او را یاد می‌کنند.

حلاوت و عظمت یاد خداوند از انسان، می‌تواند از جمله مهمترین آثار نفسانی این توجه باشد گرچه باید توجه داشت که توفیق این یاد کردن ابتدا از سوی خداوند ایجاد می‌شود سپس ذاکر به ذکر خداوند، مبادرت می‌نماید و بدلیل اینکه خداوند بی‌نیاز مطلق است ذکر او از بنده مهمتر و کاملتر می‌باشد و این ذکر نتیجه توفیق الهی است.

در روایات نیز این اثر برای ذکر مورد تاکید قرار گرفته است:

... و الله ذاکر من ذکره من المومنین^۱

خداوند یاد کننده مومنینی است که او را یاد کنند.

وقتی خداوند انسان را یاد کند، معنای ذکر، همنشینی با محبوب است، چنانکه در روایت نیز آمده است:

الذکر مجالسة المحبوب^۲

و ذاکر نیز در این صورت همنشین خداست، همانگونه که در روایت زیر آمده است:

ذاکر الله سبحانه مجالسه^۳

خداوند به حضرت عیسی (ع) دستور می‌دهد که او را یاد کند و این اثر را در ادامه آن ذکر می‌کند:

یا عیسی اذکرنی فی نفسک اذکرک فی نفسی^۴

ای عیسی مرا در ضمیرت یاد کن تا تو را در ضمیرم یاد کنم.

یاد الهی در بردارنده اخلاص، امان، اکرام و رفع غم و اندوه می‌باشد.^۵

۱-۲) عامل حیات و آرامش و نورانیت دلها

در قرآن کریم به اثر بخشی ذکر در ایجاد آرامش و اطمینان قلب اشاره شده است:

الذین امنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب^۶

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (آرام) است، آگاه

باشید تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

۱- الکافی، ج ۸، ص ۷

۲- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲۵

۳- همان، ص ۲۲۸

۴- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۲

۵- تفسیر گازر، ج ۱، ص ۱۷۵

۶- سوره رعد، آیه ۲۸

امام زین العابدین (ع) در مناجات خود به این معنا اشاره دارد :

الهی بک هامت القلوب الواله وعلی معرفتک جمعت العقول المتباینه فلا تطمئن القلوب الا
بذکراک و لا تسکن النفوس الا عند رویاک^۱

ای خدای من دلها واله و حیران تو پا بست عشق و محبت تو است و بر مقام معرفت
تمام عقول مختلف متفقاند که دلهای بندگان جز بیاد تو اطمینان نمی یابد و نفوس
قدسی جز به دیدارت آرام نگیرد.

ایمان به خدا ملازم با اطمینان قلب بوسیله یاد خداست. آدمی خود را در قبول امر مقبول در امنیت
می بیند و قلبش با آن تسکین می یابد و آن امر در قلبش راه پیدا می کند و جایگزین می شود بدون اینکه
قلب مضطرب یا روی گردان شود.^۲

در روایات اسلامی احیاء قلب بوسیله ذکر الهی مورد توجه قرار گرفته است:

فی الذکر حیاة القلوب^۳

زندگی دل و جان با یاد خداست.

و به این وسیله بالاترین درجات حیات، دست یافتنی می شود.

اصلاح قلب بوسیله اشتغال بذکر خدا میسر است و علی (ع) در سفارش به فرزندشان امام حسن (ع)
ذکر را مایه آبادانی قلب عنوان می نماید.^۴

نورانیت و صفای دل ثمره ذکر الهی است و احادیث بسیاری این معنا را بیان می دارد.
امام علی (ع) می فرماید:

علیک بذکر الله، فانه نور القلب^۵

بر تو باد به یاد خدا، بدرستی که (یاد خدا) روشنی دل است.

شرح صدر^۶، جلاء صدور، طمانینه و آرامش دلها به ذکر الله وابسته است.^۷

۱- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشرة، مناجات الذاکرین

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۸۵

۳- غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۳۰

۴- ر.ک: (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱)

۵- غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۲۹

۶- همان، ص ۴۲۵

۷- همان، ص ۴۲۸

بصیرت و هدایت عقل نیز محصول ذکر خداست، در روایت آمده است:

من ذکر الله سبحانه احیی الله قلبه و نور عقله و لبه^۱

کسی که به یاد خدای سبحان باشد، خداوند دلش را زنده کند و عقل و خردش را نورانی گرداند.

این ذکر اگر دائمی باشد، قلب و فکر هر دو را روشن می سازد:

دوام الذکر بین القلب و الفكر^۲

ادامه ذکر خدا و پیوستگی آن دل و اندیشه را روشن میکند

۳-۱) مایه ایمنی از نفاق

خداوند در بیان صفات منافقین از کمی ذکر در آنها نام می برد.

ولا یذکرون الله الا قليلا^۳

خداوند را جز اندکی یاد نمی نمایند.

امام علی (ع) می فرماید :

من اکثر ذکر الله فقد برىء من النفاق^۴

کسیکه زیاد یاد خدا می کند، از نفاق برائت جسته است.

همچنین ذکر در روایات با تعبیر (امان من النفاق) یاد شده است.^۵

وقتی ذکر و یاد خداوند بر وجود فرد چیره می شود، جان او را از توجه به غیر خدا و مؤثر دانستن

دیگران، در امور باز داشته و پرده های نفاق و سایر موانع قلبی را برطرف می سازد.

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۰

۲- همان، ص ۲۲۸

۳- سوره نساء، آیه ۱۴۲

۴- میزان الحکمة، ج ۳، ص ۹۷۱

۵- ر.ک: (بخارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۹۰)

۴-۱) نزول رحمت الهی

از آثار ذکر می توان به رحمت خداوند اشاره نمود که ذاکر را در بر می گیرد. در این مورد حضرت علی (ع) فرموده است:

بذكر الله تستنزل الرحمة^۱

بوسیله ذکر خداست که رحمت حق نازل می گردد

از آنجا که یاد خداوند، ایجاد بصیرت می کند، می تواند عامل نگهدارنده فرد از معصیت باشد، همانگونه که در روایت نیز آمده است:

من ذكر الله استبصر^۲

کسی که یاد خدا کند، بینا گردد

محبت خداوند نیز از جمله آثار و نتایج ذکر به شمار می آید که پرتوی از رحمت الهی است و در حدیث آمده است:

من اكثر ذكر الله احبه الله^۳

کسی که زیاد یاد خدا کند خدا او را دوست دارد

همچنین از فرمایشات حضرت علی (ع) است که ذاکر، باید یاد خدا را علامت محبت او بداند:

اذا رايت الله سبحانه يونسك بذكره فقد احبك^۴

هر گاه دیدی خدای سبحان، تو را با ذکر خود مانوس کرده بدان که تو را دوست می دارد.

۲- آثار عملی ذکر

۱-۲) عامل بازدارنده از معصیت

یاد خداوند در وجود انسان بالاترین مانع در برابر گناه و زشتی می باشد. این یاد چه به صورت نماز باشد و چه به صورت تسبیح و تحمید و ... ذاکر را از ناپاکیها دور می سازد. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۸

۲- همان، ص ۲۳۰

۳- ر.ک: (بخار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۹۰)

۴- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۷

حق تعالی به من خطاب کرد: که اگر بنده من به ذکر من مشغول باشد و نفس او اراده خطیئه کند من حایل می شوم میان نفس او و خطیئه او و نمی گذارم که هیچ معصیتی از او صادر شود.^۱

۲-۲) تذکر اهل تقوی در برخورد با شیطان

در مقابل بزرگترین دشمنان، بیشترین امری که نقش بازدارنده دارد، ذکر و یاد خداوند می باشد.

ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون^۲

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند به یاد (خدا و پاداش و کیفر

او) می افتند و (در پرتو یاد او راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند.

روش متقین به هنگام عارض شدن وسوسه های شیطانی چنان است که بیاد عقاب خداوند می افتند و

معصیت را مرتکب نمی شوند و متوجه رشد و صلاح خود هستند.^۳

امام باقر(ع) فرموده است: ابلیس از وقت غیبت آفتاب و طلوع آن لشکر خود را در زمین پراکنده

می سازد و ذکر خدای را در این وقت بسیار گردانید و به خدا پناه ببرید از شر ابلیس و جنود او و تعویذ

اولاد صغار خود کنید در این دو ساعت چه این هر دو ساعت از ساعات غفلت است.

سلاح برنده در مقابل شیطان «ذکر الله» است، چنانکه در حدیث نیز آمده است:

ذکر الله مطردة الشیطان^۴

ذکر خدا وسیله راندن شیطان است

در صورت اعراض از این ذکر وسوسه های شیطان امکان رشد و عمل می یابند. امام صادق(ع) می فرماید:

لا یتمکن الشیطان بالوسوسة من العبد الاوقد اعرض عن ذکر الله واستهان بامرہ...^۵

شیطان نمی تواند بنده را وسوسه کند مگر اینکه او از ذکر خدا اعراض نموده و امر الهی را

کوچک بشمارد...

۱- منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۳

۲- سوره اعراف، آیه ۲۰۱

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۴۶

۴- غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۲۸

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۸

در روایتی از امام علی(ع)، در امان ماندن از شیطان، بهره ذکر نام گرفته است:

ذکر الله راس مال كل مومن و ريحه السلامة من الشيطان^۱

یاد خدا سرمایه هر انسان با ایمان است و سود و بهره آن نیز سلامتی از شیطان است

۲-۳) کلید اصلاحات

ذکر می تواند عامل اصلاح باشد هم در جسم و هم در عمل

من عمر قلبه بدوام الذکر حسنت افعاله فی السر و الجهر^۲

کسیکه دلش را پیوسته به ذکر خدا آباد کند، کارهایش در نهان و آشکار، نیکو گردد.

امام علی(ع) می فرماید:

مداومة الذکر قوت الارواح و مفتاح الصلاح^۳

یاد پیوسته خداوند، روزی و قوت جانها و کلید صلاح و شایستگی است.

این اصلاح در پی درمان بیماریهای نفس انسانی صورت می گیرد، حضرت علی(ع) می فرماید:

ذکر الله دواء اعلال النفوس^۴

یاد خدا داروی بیماریهای جانهاست

۳- آثار ذکر خدا بر دیگران

حضور ذاکر در میان جماعت انسانها خصوصاً در حال غفلت عامل تنبّه و بیداری است و به استحباب ذکر در میان اهل غفلت تاکید شده است چرا که ذکر موجب بیداری ایشان از غفلت و سبب نجاتشان می گردد.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: حق تعالی به من خطاب کرد: اگر جماعتی در زمین مستوجب آن شده باشد که عقوبت من بر ایشان نازل شود و در میان ایشان یکی ذاکر من باشد، من به جهت ذکر او آن عقوبت را از ایشان باز می گردانم.^۵

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲۹

۲- همان، ص ۲۳۰

۳- همان

۴- همان، ص ۲۲۹

۵- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۳

یعنی در جمعی که ذاکرند به ذکرالله، فردی هم که این چنین نیست، از برکات آن مجلس بهره‌مند می‌باشد. امام علی (ع) حدیثی در این زمینه فرموده است:

سامع ذکرالله ذاکر^۱

کسی که ذکر خدا را بشنود، او نیز ذکر کننده است (و حکم ذاکر را دارد)

ب) آثار اخروی ذکر

۱- مجالست با خداوند

مجالست الهی میتواند در بخش آثار اخروی نیز مطرح شود:

انا مع عبدی ماذکرنی و انا جلیس من ذکرنی..^۲

من همراه وهمنشین کسی هستم که مرا یاد کند...

۲- پاداش و اجر بزرگ

از جمله اموری که تحصیل آن بوسیله ذکر خداوند میسر می‌شود، پاداش الهی است که روایات از آن خبر داده اند، نظیر روایت زیر:

عود نفسک الاستهتار بالذکر و الاستغفار، فانه یمحو عنک الحویة و یعظم لک المثوبة^۳

عادت ده نفس خود را به شیفتگی یاد خدا و آمرزش خواهی، که برآستی این کار گناهانت را محو کند و پاداش و اجر تو را بزرگ گرداند.

۳- نجات از دوزخ

روایت، ذکرالله را عامل برائت از آتش می‌داند^۴ و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که:

هرکه به اخلاص ذکر خدا کند در بازار وقتی که مردمان غافل باشند و مشغول به خرید و فروش، حق

تعالی هزار حسنه بر وی بنویسد و در قیامت او را بیامرزد و نوازش فرماید بر وجهی که در خاطر

هیچکس خطور نکرده باشد^۵.

در بخش پاداش ذاکرین در باره این موضوع بیشتر بحث خواهد شد.

۱- غرورالحکم، ج ۱، ص ۳۵

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۳

۳- غرورالحکم، ج ۱، ص ۲۲۹

۴- ر.ک: (تفسیر منعمی، ج ۲، ص ۱۵۰)

۵- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۸۶

آثار ذکر از دیدگاه حضرت علی(ع)

حضرت در نهج البلاغه بخشی از این اثرات را بر می‌شمارد:^۱

۱- خداوند سبحان و بزرگ یاد خدا را روشنی بخش دلها قرار داد

۲- تا گوش پس از ناشنوایی بشنود

۳- و چشم بعد از کم نوری بنگرد

۴- وانسان پس از دشمنی، رام گردد.

بنابراین ذکر خداوند با مصفا کردن قلب، امکان شنیدن حقایق و بیداری را فراهم ساخته، دشمنی‌ها

و کینه‌توزی‌ها را تبدیل به دوستی و آرامش می‌سازد.

آن حضرت، یاد خدا را سبب رهایی انسان از سختیها میداند و می‌فرماید

ذکر الله طارد اللواء و البئوس^۲

یاد خدا دور کننده سختی و بد حالی است.

۱- ر.ک: (خطبه ۲۲۲)

۲- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲۹

فصل هفتم: مصادیق ذاکران در قرآن کریم

ذکر حق و یادآوری و یاد آن از اسماء حسناى خداوند است. و هرچه یاد کننده حق و یادآور آن باشد مظهر اسم ذاکر است.

ذکر گاهی به معنی مصدری و وصفی است یعنی یاد خدا بودن، نام خدا را بردن و بر زبان جاری کردن و ذکر گاهی به معنی شیء یا شخصی است که خود مصداق مجسم یاد خداست و نیز سبب یادآوری خداوند است یعنی خود، ذکر است و باعث یادآوری دیگران نیز می شود. مانند اطلاق ذکر بر قرآن کریم یا بر شخص رسول اکرم (ص). این وجودهای نورانی علاوه بر آنکه خود ذکر مجسم هستند سبب احیای نام خداوند بر زبان و یاد او در دل هستند.

با توجه به قرآن و روایات می توان مهمترین مصادیق ذاکران را بیان نمود.

۱- خداوند

نخستین و برترین مصداق ذاکر، خداوند سبحان است که در طول حیات بنده خویش، او را با هدایت و الطاف خویش یاد می نماید؛ زیرا هر یادی از سوی بندگان، نتیجه یاد پروردگار است چنانکه در دعا نیز آمده است:

انت الذاکر قبل الذاکرین^۱

تو یاد کننده ای پیش از یادکنندگان.

درنگاهی به تفاسیر مختلف، می توان دریافت که معنی ذاکر بودن خداوند و ذاکر بودن بنده چیست. در ذیل آیه «فاذکرونی اذکرکم...»^۲ اقوال مختلفی گفته شده است، مانند موارد زیر:

۱- مقصود خداوند از یاد کردن بنده، اطاعت او می باشد و منظور از یاد الهی، رحمت پروردگار است یعنی: شما مرا بوسیله اطاعت بیاد بیاورید من شما را بوسیله رحمت خود بیاد می آورم چنانچه در

۱- مفاتیح الجنان، دعای حضرت امام حسین (ع) در روز عرفه

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۲

قرآن نیز آمده است:

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^۱

خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید.

۲- آنکه در مقابل یاد بنده بوسیله اطاعت، یادپروردگار در قالب کمک و امداد باشد، یعنی شما مرا با

اطاعت بیاد آورید تا من شما را بوسیله کمک و امداد خود یادآوری کنم که در قرآن نیز آمده است:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...^۲

آنها که در راه ما جهاد کنند، قطعاً به راههای خود، هدایتشان خواهیم کرد.

۳- قول دیگر منظور از یاد بندگان را شکر نعمت می داند و یاد پروردگار را به معنی زیاد کردن

نعمت، یعنی شما مرا بوسیله شکر نعمت بیاد آورید، من شما را بوسیله افزونی نعمت بیاد می آورم:

... لئن شكرتم لازيدنكم...^۳

اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود.

۴- منظور از یاد الهی، استجابت دعای بندگان است و منظور از یاد بندگان، دعانمودن است، یعنی مرا با

دعا یاد کنید، شما را با اجابت یادخواهم کرد:

و قال ربکم ادعونی استجب لکم...^۴

پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

اقوال دیگر عبارتند از: یاد خدا در قالب پاداش، یاری و حمایت در سختی و مصیبت، نعمت و

احسان و رحمت و رضوان. و یاد بنده بوسیله عبادت و مجاهدت و اخلاص و یاد خدا نمودن در هنگام بلا

و نعمت و در خلوت و تنهایی.^۵

در روایتی دیگر از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود: خداوند فرموده، مرا با اطاعتم یاد کنید تا با

مغفرتم یادتان کنم.^۶

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۲

۲- سوره عنکبوت، آیه ۶۹

۳- سوره ابراهیم، آیه ۷

۴- سوره غافر، آیه ۶۰

۵- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۲۳ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۱۸ - تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۱۴۴

۶- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۳ - تفسیر مخزن العرفان، ج ۲، ص ۱۲۴ - تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۳۱

۶- تفسیر الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴۸

امام صادق (ع) فرمود: خداوند فرمود، ای فرزند آدم مرا در دلت یاد کن تا تو را یاد کنم، ای فرزند آدم مرا در خلوت یاد کن تا در خلوت یادت کنم. ای فرزند آدم مرا در میان جمع یاد کن تا در میان جمعیت یادت کنم و نیز هیچ بنده ای خدا را در میانه جمعی از مردم یاد نمی کند مگر آنکه خدا او را در میان جمعی از ملائکه یاد می کند.^۱

در حدیث دیگری از ایشان آمده است:

قال الله عزوجل: یابن آدم اذکرونی فی ملاء اذکرک فی ملاء خیرمن ملک^۲

ای فرزند آدم، (اگر) مرا در گروه (خود) یاد کنی در گروهی، بهتر از گروه تو، یادت کنم.

مراتب یادخدا

برای یادخدا به لحاظ نیت ذاکری یعنی (بنده)، مراتبی است. زیرا گاهی این یاد برای هراس از دوزخ است. گاهی برای امید به بهشت و گاهی برای شکر نعمت و جهت محبت مذکور (خدا) می باشد. هر مرحله ای نردبان ترقی مراتب بالاتر است تا از مرتبه ذکر خائفانه و طامعانه به یادمحبتانه و شاکرانه و درحقیقت به ذکر آزادانه برسد اما قطعاً یادخدا، نسبت به یاد بنده بزرگتر است به جهات مختلف.

بزرگتر بودن یاد خدا

... ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر^۳

که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه باز می دارد، و یاد خدا بزرگتر است.

از این آیه دو مطلب استنباط می شود:

۱- بزرگتر بودن یاد خدا به لحاظ مذکور

۲- دیگری به لحاظ ذاکر یعنی در آنجا که خداوند بنده خود را به یاد می آورد، چنین یادی بزرگتر

از یاد بنده نسبت به خداست که خداوند مذکور قرار می گیرد. البته معنای دقیق آن است که یادخدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید نه آنکه یاد بنده نسبت بخدا بزرگ است و یادخدا نسبت به بنده بزرگتر.

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۱۳، به نقل از محاسن برقی، ج ۲

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۵

بهترین ذاکر و بهترین مذکور

آیت الله جوادی آملی در می فرماید:

خداوند از جهت ذاکر و مذکور و از جهت خلوص و دوام ذکر و سایر جهات دخیل در کمال ذکر، جامع همه مراتب است. از ادعیه معلوم می شود خداوند بهترین ذاکر و مذکور شناخته شده است. اگر ذاکر خدا باشد هرگز نسیانی وجود ندارد: «... وما كان ربك نسيا»^۱ و اگر ذاکر آیات تکوینی او باشد، چون سراسر نظام عالم همیشه بیاد اوست هیچ موجودی نیست که لحظه ای از انقیاد و سجود و تسبیح و رجوع به او بازماند.^۲

ذکر خدا به معنای حقیقی آن، چنانکه در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. گفتن تسبیحات نمی باشد بلکه در مقابل محرمات الهی ایستادن و به واجبات قیام کردن، می باشد. بنابراین مقصود از یاد خدا، یادی است که انسان را از گناه نگهداشته و جان او را روشنائی بخشیده، و او را در مسیر اطاعت خدا قرار دهد.

یاد منعم برتر از یاد نعمت

در قرآن وعده داده شده که اگر شما بیاد نعمت خدا بودید، خدا نعمت شما را زیاد می کند چنانکه فرمود:

...لئن شکرتم لازیدنکم...^۳

اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود.

آیت الله جوادی آملی می فرماید:

اگر به یاد خدا بودید، خدا خود شما را زیاد می کند نه نعمتان را، خودتان را که زیاد کرد، یعنی هستی شما بالا می آید، دیگر بجایی می رسید که آسمان و زمین برای شما کوچک است. همچنین به انسان گفته اند ولی نعمت را در قبال نعمتی که داده است حق شناسی کند:

... اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم...^۴

نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم، بخاطر بیاورید.

۱- سوره مریم، آیه ۶۴

۲- جوادی آملی، عبد الله، حکمت عبادات، چاپ دوم، بخش دهم «ذکر و حکمت آن»، با تلخیص.

۳- سوره ابراهیم، آیه ۷

۴- سوره بقره، آیه ۴۷

بعدگفته اند: تمام همّتتان این نباشد که نعمت را ببینید، بکوشید که منعم را ببینید یعنی از آن مرحله بالاتر، دیدن منعم است. تنها یاد نعمت نباشید، به یادمن باشید تا من به یاد شما باشم.^۱

۲- اهل ذکر

مفسران، اهل ذکر را از مصادیق ذاکران بیان کرده اند: در روایات، اهل ذکر، اهل بیت علیهم السلام معرفی شده اند. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

نحن اهل الذکر^۲

اهل ذکر ما هستیم.

از آنجا که ذکر، از نام های قرآن است، پس اهل ذکر، اهل قرآن هستند.^۳

علامه طباطبایی معتقد است: اگر مراد از ذکر، رسول خدا باشد، اهل ذکر، اهل بیت او هستند و اگر مراد از ذکر، قرآن کریم باشد، پس، رسول خدا (ص) و ائمه (ع)، اهل ذکر خواهند بود که در حدیث ثقلین، قرین قرآن هستند. یعنی مصداق خاص آیه، اهل بیت هستند و با توجه به ابتدای آیه، اهل کتاب و خصوصاً یهودیان منظور می باشد.^۴

ائمه (ع) مصداق اتم و اکمل ذاکران می باشند.

از امام صادق (ع) روایتی در مورد امام مجتبی (ع) نقل شده است که خلاصه آن در زیر می آید:

حسن بن علی بن ابیطالب، عابدترین و زاهدترین مردم زمان خود بود و فاضل ترین ایشان ... او را ندیدند مگر آنکه، ذاکر خداوند سبخان بود.^۵

حضرت علی (ع) می فرماید:

ان للذکر لاهلاً اخذوه من الدنیا بدلاً^۶

همانا ذکر اهلی دارد که به جای دنیا، ذکر خدا را برگزیدند.

۱- حکمت عبادات، بخش ذکر و حکمت آن

۲- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۲۰۹ - تفسیر مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۹۹ - تفسیر التبیان، ج ۷، ص ۲۳۱ -

تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۳ - تفسیر مخزن العرفان، ج ۱۰، ص ۲۳۲ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۵۱

۳- تفسیر روض الجنان و روح الجنان و تفسیر منهج الصادقین، همان

۴- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۱۱

۵- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱

۶- فتح البلاغه، خطبه ۲۲۲

۳- اولوالالباب

اولوالالباب از مصادیق ذاکران، بشمار می آیند:

ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار لایات لاولی الالباب الذین
 یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم ...^۱

مسلماناً در آفرینش آسمانها و زمین آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای
 خردمندان است. همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو
 خوابیده اند یاد می کنند...

الباب جمع لب است و لب اصل هر چیزی را می گویند لب به معنای عقل صاف و خالص از
 شوائب است و برتر از معنی عقل است. خداوند فهمیدن و درک احکامی که عقل های کامل و پاک آنها
 را می فهمند مربوط به اولوالالباب می داند.^۲

خردمندان آنان هستند که خالص از شوائب خیالات و اوهام هستند و از پوسته امور گذشته به باطن
 حقایق دست یافته اند.

برخی صفات اولوالالباب در قرآن^۳

۱- اهل ذکر، فکر و مناجات

ذکر دائم و تفکر مستمر در خلقت آسمانها و زمین و مناجات با خدا از صفات اولوالالباب می باشد.

ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار لایات لاولی الالباب الذین
 یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا
 ما خلقت هذا باطلا، سبحانک فقنا عذاب النار^۴

به یقین در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز آیات بی شماری است
 برای صاحبان خرد آنانکه پیوسته خدا را در حال قیام و نشسته و بر پهلو خوابیده یاد می

۱- سوره آل عمران، آیات ۱۹۱ و ۱۹۰

۲- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۴۶۶)

۳- با تلخیص از کتاب تدبر در قرآن، ص ۲۵۰-۲۲۷

۴- سوره آل عمران، آیات ۱۹۱ و ۱۹۰

نمایند و پیوسته در آفرینش آسمانها و زمین تفکر می کنند، پروردگارا این نظام راهرگتر
به باطل نیافریدی، پس ما را از عذاب آتش حفظ فرما.^۱

۲- شهود به حقانیت قرآن

سوره رعد که به بیان برخی صفات اولوالالباب پرداخته است اولین صفت را درک شهودی به
حقانیت و حقیقت قرآن بیان نموده است:

اقمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر اولوالالباب^۲

پس آیا آنکه به شهود می داند که به یقین آنچه بسوی توازجانب پروردگارت نازل شده
است، حق می باشد، مانند کسی است که او کور است؟ فقط صاحبان خردمتذکر می
شوند.

۳- خوف و خشیت از خدا و روز بازپرسی

...ويخشون ربهم ويخافون سوء الحساب^۳

و از پروردگارشان هراسی توام با تعظیم دارند و از بدی حساب می ترسند.
خشیت خوفی است که از درک مقام عظمت الهی سرچشمه می گیرد و اختصاص به علماء دارد.

...انما يخشى الله من عباده العلماء ...^۴

فقط علما از بندگان خدا از خدا خشیت دارند.

«سوء الحساب» نظر به دقت و کنکاش در تمام اعمال دارد که اولوالالباب را به وحشت می اندازد.

۴- صبر، اقامه نماز و انفاق

«صبر و نماز» از یکسو و «نماز و انفاق» از سوی دیگر با هم رابطه مستحکمی دارند و در واقع نماز

بدون صبر و انفاق از حقیقت خود تهی می باشند.

۱- ترجمه آیات این قسمت از کتاب تدبر در قرآن نقل شده است.

۲- سوره رعد، آیه ۱۹

۳- همان، آیه ۲۱

۴- سوره فاطر، آیه ۲۸

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً ...^۱
 ... و کسانی که به جهت کسب رضای پروردگارشان صبر نمودند و نماز را برپا کردند و
 از آنچه که به آنان روزی دادیم در پنهان و آشکار انفاق نمودند ...
 پاداش چنین انفاق خالصانه ای، فرزاندگی و حکمت الهی است که نصیب صاحبان عقل خالص می
 گردد.

۵- حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر

اولوالالباب تشنه حقیقت هستند و بدین جهت به هر سخنی گوش می کنند و از بهترین و زیباترین
 آن پیروی می کنند.

...فبشّر عباد/ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ

اولوالالباب^۲

... بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها

پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند.

دفع بدی با خوبی^۳، زهد به دنیا و عشق به آخرت^۴، رسوخ در علم^۵، وفای به عهد الهی^۶،

برقراری پیوندها^۷ از دیگر صفات اولوالالباب می باشد.

خردمندی خردمندان در صورتی که از یاد خدا نشأت گرفته باشد و با اعتراف به حضور پروردگار

باشد، منجر به خشیتی مداوم می شود و تقوی، همواره یاد خداوند را در دل آنان شعله ور می کند. به

همین جهت واژه اولوالالباب با کلمات ایمان و تقوی همراه است. اولوالالباب از جمله ذاکران می باشند.

۱- سوره رعد، آیه ۲۲

۲- سوره زمر، آیه ۱۸

۳- ر.ک: (سوره رعد، آیه ۲۲)

۴- ر.ک: (سوره زمر، آیه ۲۱)

۵- ر.ک: (سوره آل عمران، آیه ۷)

۶- ر.ک: (سوره رعد، آیه ۲۰)

۷- ر.ک: (همان، آیه ۲۱)

۴- مؤمنان

در بیش از ۱۹ آیه ایمان و ذکر با هم مطرح شده است. و در برخی آیات مؤمنان را به ذکر کثیر فرمان می دهد.

یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکر کثیراً^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید.

و در برخی دیگر ایمان داشتن را از خصوصیات ذاکرین می شمارد مانند آیه زیر:

ألا الذین امنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا الله کثیراً^۲

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند و خدا را بسیار یاد می کنند...

در بیان حقیقت ایمان روایات مختلفی وجود دارد که یکدسته ایمان را «عقد قلبی» تعبیر نموده اند نظیر این روایت از امام رضا است که فرموده اند:

الایمان عقد بالقلب^۳

ایمان پیوند قلبی است

یعنی برخلاف اسلام که امری زبانی است، ایمان به دل مربوط است.

پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند که: بنویس. عرض کردند، چه بنویسم؟ فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحیم. الایمان ما وقرفی القلوب وصدقته الاعمال^۴

ایمان چیزی است که در قلوب جای می گیرد و اعمال آدمی ملاک درستی آن است.

دسته دیگر روایاتی است که ایمان را عبارت از، عمل می دانند، چنانکه فرموده اند:

الایمان عمل کله^۵

یعنی همه ایمان، عمل است

۱- سوره احزاب، آیه ۴۱

۲- سوره شعراء، آیه ۲۲۷

۳- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان، ج ۱، ص ۲۲۷

۴- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۸

۵- همان، ج ۶۶، ص ۲۳

عمل جزو ماهیت ایمان نیست بلکه اعمال خارجی انسان لازمه وجودی ایمان است. یعنی، نماز و روزه و حج جزو ایمان نیست، اما وقتی ایمان تحقق یافت، این مناسک لازمه وجودی آن بشمار می رود. روشن است که ایمان با عمل ملازمه دارد برحسب هر مرتبه ایمان، عمل متناسب با آن تحقق می یابد. اگر دل کسی با خدا پیوند دارد مؤمن است و گرنه کافر است. ایمان پیوند و عقد قلبی است. چنانکه در قرآن آمده است:

... اولئک کتب فی قلوبهم الایمان ...^۱

آنان کسانی هستند که ایمان در قلوبشان نگاشته شده است.

همانطور که عمل لازمه ایمان است، اثر آن روی ایمان نیز منعکس می شود. بنابراین یکی از عوامل مهم تقویت ایمان «عمل صالح» است.

ذکر خدا عامل تحکیم پایه های ایمان

- ۱- گوش دادن به سخن خداوند: انسان از سخن محبوب لذت می برد. تا وقتی این سخن بگوش می رسد این محبت و پیوند و ایمان تازه مانده و از گزند زوال مصون می ماند.
- ۲- سخن گفتن با خداوند: راز و نیاز و گفتگو با وی، پیوند محبت را تحکیم می کند.
- ۳- یاد خداوند: آنگاه که انسان محبوب را مؤثر حقیقی بداند، در جمیع کارها به یاد او خواهد بود و در هر عملی به او تکیه می کند.

أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرُوا اللَّهَ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ / الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ / أولئک هم المؤمنون حقًا...^۲

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فرونترمی گردد و تنها برپروردگارشان توکل دارند. آنها که نماز می خوانند و انفاق می کنند از آنچه به آنها روزی دادیم، مومنان حقیقی آنها هستند...

۱- سوره مجادله، آیه ۲۲

۲- سوره انفال، آیات ۲ و ۳

بنابراین از اعمال مؤثر در تشدید ایمان، تلاوت قرآن، نماز، انفاق و یاد خداوند می باشد. البته وصول به مقام ذاکرین دشوار است. چنانکه امام صادق (ع) سه عمل را از دشوارترین اعمال توصیف کردند که یکی از آنها، به یاد خدا بودن در همه حال است.^۱

در تعبیر حضرت علی (ع) نیز «ذاکراً ربّه» و «کثیراً ذکره»^۲ در خصوص، مومن بکار رفته است.

نیاز مومن به ذکر دائم

روح نیز مانند جسم محتاج تغذیه است. ذکر خداوند تجدید عهد و پیمان با اوست. در دوستی های معمولی هم اگر دوست را، ببینیم بقای این پیوند بیاد او بودن است و اگر حتی بیاد او هم نبودیم، دوستی نمی ماند. دوستی امری اضافی است و محبت رشته ای است که به سوی محبوب متمایل است. آنچه محبت را حیات می بخشد یاد محبوب است. لذا دائم الذکر بودن از ویژگیهای مومن است. چنانکه حضرت علی (ع) فرموده است:

المومن دائم الذکر^۳

انسان مومن پیوسته در حال ذکر است

یکی از اثرات ذکر کثیر، تقویت و تشدید پیوند دوستی مومن با خداست. در دوستی های دنیوی نیز این قاعده برقرار است چنانچه در مصیبت ها، اگر متوفی برای نزدیکان خیلی محبوب باشد کاری می کنند که یاد متوفی نيفتند. ذکر و یاد، تقویت کننده رشته محبت است.

امام باقر می فرماید: مومن پیوسته در نماز است مادام که در ذکر خدوند باشد.^۴

و قرآن پیامبر اکرم (ص) را اسوه مومنان و ذاکران معرفی می نماید.

۵- قاریان قرآن

قاری قرآن از جمله ذاکران محسوب می گردد. با توجه به اینکه قرآن مصداق اتم و اکمل ذکر می

باشد، کسیکه به قرآن ایمان داشته و آن را تلاوت می کند، از جمله ذاکران خواهد بود.

۱- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۱۴۵)

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۳۰

۳- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲۶

۴- ر.ک: (بخار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۵۳)

امام صادق (ع) فرموده است: قرآن عهد خدا بسوی خلق خویش است. پس یقیناً، برای شخص مسلمان سزاوار است که با دقت در عهد خویش بنگرد. و از آن در هر روز پنجاه آیه بخواند.^۱

مقدار قرائت قرآن در هر شبانه روز، موقعیت قاری را تعیین می کند بطوری که فرد با خواندن ده آیه از زمره غافلین خارج می شود. حضرت رسول اکرم (ص) فرمود:

من قراء عشر آیات فی لیلة لم یکتب من الغافلین^۲

هر که در هر شب ده آیه بخواند از جمله بی خبران نوشته نخواهد شد.

و خواندن پنجاه آیه فرد را از جمله ذاکرین قرار می دهد چنانکه در حدیث زیر بیان شده است:

ومن قراء خمسين آية کتب من الذاکرین^۳

هر که پنجاه آیه بخواند از جمله ذاکرین نوشته خواهد شد.

انس با قرآن، برای قاری اسباب برآورده شدن حوائج مادی و معنوی او شده حتی قبل از اینکه به دعا بپردازد. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است:

ان الله عزوجل یقول من شغل بذکری عن مسئلتی أعطیته افضل ما اعطی من سألنی^۴

هر که به جای درخواست از من، به ذکر من مشغول شود، به او بالاترین مقداری را عطا

خواهم نمود، که، به کسی که از من درخواست نماید، عطا می کنم.

قاری قرآن، ذاکر است، زیرا که قرآن مصداق اتم و اکمل ذکر است. البته لازم است این تلاوت با توجه

قلبی باشد. امام رضا (ع)، حداقل ممکن قرائت را که در قرآن آمده، مقداری می داند که در آن خشوع

و فروتنی قلب و صفاء باطن باشد :

ما تیسرمنه لکم فیه خشوع القلب و صفاء السر^۵

آنچه ممکن است برای شما قرائت قرآن از خشوع قلب و صفای باطن.

قاری قرآن، ذاکر است و همان صفات ذاکر را دارد، مانند صفت خشوع.

۱- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ۲۰۹)

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۲

۳- همان

۴- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۱

۵- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۴۰

پیامبر اکرم (ص) فرمود: حامل قرآن برحق ترین مردمان بر خشوع پنهان و آشکار است.^۱
وقاری قرآن یاد خدا را بوسیله استمرار تلاوت قرآن، حفظ می کند.

۶- ملائکه

ملائکه از مصادیق ذاکران هستند و خداوند در قرآن یاد می کند و می فرماید:

فَالْتَالِيَاتِ ذَكَرًا^۲

قسم به تلاوت کنندگان پیایی آیات الهی.

البته در اینکه منظور از «فالتالیات ذکرا» چیست، اختلاف وجود دارد.

برخی، منظور از تلاوت کنندگان ذکر را، فرشتگان می دانند که کتابهای آسمانی را می خوانند یا قاریان قرآن، از مؤمنین هستند، که در نمازشان قرآن تلاوت می کنند.^۳

بهر حال ملائکه، مقربین درگاه خداوند هستند که بدون خستگی ذکر خدا می کنند.

قرآن مصداق ذکر ملائکه را تسبیح بیان نموده است. آنجا که می فرماید:

يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ^۴

فرشتگانی که نزد او هستند، شب و روز او را تسبیح گفته و سستی نمی کنند

فتور به معنی سکون بعد از حدت و نرمی بعد از شدت و ضعف بعد از قوت است.^۵

لایفترون یعنی سست نمی شوند. در تفسیر المیزان به نقل از کعبی آمده: تسبیح آنها مثل تنفس شما

طبیعی و آسان است.^۶

لازم به ذکر است که در قرآن از منافقین به عنوان ذاکرین نام برده شده اما به ذکر قلیل، که به فرموده

حضرت علی (ع) فقط آشکارا و (در حضور مردم) ذکر خدا می کردند در نهان آن را ترک می نمودند.^۷

و از آنجا که ذاکر، به معنی کسی است که ذکر در او استقرار یافته است، ایشان مصداق ذاکر نبوده و نه

تنها مؤمن نیستند که به معنای واقعی اسلام نیز نیآورده اند.^۸

۱- ر.ک: (الکافی، جلد ۲، ص ۶۰۴)

۲- سوره صافات، آیه ۳

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۴۵۴ - تفسیر التبیان، ج ۸، ص ۴۸۲ - تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۸۷

۴- سوره انبیا، آیه ۲۰

۵- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۳۸۵ و ۳۸۴)

۶- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۷

۷- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۵۰۱)

۸- ر.ک: (سوره بقره، آیه ۸)

فصل هشتم: خصوصیات ذاکران در قرآن کریم

در بررسی آیاتی که قرآن ضمن معرفی ذاکران به بیان خصوصیات آنها می پردازد، به عمده ترین خصوصیات آنان دست می یابیم:

۱- خوف و خشیت

از صفات مهم ذاکران خوف و خشیت از خداوند است:

أما المؤمنون الذين إذا ذكر الله وجلت قلوبهم و إذا تليت عليهم آياته زادتهم إيماناً وعلى ربهم يتوكلون / الذين يقيمون الصلوة و لما رزقناهم ينفقون / أولئك هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق كريم^۱

مومنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دلها شان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان افزونتر می گردد و تنها بر پروردگار شان توکل دارند. آنها که نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنها روزی داده- ایم، انفاق می کنند. آری مومنان حقیقی آنها هستند و برای آنان، درجاتی (مهم) نزد پروردگار شان است. برای آنها آمرزش و روزی بی نقص و عیب است.

اینان هرگاه یاد خدا شود دلهایشان با تمام وجود خائف و مضطرب می گردد و خوف و اضطرابی ملموس وجودشان را فرا می گیرد.

وجل، خوف و فرع یکی است.^۲ وجل به معنای خوف و ترس می باشد.^۳

مقصود از «وجلت قلوبهم»، متأثر شدن به وقت یاد خداست.

چون خداوند در نزد آنان یاد می شود، دلهایشان از هیبت جلال و تصور عظمت او می ترسد یا از

تقصیر اعمال خود در نزد خداوند می هراسند.^۴

۱- سوره انفال، آیات ۳ و ۲

۲- تفسیر التبیان، ج ۵، ص ۷۶

۳- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۵۵۰ - تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۶۰ - احسن الحدیث، ج ۷، ص ۳۵)

۴- تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۶۳

خشیت: بیمی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است. بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست حاصل می شود. لذا دانشمندان مخصوص چنان حالتی هستند.^۱

زمینه خشیت، معرفت و علم به شئون الهی و علم به حقیقت وجودی انسان و مسئولیت سنگین او در برابر مقام باز پرسى الهی در روز جزاست:

...أنا يخشى الله من عباده العلماء...^۲

...از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند...

امام صادق(ع) فرمود: عالم کسی است که فعلش مصدق قولش باشد والا عالم نیست.^۳ میزان و درجه خدانشناسی به میزان ترس از خدا بستگی دارد، رسول الله (ص) فرموده است:

اعلمهم بالله اشدهم له خشية^۴

آن کس بهتر خدا را می شناسد که از او بیشتر بترسد.

وجود خشیت در افراد، آثاری را بدنبال دارد

الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم...^۵

خداوند بهترین سخن را نازل کرده است، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و محتوا و

عمق) همانندیکدیگر است، آیاتی مکرر دارد که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که

از پروردگارشان می ترسند، می افتد.

در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است: چون پوست بنده از ذکر خدای بلرزد، گناه از او بریزد

چنان که برگ از درخت.^۶

و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که: خداوند تن او را بر آتش حرام می کند.^۷

۱- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۱۴۹)

۲- سوره فاطر، آیه ۲۸

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۳۲۹ - تفسیر گازر، ج ۸، ص ۷۰

۴- روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص ۱۰۶

۵- سوره زمر، آیه ۲۳

۶- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص ۳۱۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲۱، ص ۱۶۴ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۸، ص ۹۱ -

احسن الحديث، ج ۹، ص ۲۸۷ - تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۸

۷- تفسیر گازر، ج ۸، ص ۱۷۰

ترس بزرگان از قصور در انجام وظایفی است که بر عهده دارند و این همان خوفی است که خداوند فرشتگان خود را به آن توصیف کرده است:

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ...^۱

آنها از پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می ترسند.

ضرورت وجود خشیت

با توجه به آیات قرآن، می توان دریافت که تذکر قرآن برای کسی سودمند خواهد بود که حالت خشوع و قبول در او باشد:

أَلَا تَذَكَّرُ لِمَنْ يَخْشَى^۲

آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می ترسند نازل ساختیم.

گاهی نیز تذکر به معنای خوف و خشیت در قالب بشارت به محبتین می باشد:

... وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ / الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ

المقيمي الصلوة وئما رزقتاهم ينفقون^۳

بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را؛ همانها که چون نام خدا برده می شود دلها-

یشان پر از خوف (پروردگار) می گردد و شکیبایان در برابر مصیبت هایی که به آنان می-

رسد و آنها که نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

خبث در اصل به معنی زمین هموار است و به معنی نرمی و تواضع نیز بکار رفته است.^۴

طبرسی، اخبات را اطمینان گفته است، «و بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ» یعنی به متواضعینی که بخدا اطمینان دارند

بشارت بده، که مأخوذ از خبث است یعنی اطمینان.^۵

۱- سوره نحل، آیه ۵۰.

۲- سوره طه، آیه ۳.

۳- سوره حج، آیات ۳۵ و ۳۴.

۴- احسن الحدیث، ج ۷، ص ۳۵.

۵- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۲۱۰ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۶۵.

۲- اطمینان و اضطراب

قرآن کریم به ارتباط اطمینان و یاد خدا آنها بطور انحصاری تاکید می کند، آنجا که می فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ^۱

آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دلها یشان به یاد خدا مطمئن است آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد.

علامه طباطبائی معنای ایمان را صرف حق دانستن خداوند نمی داند، چرا که این درک ملازم با ایمان نیست، بلکه آن را پذیرایی و قبول از ناحیه نفس نسبت به آنچه درک کرده میداند، به گونه ای که تمام جوارح نیز حالت تسلیم پیدا نمایند، یعنی قلب با این قبول آرامش و اطمینان یافته و از اضطراب دور شود.

اما در برخی آیات درک ترس و خوف از خدا، بعنوان آثار ذکر خداوند نام برده شده است، مانند آیه زیر:

أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرُوا اللَّهَ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْتُ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...^۲

مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلها شان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان افزونتر می گردد...

ایشان، منافی میان این ترس و اطمینان نمی دانند چرا که اولین اثر یاد خدا را توجه به قصور و کوتاهی دانسته و عکس العمل آن لرزه در اندام است و دومین اثر این یاد، توجه به پروردگار است که هدف نهایی فطرت بوده و در نتیجه موجبات سکون خاطر و آرامش می گردد.^۳

۳- انابه (رجوع به حق)

از دیگر صفات ذاکرین، انابه می باشد.

انابه چنانکه راغب آورده، به معنی بازگشت چیزی و رجوع پی در پی به آن است. انابه الی الله یعنی

بازگشت بسوی خدا با توبه و ندامت و اخلاص در عمل.^۴

قرآن در بیان اوصاف ذاکرین می فرماید:

۱- سوره رعد، آیه ۲۸

۲- سوره انفال، آیه ۲

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۸۵

۴- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۵۲۹)

...و یهدی الیه من اناب / الذین امنوا و تطمنن قلوبهم بذكر الله ...^۱

یهدی الیه من اناب یعنی (خدا) هدایت می‌کند کسی را که بسوی حق رو کند و از عناد برگردد.^۲ علامه طباطبائی، با توجه به این آیه، معنای انابه را همان «ایمان و اطمینان قلب بذكر خدا» می‌داند. اطمینان داشتن به چیزی یعنی آدمی با آن دلگرم باشد. اطمینان یعنی سکون و آرامش. خداوند هدایت می‌کند، کسی را که بسوی او بازگشت کند یعنی (گمراه می‌کند کسی را که بسوی او رجوع نکند).^۳ چه کسانی اهل انابه هستند؟

اهل انابه یعنی اهل ایمان و ذاکرینی که قلبشان با ذکر خدا اطمینان می‌یابد. چنین افرادی به هنگام مرگ نیز با قلبی به دیدار پروردگار می‌روند، که انابه ملکه و صفت آن قلب شده است.^۴ که در آیه زیر نیز به آن اشاره شده است:

من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب^۵

آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پر از انابه در محضر او حاضر شود.

وقتی «قلب منیب» را، در کنار «قلب سلیم»^۶ قرار دهیم شاید بتوان گفت قلب منیب قلبی است که از شرک، کفر، شک و گناهان سالم است.^۷

۴- خشوع

«خشوع» به معنی تضرع و زاری می‌باشد که بیشتر در مورد حالات اعضاء بدن بکار می‌رود و گفته‌اند هرگاه دل متأثر شود اعضاء بدن خاشع می‌گردد.^۸ صاحب قاموس القرآن نیز خشوع را تقریباً نزدیک به این معنی در قرآن می‌داند یعنی: سکون جوارح، تذلل، تواضع و خوف.^۹ ولی در بیشتر موارد، خشوع را مربوط به قلب و امور باطنی دانسته‌اند و خشوع را مربوط به اعضاء و جوارح.^{۱۰}

۱- سوره رعد، آیات ۲۷ و ۲۸

۲- کثر الدقائق، ج ۶، ص ۴۴۶

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۸۳

۴- همان، ج ۱۸، ص ۱۵

۵- سوره ق، آیه ۳۳

۶- سوره شعرا، آیه ۸۹، «ألا من اتى الله بقلب سلیم»: مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید

۷- احسن الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۱۳

۸- ر.ک: (مفردات راغب، ص ۱۴۹)

۹- صفحات ۵۹-۱۵۸

۱۰- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۸ - تفسیر مخزن العرفان، ج ۹، ص ۴

برخی نیز این دو را تقریباً هم معنی می‌دانند ولی خضوع را در بدن و خشوع را در صوت و بصر بیان کرده‌اند.^۱

قرآن «خشوع قلب» را به ذکرالله نسبت داده است، آنجا که می‌فرماید:

الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله ...^۲

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مومنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل گشته، خاشع گردد...

شان یاد خدا چنان است که هرگاه نزد مومن به میان می‌آید، بلافاصله دنبالش خشوعی در دل او پدید می‌آید.^۳

صاحب مخزن العرفان «خشوع» را امری قلبی می‌داند که آثارش اعضاء را خاضع می‌کند، زیرا وقتی پیامبر اکرم (ص) مردی را دید که در نماز با ریش خود بازی می‌کرد، فرمود: اگر قلب او خاشع بود اعضاء او نیز متواضع می‌شد.^۴

حضرت علی (ع) «خشوع در قلب» و «خشوع در عبادت» را از اوصاف پرهیزکاران می‌داند.^۵ پس خشوع در یاد خداوند ذکر با حضور قلب است. در تفسیر گفته شده است، خشوع در قلب، یعنی از همه چیز اعراض کند و تنها متوجه پرستش و نیایش با خدا باشد. و خشوع در اعضاء یعنی چشم ببندد و توجه به کسی نکند.^۶ پیامبر اسلام (ص) فرموده است: هرکس خشوع ظاهری او بیش از خشوع قلبی‌اش باشد نزد ما منافق است.^۷

۵ - دوام ذکر الله

از ویژگی‌های ذاکرین، استمرار و دوام ذکر در وجودشان است. چنانکه در آیه شریفه آمده است:

الذین هم علی صلاتهم دائمون^۸

آنها که نمازها را پیوسته بجا می‌آورند.

۱- ر.ک: (تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵۶ - تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۲۰۴)

۲- سوره حدید، آیه ۱۶

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۳

۴- تفسیر مخزن العرفان، ج ۹، ص ۴

۵- ر.ک: (خطبه ۱۹۳)

۶- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۲۹

۷- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۶

۸- سوره معارج، آیه ۲۳

اینکه «صلاة» را به ضمیر «هم» اضافه کرده، یعنی برخواندن نمازشان مداومت دارند. ستودن آنها به مداومت در نماز اشاره دارد به اینکه، اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می‌شود.^۱

دوام صلوة یعنی دوام در ذکر و دائم الذکر، دائم الصلوة است و این مطلب در روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر(ع) وارد شده است:

لا يزال المؤمن في صلوة ما كان في ذكر الله ان كان قائماً او جالساً او مضطجعا ان الله يقول

«الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم»^۲

مومن تا در یاد خداست همواره در نماز است. خواه ایستاده باشد یا نشسته و یا خفته، زیرا که خداوند می‌فرماید آنانی که در حالت ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد می‌کنند.

البته در تفاسیر از صادقین علیهما السلام روایت شده است، منظور از دوام در نماز، نوافل است و منظور از محافظت بر نماز در فرائض و واجبات است.^۳

در احادیث و روایات بسیاری بر مداومت بر عمل تاکید شده است: پیامبر اکرم(ص) فرموده است:

افضل العمل اومه وان قل^۴

بهترین عمل با دوام‌ترین آن است گرچه کم باشد

و در کلام امام باقر(ع) آمده است: هرگاه انسان چیزی از نوافل را بر خود فرض می‌کند، همواره به آن

ادامه دهد. (زیرا که هر کار خیری آنگاه در انسان اثر مثبت می‌گذارد که تداوم داشته باشد)^۵

استمرار و دوام در عمل کم بمراتب بهتر از عمل زیادی است که همیشگی نباشد.

حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

قليل مدوم عليه خير من كثير مملول منه^۶

کم مستمر بهتر از فراوانی است که رنج آور باشد.

۱- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۷

۲- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۴۹

۳- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه، چاپ سوم، ج ۴، ص ۲۴۵ - البرهان، ج ۵، ص ۳۸۴ - التبیان، ج ۱۰، ص ۲

۴- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۰

۵- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۷

۶- حکمت ۲۴۴

حداقل زمانی که بر استمرار عمل، تاکید شده است یکسال می‌باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: مبدا که بر نفس خود واجبی را قطعی کنی، پس در طول دوازده ماه، از آن جدا گردی.^۱

دلیل این استمرار تا مدت یکسال نیز، درک لیلۃ القدر می‌باشد. دلیل این مطلب نیز در حدیث آمده است. از آن حضرت نقل است که: هنگامی که آدمی، عملی را انجام می‌دهد باید تا مدت یکسال بر آن مداومت داشته باشد، آنگاه در صورتی که بخواهد، می‌تواند از آن عمل دست بکشد و به عمل دیگری بپردازد و این همه برای آن است که در شب قدر در آن سال، خداوند آنچه را که (از برکات) می‌خواهد برای آن فرد حادث می‌شود.^۲ پاره شدن پرده‌های غفلت و بی‌خبری در پی دوام ذکر حاصل می‌شود و این نکته در روایت زیر آمده است:

بدوام ذکرالله تنجابه الغفلة^۳

دوام ذکر خدا سبب نجات از غفلت می‌گردد.

لذا خداوند در حدیث قدسی به حضرت موسی (ع) خطاب کرد:

یا موسی اذکرونی فان ذکرکری حسن علی کل حال^۴

ای موسی مرا یاد کن در همه احوال، که یاد من برهر حالی که باشد نیکو است.

حضرت علی (ع) نیز سفارش می‌کند:

کن مطیعا لله و بذکره آنسا^۵

مطیع خدا باش و به یادش مانوس

آنچه می‌تواند بعنوان عامل بازدارنده از استمرار ذکر خدا باشد، سستی ذاکر است که خداوند به

حضرت موسی و هارون (ع) می‌فرماید:

... ولاتنیا فی ذکرکری^۶

در یاد من کوتاهی نکنید.

و امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: از سستی در ذکر خداوند پرهیز.^۷

۱- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۸۳)

۲- همان، ص ۸۲

۳- غررالحکم، ج ۱، ص ۴۲۸

۴- تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، ص ۱۰۴

۵- نهج البلاغه، خطبه، ۲۲۳

۶- سوره طه، آیه ۴۲

۷- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۷

فصل نهم: جایگاه ذاکران

قبل از آنکه بنده ای توفیق ذکر پیدا کند، خداوند او را یاد کرده است، همانگونه که در دعا نیز آمده

است:

انت الذاکر قبل الذاکرین^۱

تو یاد کننده ای قبل از یاد کنندگان.

پس ذاکر، مذکور خداوند است و همنشین او، زیرا که رسول اکرم (ص) از قول خداوند فرمود:

انا جلیس من ذکرنی^۲

من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

و این همنشینی منزلت او را نزد حق تعالی نشان می دهد زیرا از آن حضرت در حدیثی دیگر آمده است:

... صبح و شام بذکر خدا مشغول شوید و بدانید که هر که می خواهد منزلت و قدر خود را در نزد

حق تعالی بداند، باید ببیند منزلت حق تعالی نزد او چگونه است؟ زیرا خداوند بقدر مکانت و مرتبه خود

در دل مومن، او را مرتبه و مکانت خواهد داد.^۳

الف- ذاکران و محبت خداوند

ذاکر در تمام حالات، در خوشی و ناخوشی، در حال صحت و مرض، در بلا و نعمت، چشم دلش

بسوی حق نگران است و در تمام اعمال هدفش رضای او میباشد، چنین فردی، مشمول محبت الهی

میگردد، چنانکه در حدیث پیامبر (ص) آمده است

من اکثر ذکرا لله عزوجل، احبه الله^۴

آن کس که خدای عزوجل را بسیار یاد کند، خداوند او را دوست دارد.

۱- مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین (ع)

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۶

۳- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۶ - تفسیر مخزن العرفان، ج ۲، ص ۱۲۴ - تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۱۲

۴- الکافی، ج ۴، ص ۵۰۰

این محبت به خداوند بقدری وجود ذاکر را فرا می گیرد که از درخواست حاجتش باز می ماند. اما لطف خداوند بگونه ای وسیع تر شامل حالش می شود.

از امام صادق (ع) نقل است که خدا فرمود:

کسیکه بذکر من مشغول باشد و ذکرم او را از درخواست حاجتش باز دارد، من به او بهتر از آنچه بخواهد، میدهم.^۱

ب- ذاکران، اولیاء حقیقی خداوند

در حدیث زیر پیامبر اکرم (ص) از ذاکران بعنوان اولیاء حقیقی نام برده است:

خدای سبحان فرمود: اگر اشتغال به من بیشتر اوقات بنده ام را گرفته باشد میل او را بسوی دعا و مناجاتم برمی گردانم و اگر بنده ام بخواهد سهو کند، خودم میان او و اینکه سهو کند حائل می شوم چنین افرادی، اولیاء حقیقی من هستند و آنها براستی قهرمانند، آنها، کسانی هستند که اگر بخواهم اهل زمین را به عقوبتی هلاک کنم، بخاطر همین قهرمانان صرفنظر می کنم.^۲

ج- ذاکران و مرگ

ذکر خداوند، جایگاهی به ذاکر میدهد که حتی در نوع مرگ او نیز تأثیر می گذارد.

ابی بصیر از امام صادق (ع) در مورد مرگ مومن سوال کرد، امام (ع) فرمود:

يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بَكْلٍ مَيْتَةً، يَمُوتُ غَرَقًا وَيَمُوتُ بِالْهَدْمِ وَيَتَلَى بِالسَّيِّعِ وَيَمُوتُ بِالصَّاعِقَةِ
و لا تصيب ذاکر الله عزوجل^۳

مؤمن به هر مرگی فوت می شود از غرق و هدم و سبع و صاعقه و غیر آن، اما اگر ذاکر خدا باشد، به این نوع مرگ هلاک نمی شود.

و در روایت دیگری که بریدبن معاویه از ایشان نقل می کند آمده است که، صاعقه به ذاکر خداوند اصابت نمی کند.^۴

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۵۲

۲- همان، ج ۱، ص ۱۵۳

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۰

۴- همان

در نهایت ذاکر، در بهشت امن الهی و در سایه رحمت پروردگار قرار می گیرد:

من اکثر ذکر الله عزوجل له اظله الله فی جتته^۱

کسی که زیاد یاد خدا کند خداوند او را در بهشت خود در سایه اش (در پناهِش) می گیرد.

و این می تواند معنایی باشد از حدیث پیامبر(ص) که فرمود:

من اعطی لساناً ذاکراً، فقد اعطی خیر الدنیا و الاخرة^۲

هر کس که به او زبان ذاکر عطا شده است، خیر و دنیا و آخرت به او داده شده است.

پاداش ذاکران

از آنجایی که ذکر بی نهایت است، پاداش ذاکران نیز بی نهایت می باشد. لکن در توجه به آیات قرآن و احادیث می توان پاداش ذاکران را به دو دسته پاداش: الف) دنیوی ب) اخروی، تقسیم نمود که البته بخاطر پیوستگی آن دو ممکن است برخی آثار در هر دو نوع تقسیم قرار گیرد.

الف) پاداش دنیوی

۱- شرح صدر

۲- هدایت (نورانیت)^۳

۳- صلوات خداوند و ملائکه بر ذاکران

۱- شرح صدر

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فویل للقاسیه قلوبهم من ذکرالله

اولئك فی ضلال مبین^۳

آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟) وای بر آنان که قلب هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنها در گمراهی آشکاری هستند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۰

۲- همان، ص ۲۹۹

۳- سوره زمر، آیه ۲۲

در بیان شرح صدری که به ذاکران عنایت شده باید گفت شرح به معنی بسط و وسعت دادن است. راغب در مفردات، گفته است اصل این کلمه به معنای پهن کردن گوشت و امثال آن است.^۱ علامه طباطبایی در این مورد می‌فرماید: شرح صدری که در قرآن گفته شده به معنای اصلی کلمه است یعنی سینه را شرح دادن و آن را پذیرای معارف کردن یک نحو توسعه است. یعنی کسی که خداوند سینه‌اش را برای قبول اسلام شرح کرده باشد، قلبش را برای تسلیم در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح وسعت داده یعنی پیشنهاد نمی‌شود به او مگر آنکه می‌پذیرد. در سوره انعام نیز این معنا ذکر شده است که:

فمن یردالله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام...^۲

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد. این شرح صدر نرمی دل است که دل را برای قبول ذکر خدا قابل و مستعد می‌کند چنانکه در این آیه اشاره شده است:

الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابها مثنائی تشعراً منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله...^۳

خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش همانند یکدیگر است، آیاتی مکرر دارد که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود...

نرمی دل باعث پذیرفتن ذکر خدا و خضوع در برابر حق می‌شود که نرمی دل همان هدایت خداوند است.^۴ شرح صدر نعمتی است که خداوند پیامبرش را نیز به دادن چنین نعمتی، یاد می‌کند:

الم نشرح لک صدرک^۵

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم.

حضرت موسی (ع) نیز از خداوند تقاضای شرح صدر می‌نماید:

۱- ر.ک: (ص ۲۵۸)

۲- سوره انعام، آیه ۱۲۵

۳- سوره زمر، آیه ۲۳

۴- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۷۱

۵- سوره شرح، آیه ۱

قال ربّ اشرح لی صدري^۱

پروردگارا، سینه‌ام را گشاده کن.

۲- هدایت الهی (نورانیت)

کسی که شرح صدر دارد یعنی قلب او در قبول اعتقاد و عمل صالح گنجایش دارد، این همان هدایتی است که خدا به هر که بخواهد می‌دهد.

...ذلک هدی الله یهدی به من یشاء...^۲

این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند

صدور ایمان از بنده وقتی ممکن است که خداوند در قلب او اعتقاد به رجحان ایمان بر کفر را ایجاد کرده باشد در این صورت قلبش متمایل به ایمان می‌شود. خداوند این حالت را نور خوانده است.

افمن شرح الله صدره للإسلام فهو علی نور من ربه...^۳

آیا کسیکه خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار

گرفته (همچون کوردلان گمراه است)

چون قلب با داشتن این حالت نسبت به اینکه چه چیزهایی را باید در خود جای دهد و چه چیزهایی را

قبول نکند روشن و بینا است و برعکس آن اضلال است، که به قساوت قلب توصیف شده است.^۴

چنین نورانیتی برای فرد اثراتی را بیار می‌آورد. در تفسیر الدر المشرور از چند طریق از ابن مسعود

نقل کرده‌اند که گفت وقتی آیه «فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للإسلام»^۵ نازل شد، رسول خدا (ص)

فرمود: وقتی خداوند نور را در دل کسی بتاباند آن دل فراخ و پر ظرفیت می‌شود. عرض کردند: آیا برای

چنین دلی علامتی هست؟ فرمود: علامتش اقبال و رو آوردن به سرای جاوید و پرهیز از دارغرور و

آمادگی برای مرگ قبل از رسیدن آن است.^۶

۱- سوره طه، آیه ۲۵

۲- سوره زمر، آیه ۳۳

۳- همان، آیه ۲۲

۴- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۱

۵- سوره انعام، آیه ۱۲۵

۶- ج ۳، ص ۴۵

این نورانیت و هدایت ذاکر پایان اضطراب در قلب او است در روایت زیره این مطلب اشاره شده است. امام صادق(ع) در مورد این آیه فرمود:

ان القلب ليتجلجل في الجوف يطلب الحق فاذا اصابه اطمأن وقرأ^۱ ...

قلب برای یافتن حق همیشه در اضطراب است و به این دروآن در می‌زند تا به آن دست پیدا کند، پس از آنکه دست یافت. مطمئن می‌شود و اضطرابش خاتمه می‌یابد...

۳- صلوات خدا و ملائکه بر ذاکران

يا ايها الذين امنوا اذكرو الله ذكرا كثيرا و سبحوه بكرة و اصيلا هوألدى يصلی عليكم و ملائکته ليخرجکم من الظلمات الى النور^۲ ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح گوید، او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد و فرشتگان او (نیز برای شما تقاضای رحمت می‌کنند) تا شما را از ظلمات به سوی نور رهنمون گردد...

قوم موسی (ع) پرسیدند: آیا خدای ما را صلاتی هست؟ خداوند وحی کرد بگو: صلاة من یعنی رحمت و رحمت من واسع است و به همه چیز می‌رسد.^۳ در مجمع‌البیان در معنای صلاة خدا، اقوال مختلفی گفته شده است:

۱- آمرزش و رحمت است ۲- درود و ثناء است ۳- کرامت است .

و در مورد صلوات فرشتگان نیز منظور، دعای آنان است یا نزول رحمت خدا را طلب کردن که از سوی فرشتگان می‌باشد.^۴

علامه طباطبایی این جملات را گرچه به معنی رحمت از خدا می‌داند، اما رحمت خاصی که ذخیره آخرت برای مومنین است و سعادت آخرت آنان در گرو آن است به همین دلیل در ادامه آیه علت صلوات از سوی خدا را خروج از ظلمات، بسوی نور می‌داند یعنی خروج از ظلمات غفلت از یاد خدا، بسوی نور ذکر و یاد خدا. آیه در پی آن است که بگوید ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شما خدا را بسیار

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۱

۲- سوره احزاب، آیات ۴۰ الی ۴۳

۳- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۴۳۳

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۱۳۸

یاد کنید خدا هم به رحمت خود شما را زیاد یاد می‌کند و غرق نورتان می‌کند و شما را از ظلمت‌ها دور می‌کند.^۱

در احادیث نیز یاد کرد خداوند بعنوان پاداش ذاکران بیان شده است: «انا جلیس من ذکرنی»^۲

ب) پاداش اخروی

پاداش اخروی ذاکران در بعضی آیات با تعبیری بیان شده است که دلالت بر عظمت و بزرگی آن دارد و در برخی آیات، بی‌حساب بودن این پاداش‌ها ذکر شده و در دسته‌ای دیگر از بهشت و نعمت‌های بهشتی، به عنوان پاداش نام برده شده است:

۱- پاداش بی‌حساب

در سوره نوره، پاداش اخروی ذاکران بی‌نهایت ذکر شده است.

رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله... ليجزيهم الله احسن ما عملوا و يزيدهم من فضله و الله يرزق من يشاء بغير حساب^۳

مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد... تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش دهد و از فضل خود بر پاداششان بیفزاید و خداوند به هر کس بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

علامه طباطبایی می‌گوید: این آیه عجیب‌ترین وعده‌ای است که خداوند به مومنین داده و ایشان را به آن بشارت می‌دهد.

خداوند در مقابل هر عمل صالحی که آنان انجام داده‌اند پاداش همان عمل را نمی‌دهد، بلکه پاداش بهترین عمل را در آن مورد، به آنان می‌دهد. یعنی عمل حسن ایشان می‌شود احسن! زیرا خداوند در حساب اعمال صالحشان خرده‌گیری نمی‌کند.

این فضلی است بدون استحقاق بنده، اما بالاتر هم هست. چیزی که آنقدر بالاتر است که درک بشری از فهم آن و در نتیجه درخواست آن عاجز است و آن را نمی‌خواهد، چیزی نیست که خواسته انسان به آن تعلق گیرد یا با کوشش بدست آید.^۴

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۳

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۶

۳- آیات ۳۸-۳۷

۴- تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۷۹

والله یرزق من یشاء بغیر حساب^۱

و خداوند هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد

ثواب با حساب است ولی تفضل بدون حساب است.^۲

یعنی خدا هر که را بخواهد از راه تفضل و کرم بدون حساب مورد بخشش قرار می دهد.^۳

اگر خداوند اعمال فرد را احسن اعمال به حساب آورد یا بالاتر از استحقاق پاداش دهد، در هر دو

حال بالاتر از حساب است.^۴

۲- تحیت هنگام لقای پروردگار

در روزی که ذاکران پروردگارشان را ملاقات می کنند، از ناحیه او ملانکه او به ایشان تحیت و

سلام گفته می شود و در آن روز، در امنیت و سلامتی هستند و هیچ مکروهی و عذابی به ایشان نمی

رسد.^۵ شاید این تحیت موقع ورود آنان به بهشت باشد^۶

۳- مراتب قرب و منزلت

... لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق کریم^۷

... برای آنان درجاتی مهم نزد پروردگارشان است و برای آنها آمرزش و روزی بی نقص

و عیب است.

منظور از «لهم درجات عند ربهم»، مراتب قرب و منزلت و درجات معنوی است. مغفرت و جنت از

آثار مراتب قرب به خدای سبحان است. چون درجات از آثار ایمان است و ایمان مراتب مختلف دارد، لذا

درجات هم مختلف است. البته مجموع این درجات برای مجموع مومنین است.^۸

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۲

۲- ر.ک: (تفسیر التبیان، ج ۷، ص ۴۴۲)

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۴۴

۴- تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۲۱۹

۵- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۳

۶- تفسیر مخزن العرفان، ج ۸، ص ۲۳۹

۷- سوره انفال، آیه ۴

۸- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۱

۴- مغفرت و اجر کریم

أَمَا تَنْذِرُ مَنْ أَتْبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ^۱

تو فقط کسی را انذار می کنی که از این یادآوری (الهی) پیروی کند و از خداوند رحمان در نهان بترسد، چنین کسی را به آمرزش و پاداشی پرارزش بشارت ده.

کلمات «مغفرت» و «اجر کریم»، نکره آورده شده است. علامه طباطبایی دلیل آن را اشاره به عظمت و اهمیت آن دو می داند. یعنی او را به آمرزش عظیمی از خدا، و اجر کریمی، بشارت بده که با هیچ مقیاسی نمی توان آن را اندازه گیری کرد و آن عبارت از بهشت است. در آیه دیگر آمده «وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» اجرای بسیار بزرگ و آبرومند برایشان آماده کرده است.^۲

این مغفرت می تواند به معنی مغفرت در دنیا نیز باشد زیرا در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که فرمود: خدا به فرشتگان در بازگشت از مجالس ذکر وعده می دهد که ای ملائکه من، شما را گواه می گیرم بر آنکه همه ایشان را آمرزیدم و از آنچه می ترسیدند، ایشان را ایمن گردانیدم. گویند در میان ایشان فلان بنده بود و ذکر نمی کرد، گوید او را نیز آمرزیدم به جهت مجالست او با ایشان. زیرا که جلیس ذاکران هرگز شقی و مأیوس از رحمت من نباشد.^۳

۵- دارالسلام

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۴

برای آنها (در بهشت) خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود و او، ولی و یاور آنهاست، به خاطر اعمال (نیکی) که انجام می دادند

پاداش ذاکران خانه سلامت یعنی «بهشت موعود» می باشد و «عند ربهم» حاکی از دوام آن است.^۵ آنها که تذکر را بپذیرند و تدبیر کنند و حق را بشناسند در خانه سلامت که از هر آفتی تهی است خواهند بود.^۶

۱- سوره یس، آیه ۱۱

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۳

۳- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۳

۴- سوره انعام، آیه ۱۲۷

۵- احسن الحدیث، ج ۳، ص ۳۰۵

۶- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۸

«لهم دارالسلام» یعنی دارالله، بهشت به خداوند اضافه شده برای تعظیم آن، که برایشان نزد او ذخیره است و کسی نهایتش را نمی‌داند.^۱

خانه سلامت، همان بهشت موعود است که در جایگاههای مختلف و آیات مختلف در قرآن از اوصاف آن یاد شده است؛ نظیرسوره آل عمران.^۲

در احادیث نیز بهشت جایگاه ذاکران کثیر بیان شده است.^۳ حدیثی نیز در این مورد از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، که حضرت فرمود:

در بهشت باغی است که وقتی ذاکر شروع به ذکر می‌کند، فرشتگان در آن به کاشتن درخت می‌پردازند.^۴ پیامبر در شب معراج فرشتگانی دیدند که با خشتی از طلا و خشتی نقره عمارتی می‌ساختند که لوازم آن، تسیحات اربعه بنده مومن بود.^۵

۶- طوبی

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنَ مَا أَجْرُ

آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها.

«طوبی لهم»، یعنی برای آنان است، زندگی یا عیشی طیب‌تر. طوبی را اول آورده و تقدم مبتدای نکره بر خبرش برای آن است که تهنیت را زودتر به زبان می‌آورند تا شنونده زودتر خوشحال شود. طیب عیش از آثار اطمینان قلب است.^۶

طوبی نام درختی است در بهشت که اصل آن در خانه پیامبر(ص) و شاخه‌های آن در خانه‌های مومنان است. وقتی از پیامبر(ص) در این مورد سوال شد، فرمود: اصل آن درخانه علی(ع) است زیرا خانه من و علی(ع) در بهشت در یک مکان است.

۱- کترالدقائق، ج ۶، ص ۴۲۶

۲- ر.ک: (آیات ۱۳۳ و ۱۳۶)

۳- ر.ک: (الکافی، ج ۲، ص ۵۰۰)

۴- ر.ک: (بخارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۶۳)

۵- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۵۸

۶- سوره رعد، آیه ۲۹

۷- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۸۸

همچنین پیامبر اکرم (ص) چون فاطمه (س) را زیاد می بوسید برخی از زنانش از این کار نارضایتی نشان دادند و حضرت فرمود: ... هرگاه اشتیاق بهشت پیدا می کنم، دخترم را می بوسم و چون او را می بوسم، بوی درخت طوبی را از او استشمام می کنم.^۱

این مطلب در روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی رسیده است و بر می آید که در مقام تفسیر آیه نبوده، بلکه ناظر به بطن آیه است. چون حقیقت طوبی، همان ولایت خدای سبحان است که از این امت، علی (ع) صاحب آن ولایت و اولین گشاینده باب آن است و مؤمنین اهل ولایت او هستند و خانه او در بهشت نعیم که بهشت ولایت است، با خانه رسول خدا (ص) یکی است و اختلافی میان آن دو نیست.^۲

در مورد «طوبی لهم» (خوشا بحالشان) اقوال دیگری نیز گفته شده است:

۱- برای آنها شادی دل و روشنایی چشم است.

۲- دیگران به حال آنان غبطه می خورند.

۳- برای آنها خیر و کرامت است.

۴- برای آنها زندگی پاکیزه است.

۵- گوارا باد ایشان را زندگی طیب

۶- برای آنها خوب است

۷- برای آنها ست نیکی ...^۳

به این ترتیب جمع خیرات در دنیا و آخرت برای ذاکران خواهد بود.

از پیامبر اکرم (ص) حدیثی نقل شده است:

من اعطی لساناً ذاکراً فقد اعطی خیر الدنیا والآخره^۴

به هر کس زبانی ذاکر عطا شد، خیر دنیا و آخرت بخشیده شده است.

« اللهم اجعلنی ممن یدیم ذکرک »

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۶۱

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۵۰۴

۳- تفسیر مجمع البیان، همان

۴- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۶

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، نشر دارالقرآن الکریم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی بخشایش.
- ۳- صحیفه کامله سجادیه، ترجمه و شرح واحد مطالعات و تحقیقات اسلامی، انتشارات اسوه.
- ۴- ا.ی. ونسنگ و الدكتور پ. مسنج، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، مطبعة بریل
- ۵- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم ودررالكلم، شرح و ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۷- ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مصر، مکتبه الحلبي و الشركاء، چاپ دوم.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ۱۳۷۵ ه. ق
- ۹- انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- ۱۰- بانوی اصفهانی، مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ۱۱- بحرانی، سید هاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت.
- ۱۲- برازش، علی رضا، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث و مسائل الشیعه، تهران، جلوه پاک.
- ۱۳- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم، وجوه القرآن، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۴- جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، المطبعة الخیریة، مصر، ۱۳۰۶ ه. ق
- ۱۵- جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الازهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۶- جمعی از نویسندگان، اندیشه های بنیادین اسلامی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ه. ش
- ۱۷- جوادی آملی، عبد الله، حکمت عبادات، چاپ دوم.
- ۱۸- جوادی آملی، عبد الله، صهبای حج، نشر مشعر، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه. ش

- ۱۹- حرّائی، حسین بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، ترجمه آیت الله کمره ای، نشر صدوق، چاپ اول.
- ۲۰- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.
- ۲۱- حسن زاده آملی، حسن، نورعلی نور، انتشارات تشیع، چاپ پنجم.
- ۲۲- دامغانی، حسین بن محمد، قاموس القرآن او اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، بیروت دارالعلم للملایین، چاپ دوم.
- ۲۳- راغب اصفهانی، حسین، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم.
- ۲۴- زمخشری، جارالله محمودبن عمر، تفسیرالکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل، تهران، انتشارات آفتاب.
- ۲۵- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد.
- ۲۶- سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالاحیاء الکتب العربیة، چاپ دوم.
- ۲۷- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، دارالکتب العراقیة - کاظمیة.
- ۲۸- صدوق، محمدبن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه علی اکبر غفاری، نشر صدوق.
- ۲۹- صدوق، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، نشر صدوق.
- ۳۰- صدوق، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
- ۳۱- ضیاء آبادی، سید محمد، موعظه راه پیشگیری از نفوذ شیطان در دل انسان، تهران مؤسسه نبأ، چاپ سوم.
- ۳۲- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۳- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، چاپ سوم.

- ۳۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- ۳۵- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۶- طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- ۳۷- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ۳۸- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۹- عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، چاپ دوم، انتشارات اسلامی.
- ۴۰- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، مطبعة العلمیه، چاپ دوم.
- ۴۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ۴۲- غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، ترجمه حسین خدیو جم، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم.
- ۴۳- فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، دارالکتب العلمیه، تهران، چاپ دوم.
- ۴۴- فرامرز قراملکی، احد، پرده پندار، دفتر امور مدیران بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- ۴۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- ۴۶- فیض کاشانی، محمد محسن، الحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، دفتر انتشارات جامعه مدرسین
- ۴۷- فیض کاشانی، محمد محسن، الصافی فی تفسیر کلام الله (تفسیر صافی)، مشهد، دارالمرتضی للنشر، چاپ اول، ۵ جلد.
- ۴۸- قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول.
- ۴۹- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.
- ۵۰- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۱- قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجه، داراحیاء الکتب العربیه.
- ۵۲- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، قم، چاپ سوم.
- ۵۳- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۵۴- قمی، محمدبن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

- ۵۵- کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقين فی الزام المخالفين، کتابفروشی اسلامیه چاپ دوم، ۱۳۴۴.
- ۵۶- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- ۵۷- کوفی، فرات بن فرات، تفسیر فرات کوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۵۸- گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۵۹- لاهیجی، بهاءالدین محمد، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ه. ش
- ۶۰- مازندرانی، رشید الدین محمد، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق حاج سید هاشم زسولی محلاتی، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
- ۶۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، لبنان، مؤسسة الوفاء.
- ۶۲- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تصحیح سید جعفر حسینی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- ۶۳- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دارالحديث، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ه. ق.
- ۶۴- مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، نشر در راه حق.
- ۶۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر تهران.
- ۶۶- مطهری، مرتضی، مسئله شناخت، انتشارات صدرا.
- ۶۷- مطهری، مرتضی، انسان کامل، انتشارات صدرا.
- ۶۸- معین، محمد، فرهنگ معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی
- ۶۹- مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم.
- ۷۰- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۷۱- مکی، ابوطالب، قوت القلوب، چاپ مصر.
- ۷۲- موسوی راد لاهیجی، سید حسین، نماز از دیدگاه قرآن وحديث، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۷۳- مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم.

- ۷۴- نجفی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول
- ۷۵- نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، با حاشیه سندی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۷۶- نقی پوزفر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، انتشارات اسوه.
- ۷۷- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم
چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۷۸- نیشابوری، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتوح رازی)،
بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

SUMMARY:

Prayer (having the god in mind) like an enormous truth which god has suggested to his believes without setting any limitation, indicates that prayer has a very high location in saving and blessing of humans.

The oration which says "those who are the believers have the god so much in mind" or "pray the god so much", refers to this fact that the prayer has a lot more immense form of it's verbal form and sincere prayers and practical prayers are the parts of that and also much more important stages of it.

In reverse forgetting the god is the beginning of self-lost and self forgetting is the beginning of pains and ailments of human and also the beginning of the sins. You can say that ignorance is the main reason for all sins and immoral behaviors and therefore in the narrations it is called the worst harmful enemy.

In this pamphlet with the verses of Koran and the narrations of the pious "peace upon them" has tried to know about the meaning of negligence and the causes of it and the effects of it on personal, social and futurity life and with the merciful support of god try to cure and face it . Also clear the way for the praiser socialist.

The contents of this pamphlet is provided in two parts which the first part is about negligence which has seven chapters and the second part is allocated to prayers (remembrance of god) which has nine chapters.

We hope with the help of god, with this research we could have made even a small step toward fighting the negligence and it's harmful effects.

**MIN OF SCIENCE,
RESEARCH AND TECHNOLOGY**

**OSOUL AL - DEEN COLLEGE
TEHRAN
DEPARTMENT OF THE QURANIC SCIENCES
AND HADITH M.S**

**SUBJECT:
PRAYER AND NEGLIGENCE FROM THE POINT OF
VIEW OF QURAN AND ORATIONS.**

**GUIDANCE PROFESSOR.
DR. MAJID - MAAREF**

**CONSULTING PROFESSOR:
DR. PAHLAVAN**

**COMPILED BY:
TAGHIZADEH**

YEAR 2002

۷۶۶۹